

حکمت تکریم والدین

از دیدگاه قرآن، سنّت نبوی، علما، عرفا و شعرا

تألیف: خلیل کریمی

حکمت تکریم والدین

از دیدگاه قرآن، سنّت نبوی، علما، عرفا و شعرا

تألیف:

خلیل کریمی

سرشناسه	:	کریمی، خلیل، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	:	حکمت تکریم والدین از دیدگاه قرآن، سنت نبوی، علما، عرفا و شعرا/ تالیف خلیل کریمی.
مشخصات نشر	:	سنندج: آراس، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۱۶۰ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۶۸۴۰-۸۷-۱
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	والدین-- جنبه‌های مذهبی-- اسلام
موضوع	:	والدین در قرآن
موضوع	:	احترام و تکریم -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	:	اخلاق اسلامی
رده بندی کنگره	:	BP۲۵۳/۶/ک۴ح۸ ۱۳۹۳
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۶۴۶
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۵۰۹۰۸۳

انتشارات آراس

حکمت تکریم والدین

از دیدگاه قرآن، سنّت نبوی، علما، عرفا و شعرا

مؤلف: خلیل کریمی

ویراستار: ملا مصطفی حیدرنژاد

ویراستار نهایی: امیر نحوی

ناشر: آراس

طراح جلد: شیلان هوشیاری

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۳

تیراژ: ۲۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۱-۸۷-۶۸۴۰-۶۰۰-۹۷۸

مرکز پخش:

سنندج پاساژ عزتی انتشارات آراس

تلفن: ۰۸۷-۳۳۱۲۸۳۴۱

ایمیل: arasbooks73@gmail.com

تقدیم به پدر و مادرم

و همه‌ی پدران و مادران گرانقدری که مورد احترام خداوند، انبیاء بزرگوار(ع) و پیامبر مکرم اسلام(ص) بوده و هستند.

به پدران و مادران امروز و فردا، که اولین معلم و مربی فرزندان خود می‌باشند.

ایثار و عشق آنان خالص، صادقانه و بی توقع است. و در هر حال قلب آنان با عشق فرزندان می‌تپد.

زبانشان دعاگو است، قهرشان مصیبت، و جای خالی آنان هیچ وقت، با هیچ چیز و هیچ کس پر نمی‌شود.

فهرست مطالب

حکمت تکریم والدین

از دیدگاه قرآن، سنّت نبوی، علما، عرفا و شعرا

تألیف:

خلیل کریمی

سرشناسه	:	کریمی، خلیل، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	:	حکمت تکریم والدین از دیدگاه قرآن، سنت نبوی، علما، عرفا و شعرا/ تالیف خلیل کریمی.
مشخصات نشر	:	سنندج: آراس، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۱۶۰ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۶۸۴۰-۸۷-۱
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	والدین-- جنبه‌های مذهبی-- اسلام
موضوع	:	والدین در قرآن
موضوع	:	احترام و تکریم -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	:	اخلاق اسلامی
رده بندی کنگره	:	BP۲۵۳/۶/ک۴ح۸ ۱۳۹۳
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۶۴۶
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۵۰۹۰۸۳

انتشارات آراس

حکمت تکریم والدین

از دیدگاه قرآن، سنّت نبوی، علما، عرفا و شعرا

مؤلف: خلیل کریمی

ویراستار: ملا مصطفی حیدرنژاد

ویراستار نهایی: امیر نحوی

ناشر: آراس

طراح جلد: شیلان هوشیاری

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۳

تیراژ: ۲۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۴۰-۸۷-۱

مرکز پخش:

سنندج پاساژ عزتی انتشارات آراس

تلفن: ۰۸۷-۳۳۱۲۸۳۴۱

ایمیل: arasbooks73@gmail.com

تقدیم به پدر و مادرم

و همه‌ی پدران و مادران گرانقدری که مورد احترام خداوند، انبیاء بزرگوار علیهم‌السلام و پیامبر مکرم اسلام ﷺ بوده و هستند.

به پدران و مادران امروز و فردا، که اولین معلم و مربی فرزندان خود می‌باشند.

ایثار و عشق آنان خالص، صادقانه و بی توقع است. و در هر حال قلب آنان با عشق فرزندان می‌تپد.

زبانشان دعاگو است، قهرشان مصیبت، و جای خالی آنان هیچ وقت، با هیچ چیز و هیچ کس پر نمی‌شود.

فهرست مطالب

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

خوشتر آن باشد که سرّ دلبران
گفته آید در حدیثِ دیگـران[1]

مقدمه

امروزه در هر اجتماع کوچک و بزرگی، در ابعاد دینـی، مـذهبی، سیاسی، اجتمـاعی، فرهنگـی، علمـی و... حتـی بـرای ارتبـاط بـین اعضای یک گروه در قالب تیم‌ها، احزاب و در سـطوح وسـیعتر در یک کشور و کشورهای متحد، قـوانینی وجـود دارد. آن قـوانین در واقع به منظور تحقق اهداف، و حفظ بقا و منافع گروهی، حزبـی، و سیاسی آنها تهیّه شده است.

روش، رویه، حدود، شرایط فعالیت، ارتباطات، قوانین و ضوابط انضباطی، حقوق و تکالیف، را به طور عام و خـاص بـرای رعایـت حریم‌ها و منافع افراد، تیم‌ها، سازمان‌ها، و ملّت‌هـا تـدوین و ابـلاغ می‌کنند و همه مؤظف، به رعایت و احترام و اجرای دقیق آن قوانین می‌باشند.

خانواده از مهم‌ترین ارکان اجتماع، و اولین مکان آمـوزش دیـن، مذهب، فرهنگ و روابط اجتماعی در جامعه است. مؤسس این نهاد بنیادین دو نفر می‌باشند، زن و مردی که در مراحل بعد به نام پدر و مادر در درون خانواده‌ها جایگاه و مقام ویژه‌ای پیدا می کنند.

---

۱. حضرت مولوی رومی.

متأسفانه در این نهاد تربیتی، علمی، اجتماعی، فرهنگی و دینی قوانین خاص و مشترکی تدوین نمی شود. و یا در اولویت قرار نمی‌گیرد. و چنانکه باید، برای این مؤسسان عاشق، متعهد و ایثارگر، در ابتدای زندگی دستورالعمل مدون و قابل فهمی که بتواند از این نهاد کوچک، امّا پر مایه و اثرگذار در درون محافظت و حمایت کند، یا موجود نیست و یا در عمل به آن توجه نمی‌شود.

مهم‌تر و دردناک‌تر این است، که اراده‌ی مصمم و قوی در توجه و حمایت واقعی از جوانانی که با دلی عاشق و متعهد پا پیش می‌گذارند و سرود عشق و شادی و وحدت و همراهی سر می‌دهند و تأسیس نهاد مقدس خانواده را با جان و دل می‌خرند در جامعه امروزی ما وجود ندارد.

این کتاب به منظور آگاهی دادن و احترام گذاشتن و قدرشناسی از آنانی است که ایثارگر واقعی خانواده خود هستند، نسبت به هم عاشق و متعهدند، و نسبت به فرزندان خود دلسوز و مهربان.

دستورالعمل احترام و قدرشناسی از والدین شامل دستوراتی از جانب پروردگار، پیامبر مکرم اسلام، و سایر پیامبران، علما، عرفا، و عقلا برای احیای جایگاه آنان در خانواده و جامعه است. امید می‌رود مورد رضایت حق تعالی قرار گیرد و اسباب خشنودی و دعای خیر همه‌ی پدران و مادران عزیز را فراهم آورد.

کتاب حکمت تکریم والدین شامل هفت فصل است. هر فصل آن به صورت جداگانه دستورات مهم و یا توصیه‌های ارزشمند و حکیمانه‌ای در باره‌ی ضرورت توجه، احترام و قدرشناسی نسبت به والدین را به فرزندان این جامعه یادآوری می‌کند، فرزندانی که

رفتار آنان در خانواده نسبت به پدر و مادر به الگو و آینه‌ی فرزندانشان در آینده تبدیل خواهد شد. و فصل هفتم به توصیه‌های ویژه و دلسورانه، به والدین محترم در راستای تمهید مقدمات و تسهیل اجرای این دستورات و توصیه ها، در خانواده و جامعه توسط فرزندان اختصاص یافته است.

فصل اول: چرا و چگونه باید به والدین خود احسان کنیم؟

چرا باید به پدر و مادر خود نیکی کنیم؟

چرا باید به پدر و مادر خود احسان کنیم و به آنها احترام بگذاریم و از ایثار و عشق‌ورزی آنان تقدیر کنیم.

إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا [1]

اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید به خود بدی کرده‌اید.

همه‌ی پدران و مادران یک سرنوشت و گذشته مشترک داشته‌اند. آنان بر اساس غریزه‌ای که خداوند به آنها عطا کرده است و طبق سنّت پیامبر و در ادیان دیگر مطابق سنت پیامبران خود، در سِنی مشخص و از روی آگاهی و علاقه مؤسس خانواده‌ای بوده‌اند که در ابتدا دو نفر بیشتر نبوده است.

اولین قدم آنها عشق، تعهد، پذیرش حق و حقوق یکدیگر و احساس مسئولیت دائمی، صادقانه و متقابل به هم برای تشکیل خانواده‌ای پاک و شاد است. این آرزوی قلبی همه‌ی پدر و مادران در طول تاریخ بوده و خواهد بود.

گام‌های بعدی والدین اساسی و علنی‌تر است و در شرایط مختلف و در ابعاد وسیع‌تری آثار و نتایج خاصی را در برخواهد

---

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷.

داشت. عشق آنها به همدیگر محصولی به نام من، تو، واو داشته، که آثار و نتیجه‌ی ارتباط حسنه و محبّتشان به همدیگر می‌باشد. مصداق عملی اخلاص آنها در طول زندگی تعهدات صادقانه، تلاش و کوشش‌های هماهنگ شبانه‌روزی در تشکیل و تحکیم بنیاد خانواده و هزینه دارایی‌های منقول و غیر منقول خود برای ایجاد آرامش، امنیت و ادامه‌ی زندگی سالم فرزندان است.

آنها در نتیجه‌ی پذیرش حق و حقوق یکدیگر، روزها، ماهها، و سال‌های سخت و پرمشقتی را در شرایط مختلف سپری و تحمل می کنند. تا در کنار هم و هم دل یکدیگر در مسیر سعادت فرزندان تلاش منطقی نمایند. مصداق عملی اخلاص آنها در احساس مسئولیت، ایثار و عشق‌ورزی در نگهداری فرزندان و حمایت آنان در طول زندگی بر کسی پوشیده نیست. و در حقیقت این ایثار بی‌نظیر والدین ارزشمند، ستودنی، و برای همیشه ماندگار می‌باشد.

چرایی احترام و قدرشناسی از والدین، دستور و تاکید خداوند است، که به صورت مستقیم و بعد از توصیه به بندگی و شریک قائل نشدن برای خود، به احترام و قدرشناسی آنها سفارش نموده است.

همچنین سنّت همه‌ی پیامبران و توصیه‌ی بزرگان دین، عرفا، علما، عقلا و خردمندان درباره‌ی احترام و قدرشناسی متواضعانه از آنان است.

و از طرفی دیگر این قانون قاطع پروردگار عالم است. نیکی به هر کس، نیکی کردن به خود و بدی به دیگران بدی به خود است. ما فرزند امروز و پدر و مادر فردایی هستیم که انتظار ما دقیقاً همان

انتظـار پـدران و مـادران امـروز و مسئولیت مـا مسئولیت فـردای فرزندانمان در حق ما است. و بدون شک، هر گونه رفتاری که از ما سر می‌زند بازتابی مشابه آن در حال و آینده برای ما در بـر خواهـد داشت.

خداوند منّان فرمودند:

وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللهُ إِلَيْكَ [۱]

نیکی کنید همان‌گونه که خداوند به شما نیکی کرد.

بدون درخواست، بدون فریاد و بدون منّت، تنها با حکمـت و از روی رحمت ومهربانی، پـس نیکـی کـردن بـه والـدین بـر اسـاس دستورات الهی باید از جنس و نوع نیکی‌ای باشـد کـه خداونـد در حق ما کرده اسـت تـا رضـایت او را فـراهم آورد. عـلاوه برجلـب رضایت حق تعالی و پیروی از سنّت حضرت رسولﷺ، و عمـل بـه پندها و نصایح بزرگان دیـن، عقـلا و خردمنـدان در طـول تـاریخ، آرامش و راحتی وجدان، بازخورد این نوع نیکی‌هاست که مسـتقیم و فوری به ما خواهد رسید. به قول مولوی رومی:

این جهان کوه است و فعل مـا نـدا
سـوی مـا آیـد نـداها را صـدا

در حقیقت فرزندان ما خود را متعهد به انجام عملی می‌داننـد و در برابر اموری احساس مسـئولیت مـی‌کننـد کـه آن را در گفتـار و رفتار ما به صورت عملی دیده‌اند و تجربه کرده‌اند.

۱. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۷۷.

چگونه باید به پدر و مادر خود نیکی کنیم؟

فرزندان باید از ایثار و عشق‌ورزی پدر و مادر خود تشکر، به آنها احترام و زحمات بی‌مانند آنان را به موقع جبران کنند.

امر مسلم و روشن در این باره دستورات اکید و بی‌پرده و ابهام خداوند و رفتار کریمانه و حکیمانه‌ی پیامبر بزرگوار و سایر بزرگان دین و اندیشمندان درباره‌ی چگونگی احترام به والدین می باشد. برای روشن شدن موضوع لازم است احترام و قدرشناسی از والدین را به سه زمان تقسیم و وظایف فرزندان را در هر یک از آن دوره‌ها یادآوری و توصیه نماییم تا فرزندان اهل علم و ایمان، وظایف و مسئولیت‌های خود را به درستی و به موقع انجام دهند.

وظایف فرزندان نسبت به پدر و مادر به سه دوره تقسیم می‌شود.

الف: در دنیا و زمان حیات آنان

ب: در زمان بیماری آنها

ج: زمان بعد از مرگ آنان

چگونگی قدرشناسی از والدین در زمان حیات آنان

تا زمانی که پدر و مادر در حال حیات هستند و در کنار فرزندان یا به تنهایی زندگی می‌کنند، لازم است با دقت کامل سفارش‌های خدا و پیامبرﷺ در خصوص حق و حقوق آنها را با احساس مسئولیت و طبق وجدان و مراحل معّین به درستی رعایت و عملی کنند.

اول: نیّت پاک و خالصانه

اعمال به نیّت بستگی دارد. بنابراین اولین چیزی که باید اصلاح شود و در مسیر درست قرار گیرد، نیّت است. نیّت اگر پاک و صادقانه باشد به ما کمک می‌کند، تا احترام به پدر و مادر را یک وظیفه‌ی دینی و وجدانی تلقی نماییم، نه یک اجبار یا تعارف. رفتارهای صادقانه‌ی انسان را نیّت او تعیین می‌کند نه ظاهرعمل، این قاعده در خصوص احترام به پدر و مادر کاملاً تعریف شده، روشن، و مشخص است.

دوم: عمل به وظیفه

در حقیقت رفتار فرزندان برای والدین معنای خاصی دارد. فرزندان باید هوشیار باشند، رفتارشان را نسبت به پدر و مادر با احترام، مخلصانه و با احساس وظیفه نشان دهند. و از طریق نگاه مهربانانه، سخن مؤدبانه و خدمات رسانی به موقع، نیازهای جسمی، عاطفی، روانی، اجتماعی و مادی آنها را برآورده کنند.

سوم: رسیدگی به آنها با تمام وجود

مفسرین درتفسیر و شرح آیه «وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًا» می‌فرمایند: خداوند بندگان خود را به مراعات حق پدر و مادر توصیه و آنها را به احسان کردن امرفرموده است.

یکی از علمای برجسته اسلام حقوق پدر و مادر را این گونه به فرزندان یادآوری کرده است:

۱. صدای خود را بر آنان بلند نکنید.

۲. با تلخی و ترش‌رویی به آنها منگرید تا احساس کوچکی و حقارت نکنند. چون با هر نگاه تحقیرآمیز ستونی از اعتماد به نفس

آنها شکسته و قلب آنها دردمند می‌شود.

۳. نباید کاری کنید و یا رفتاری انجام دهید یا کلامی بر زبان بیاورید که پدر و مادر، در نهان دل یا آشکار، از شما بترسند و خود را از شما پنهان کنند این بزرگ‌ترین ظلم به آنها است.

٤. به دوستان آنها احترام بگذارید تا خوشحال شوند.

۵. باید آنها را از صمیم قلب دوست داشته باشید و این عشق و دوست داشتن، آنان را به یاد عشق و محبّت خود در اوایل دوران کودکی شما بیندازد، آنها را از عمل خود راضی کند، نه پشیمان و سرخورده.

٦. با زبان و گفتار شیرین دل آنها را شاد کنید.

۷. تشکر و قدردانی از خوبی‌ها و خدمات گذشته‌ی آنها را فراموش نکنید.

۸ از خاطرا ت شیرین آنها یاد کنید.

۹. مشورت کردن با آنان را در هرحال فراموش نکنید.

۱۰. گوش دادن به حرف‌ها، درد دل‌ها و رازهای آنان در اوقات مختلف را برنامه‌ریزی کنید.

۱۱. خدمت کردن به آنان را با تمام وجود از وظایف خود بدانید.

۱۲. کمک مالی به آنان را با احساس رضایت و از روی وظیفه انجام دهید نه از روی ترحم و منّت.

۱۳. دستورات آنان را در هر شرایطی اطاعت کنید.

١٤. آنان را به مسافرت‌های تفریحی، زیارتی و مذهبی دعوت کنید.

۱۵. والدین خود را آن‌گونه که حق آنها در قرآن و سنّت تعیین شده است رعایت نمایید.

معمولاً والدینی که به سن پیری می‌رسند، توانمندی‌های خود را یکی پس از دیگری از دست می‌دهند. وظایف مهم فرزندان نسبت به پدر و مادر در این شرایط عبارت است از:

۱ـ پرستاری دائمی از پدر و مادر و تقبّل هزینه‌های درمانی آنان بدون هیچ‌گونه چشم داشتی.

۲ـ عشق و محبّت کردن، روحیه بخشیدن، و رفع نیازهای آنان.

۳ـ عدم احساس خستگی در پرستاری از آنها و....

٤ـ پرداخت بدهی آنها در این شرایط.

٥ـ شرکت در نماز میت بعد از مرگ.

٦ـ تشییع جنازه محترمانه.

۷– دعای خیر بعد از هر نماز و گرامی داشت یاد و خاطره آنان در مراسم‌ها و محافل خانوادگی.

حق وحقوق پدر ومادر در خانواده پس از مرگ

فرزندان در حق پدر و مادر خود بعد از مرگ، وظایف خاصی دارند در صورت رعایت، اعتبار و ارزش خانوادگی آنها حفظ و خداوند هم از این عمل نیک راضی و خشنود می‌شود.

۱ـ خشنود کردن روح آنان از طریق انجام دادن اعمال خیر.

طبق حدیث نبوی، بعد از فوت، تمام وابستگی‌ها، و اعمال انسان(خیر و شر) قطع می‌شود. طوری که نه خیری به او می‌رسد، نه شری، مگر در سه مورد خاص:

اول: مالی که در زمان حیات خود، در راه خدا هزینه کرده است. (مثلاً) مسجدی ساخته، پلی درست کرده، مدرسه‌ای تأسیس نموده، یا بیمارستانی و ... که خیر و ثواب آن بعد از مرگ به او خواهد رسید.

دوم: علمی که در راه خدا و آگاهی مردم و در جهت آرامش و امنیت جامعه تکثیر و در اختیار دیگران قرار گرفته باشد، به نسبت استفاده‌ی دیگران از علم او، خیر و ثواب آن نصیب او می‌شود و از پاداش آن بهره‌مند خواهند شد.

سوم: فرزندان صالح و با ایمان، در واقع سهمی از ثواب و حسنات.

عمل خیر فرزندان که متأثر از تربیت صحیح باشد، به پدر و مادر هم می‌رسد.

لازم است فرزندان، بعد از فوت والدین خود با انجام عمل صالح بخشش و رحمت الهی را برای آنان فراهم کنند.

۲ـ دعا و طلب بخشایش از خداوند برای والدین.

۳ـ پرهیز از آزردن روح آنان بعد از مرگ به واسطه انجام اعمال زشت و ناپسند.

٤ـ احترام به دوستانِ والدین بعد از فوت و رفع نیاز آنها.

٥ـ پرهیز از اعتراض به تصمیمات، نقد زندگی آنان، یا محکوم کردن اعمال آنان بعد از فوت.

٦ـ دشنام ندادن و توهین نکردن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم. مستقیم یعنی، توهین کردن یا دشنام دادن با زبان خود به دیگران و

غیر مستقیم یعنی توهین کردن یا دشنام دادن از طریق دیگـران، بـه این صورت که به والدین دیگران توهین و یا دشنام دهد آنان نیز در جواب به والدین او توهین و دشنام می دهند در ایـن مواقـع سـبب اصلی این جسارت و حرمت شکنی فرزندان او هستند نه دیگران.

عشق و محبّت کردن جزو حق و حقوق والدین بر فرزندان خود در زمان حیات محسوب می‌شود.

مولوی در ارتباط بـا اثرعشـق و محبّـت مـی فرماینـد: عشـق و محبّت داروی دردهای جسمی و روحی است. محبّت مرده را زنده، شاه را بنده، و برده را شاه می‌کند. ایشان در این باره می‌فرمایند:

ازمحبّـــت تلـــخ‌هـــا شـــیرین شـــود
از محبّـــت مـــس‌هـــا زرّیـــن شـــود
از محبّـــت دُردهـــا صـــافی شـــود
وز محبّـــت دَردهـــا شـــافی شـــود
از محبّـــت خارهـــا گـــل مـــی‌شـــود
وز محبّـت سـرکه‌هـا مُـل مـی‌شـود
از محبّـــت دار، تختـــی مـــی‌شـــود
وز محبّـــت بـــار بختـــی مـــی‌شـــود
از محبّـت سـجن گلشـن مـی‌شـود
بی محبّـت روضـه گلخـن مـی‌شـود
از محبّـــت نـــار نـــوری مـــی‌شـــود
وز محبّـــت دیـــو حـــوری مـــی‌شـــود

از محبّت سنگ روغن می‌شود
بی محبّت موم آهن می‌شود
از محبّت حزن شادی می‌شود
وز محبّت غول هادی می‌شود
از محبّت نیش نوشی می‌شود
وز محبّت شیر موشی می‌شود
از محبّت سقم صحت می‌شود
وز محبّت قهر رحمت می‌شود
از محبّت مرده زنده می‌شود
وز محبّت شاه بنده می‌شود

محبّت است که تلخی‌ها را شیرین، مس‌ها را طلا، دُردها را صافی، دَردها را شفا می‌بخشد. محبّت خارها را گُل، سرکه را شراب، دار اعدام را تخت و بار سنگین را که موجب ایستادن است متحرک می‌سازد. محبّت است که زندان‌ها را به گلشن مبدل می‌کند. بی‌محبّت گلشن هم مانند گُلْخَن می شود. محبّت آتش را نور، دیو را حور، نیش را نوش و شیر جنگل را مانند موش می‌کند. محبّت سنگ را به روغن مبّدل می‌کند. اگر محبّت نباشد موم نرم به آهن تبدیل می‌شود. محبّت اندوه را به شادی مبّدل می‌سازد. غول گمراه کننده را به شکل دوست درمی‌آورد. محبّت به مرده‌ها جان می‌دهد، و شاه را بنده‌ی خود می‌کند.

فصل دوم: جایگاه واقعی والدین در خانواده

قدر مجموعه‌ی گل، مرغ سحر داند و بس
که نه هر کو ورقی خواند، معانی دانست[1]

جایگاه والدین در جامعه‌ی ما کجاست؟

آیا همه‌ی فرزندان در خانواده‌ها با یک دید مشترک والدین خود را می‌بینند و آنها را درک می کنند؟

آیا امروزه همه‌ی پدران و مادران در خانواده‌های خود و در کنار فرزندان احساس عزّت و سربلندی و آرامش و امنیت می‌کنند؟

آیا آنهایی که در کنار فرزندان خود هستند، احساس لذّت و خوشبختی می‌کنند؟

آیا همه فرزندان جایگاه پدر و مادر خود را به خاطر حقی که بر گردن آنها دارند، می‌شناسند یا عوامل دیگری از جمله شغل، ثروت، قدرت، اختیارات وجایگاه اجتماعی آنها، در اندازه و نوع این احترام و قدرشناسی تأثیر دارد؟

راستی شما هم پدران و مادران مظلومی را می‌شناسید که ظالم واقعی آنها فرزندشان است؟

اگر این سؤالات را بار دیگر مرور و نمونه‌هایی را در اطراف خود به یاد بیاورید بدون شک مصادیق آن را می‌یابید و دل شما هم مثل همه انسانهای آگاه، غمگین گرفته می‌شود و غم پاییزی به خود

---

۱. حافظ شیرازی

می‌گیرد و ممکن است بغض پدران و مادران غمگین، مظلوم و تنها افتاده گلوی شما را هم فشار دهد تا به جای همه‌ی آنها که مظلوم دست معشوقان خود هستند، اشک همدردی بریزید!

یکی از دلایل بی‌توجهی، بی‌احترامی و قدرنشناسی از زحمات والدین، عدم آگاهی فرزندان از جایگاه آنان و وظایف خود است که به صورت تکراری به نسل ما رسیده و از نسل ما به آیندگان می‌رسد.

برای شناخت کامل از جایگاه والدین، لازم است در طول کتاب و به صورت مختصر به شرح و بسط حق و حقوق واقعی آنان و شرح وظایف فرزندان اشاره، تا با این تمرکز و تأمل، قدمی ماندگار در جهت اجرای این دستورالعمل دینی و انسانی و بستر سازی فرهنگ تکریم والدین برداریم.

جایگاه اول: مؤسس بودن

پدران و مادران مؤسس خانواده هستند. تأسیس هیچ خانواده‌ای بدون ایثار پدر و مادر ممکن نبوده و نخواهد بود. آنان در واقع با توافق خود و احساس تعهد و پایبندی به وظایف، خانواده را تشکیل و با عشق و صداقت آن را پایدار و توسعه داده‌اند. می‌توان گفت عشق و تعهد آنها به همدیگر سبب اراده خداوند در خلقت ماست. و اگر عشق و ایثار آنان نبود خداوند هم ما را خلق نمی‌کرد.

جایگاه دوم: تعیین‌کننده

والدین با انتخاب همدیگر، برای فرزندان خود پدر بزرگ، مادر بزرگ، عمه، خاله، دایی، عمو و برادر و خواهر و وابستگان دیگر را بدون هیچ گونه دخالت و اطلاع قبلی، انتخاب نموده‌اند که در مسیر زندگی فرزندان در آینده کاملاً تأثیرگذار و آنها می‌توانند به عنوان الگوی مناسبی در رشد دینی، شغلی و فرهنگی فرزندان تأثیر مستقیم داشته باشند. والدین در واقع انتخابگر زادگاه، خانواده، طایفه، و حتّی دین و مذهب فرزندان خود هستند.

جایگاه سوم: معلم و مربی خانوادگی

همه‌ی والدین اولین معلّم و مربی فرزند خود می‌باشند و معلمان دائم العمر آنها محسوب می‌شوند. این وظیفه‌ی سنگین و اثرگذار والدین در سه مرحله همواره برای اندیشمندان و محققان اسلامی جای بسی تأمل و تفکر بوده است.

مرحله‌ی اول: مادر اولین مدیر مدرسه ومعلم کلاس

وجود مادر به عنوان مدرسه و رحم او کلاس خصوصی نُه ماهه است. در این مرحله مادر اولین مدیر و معلم فرزند خود است و همه‌ی رفتارهای او، اعم از گفتار، کردار و حتی غذای مصرف روزانه، در جسم و روح فرزند تأثیرگذار است. یعنی مادر با تغذیه‌ی سالم روزی حلال و غذاهای قوی بر جسم فرزند خود و با باورها و گفتار و رفتار، بر روح و روان او تاثیر می‌گذارد.

مرحله‌ی دوم: والدین مربی مهارتهای زندگی و...

با تولد فرزند، خانواده نقش‌های موثری را ایفا و پدران و مادران وظایف مهم‌تری را بر عهده می‌گیرند. یعنی آموزش مهارت‌های زندگی و معرفی ارزش‌ها و ضد ارزش‌های حاکم در جامعه منطبق با فرهنگ دینی و ملی خود.

پدر و مادر، اول معلم فرزند خود می‌شوند و در همه‌ی شرایط خواب و بیداری، شادی و غم، سلامتی و بیماری، بر آنها نظارت می‌کنند و آنان را راهنمایی و آموزش می‌دهند و با ارزش‌ها و ضد ارزش‌های دینی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آشنا و می‌کوشند آموخته‌های خود را برای تقویت آنها به کارگیرند.

در این مرحله خانه، مدرسه می‌شود و اتاق‌های آن، کلاس درس و موضوع درس، مهارت‌های زندگی و هدف آموزش، آمادگی برای زندگی مسالمت‌آمیز با خود و دیگران است.

در این مرحله پدران و مادران بیشترین و مهمترین نقش در تربیت فرزندان خود را دارند.

مرحله سوم: راهنمای آغاز زندگی مشترک

در خانواده‌ها، پدران و مادران در همه‌ی امور زندگی نقش الگوی عملی را دارند، در مرحله‌ی بعد از تولد نقش معلّم و مربی و در آغاز زندگی مشترک، نقش مشاور و راهنمای فرزندان و در طول زندگی نقش حامی و پشتیبان آنان را ایفا می‌کنند.

آنچه در طول سال‌ها از پدر و مادر دیده‌اند، شنیده‌اند و یا آموخته‌اند به عنوان الگو، در گفتار و کردار خود در همه‌ی امور

زندگی مشترک به کار می‌بندند. تا فرزندشان از فرصت‌های زندگی بهتر استفاده واشتباهات آنها را تکرار ننماید

جایگاه چهارم: بخشندگی، بخشش دارایی، تجربه و عمر خود به فرزندان

پدران و مادران، دارایی، عمر و تجربه‌های گرانمایه خود را به فرزندان می‌بخشند و با این بخشندگی‌های منحصر به فرد که هم صادقانه است، هم بی‌منّت و هم بی‌توقع، فرزندان خود را تحت حمایت قرار می‌دهند و از خود هزینه می‌کنند تا فرزندان سرمایه‌دارتر، با ایمان‌تر، خوشبخت‌تر و بی‌مشکل‌تر از خود باشند.

نمونه‌هایی از بخشش بی‌ریای والدین به فرزندان

هزینه عمر، تجربه، علم و اعتبار.

ـ نثار عشق و محبّت و تواضع خالصانه.

ـ بخشیدن ثروت و دارایی به فرزند بدون هیچ‌گونه توقع و انتظار جبران آن.

ـ آموزش و انتقال تجربه‌های مفید زندگی بدون انتظار تشکر و قدرشناسی.

ـ انتقال دانایی روز خود به فرزندان.

ـ تلاش در جهت ایجاد آرامش و شادابی فرزندان بدون قید و شرط.

ـ رفتار بدون ریا، عشق بدون انتظار، از ویژگی مهم پدران و مادران است. در مکتب پدر و مادر باید درس عشق و ایثار ،صداقت

و اخلاص، تواضع و دعا را آموخت. این از آموزه‌های مهارت مهم زندگی است که باید در مدرسه‌ی سازنده والدین، به فرزندان انتقال یابد.

سؤال و جواب اعرابی از پیامبرﷺ

پرسش و پاسخ اعرابی با پیامبرﷺ و ضرورت توجه و دقت به حکمت های آن.

۱. عرض کرد: می‌خواهم داناترین باشم.

پیامبرﷺ فرمود: **از خدا بترس.**

۲. عرض کرد: می‌خواهم از خاصان درگاه خدا باشم.

پیامبرﷺ فرمود: **شب و روز قرآن بخوان.**

۳. عرض کرد: می‌خواهم دل من همیشه روشن باشد.

پیامبرﷺ فرمود: **مرگ را فراموش مکن.**

٤. عرض کرد: می‌خواهم همیشه در جهت حق باشم.

پیامبرﷺ فرمود: **با خلق خدا نیکی کن.**

٥. عرض کرد: می‌خواهم از دشمن به من آفتی نرسد.

پیامبرﷺ فرمود: **همیشه به خداوند توکل کن.**

٦. عرض کرد: می‌خواهم در چشم مردم خار نباشم.

پیامبرﷺ فرمود: **پرهیزگار باش.**

۷. عرض کرد: می‌خواهم عمر من طولانی باشد.

پیامبرﷺ فرمود: **صله‌ی رحم به جای آور.**

۸ عرض کرد: می‌خواهم به آتش دوزخ نسوزم.

پیامبرﷺ فرمود: **چشم و زبان خود را ببند.**

۹. عرض کرد می‌خواهم روزی من وسیع گردد.

پیامبرﷺ فرمود: **همیشه با وضو باش.**

۱۰. عرض کرد: گناهانم به چه چیزی ریخته می‌شوند.

پیامبرﷺ فرمود: **به تضرع و توبه در حال بیچارگی.**

۱۱. عرض کرد: می‌خواهم پرده عصمتم دریده نشود.

پیامبرﷺ فرمود: **پرده کسی را پاره نکن.**

۱۲. عرض کرد: می‌خواهم سنگین‌ترین مردم باشم.

پیامبرﷺ فرمود: **از کسی چیزی مخواه**

۱۳. عرض کرد: می‌خواهم گورم تنگ نباشد.

پیامبرﷺ فرمود: **مداومت کن به قرائت سوره تبارک.**

۱٤. عرض کرد: می‌خواهم مال من بسیار باشد.

پیامبرﷺ فرمود: **مداومت کن به قرائت سوره واقعه.**

۱۵. عرض کرد: می‌خواهم خدا را در نماز حاضر ببینم.

پیامبرﷺ فرمود **وقت وضو زیاد دقت کن.**

۱٦. عرض کرد: می‌خواهم از خاصان باشم.

پیامبرﷺ فرمود: **در کارها راستی پیشه کن.**

۱۷. عرض کرد: می‌خواهم در قیامت در ایمن باشم.

پیامبرﷺ فرمود: **میان شام و خفتن ذکر کن.**

۱۸. عرض کرد: می‌خواهم برای من عذاب قبر نباشد.

پیامبرﷺ فرمود: **جامه خود را پاکیزه نگه دار.**

۱۹. عرض کرد: می‌خواهم در نامه عمل من گناه نباشد.

پیامبرﷺ فرمود: **به پدر و مادرت نیکی کن.**

طبق فرموده پیامبرﷺ هر کسی که به پدر و مادر خود نیکی و احسان کند گناهی در دفتر اعمال او باقی نمی‌ماند.

فصل سوم: دستورالعمل قرآن در باره‌ی احترام به والدین

هر اندازه فاصله‌ی ما با اسلام و آموزه‌های قرآن بیشتر شود، به همان اندازه زندگی ما بی‌رونق، بی‌عشق، و بی‌تعهد خواهد شد و ارزش‌ها، جای خود را با بی‌ارزشی‌ها عوض می‌کنند. گفته‌های خدا و پیامبران، علما، عرفا و عقلا کم رنگ و مدهای جدید و آداب و رسوم بی‌ریشه غربی همه چیز خانواده می‌شود.

امروزه فرزندان به دلایلی جای خود را با پدران و مادران در خانواده عوض کرده‌اند. آنچه حق و حقوق والدین است و باید فرزندان به عنوان وظیفه رعایت کنند، از آن دوری و آنچه به عنوان مسئولیت برای آنان تعیین شده است، در قالب شعار و تعارفات خلاصه و کم رنگ جلوه می‌دهند. فرزندان وظیفه دارند حق و حقوق والدین خود را بشناسند و در حد شایسته به آنها احترام و زحمات آنان را فراموش نکنند. والدین نیز مسئولیت دارند در حد توان و امکان و بر اساس اوامر و توصیه‌های الهی در ارتباط با مسئولیت خود در برابر فرزندان رسیدگی کنند. امّا متأسفانه والدین این مسئولیت مهم را به خدمت کردن نامحدود به فرزندان تبدیل و با تمام وجود حال و آینده‌ی خود را حول و محورخواسته‌های فرزندان خلاصه، و در مقابل مسئولیتی که نسبت به والدین خود دارند و توصیه خدا و پیامبر است. و وظیفه‌ی شرعی، وجدانی و انسانی است، به ناآگاهی و بی‌توجهی سپری می‌کنند.

خداوند در قرآن بیش از سیزده بار به صورت مستقیم و غیر مستقیم و در کنار بندگی و اطاعت از خود، احسان و نیکی به والدین را تذکر داده است. امّا حتّی یک بار هم در **احترام و احسان والدین نسبت به فرزندان** اشاره نکرده است این به آن معنی است ***اطاعت از فرامین خدا نسبت به والدین وظیفه شرعی است. امّا رفتاری که والدین در این عصر و زمانه نسبت به فرزندان انجام می‌دهند زیاده روی و غفلت از وظایف دینی و خانوادگی می‌باشد.*** متأسفانه ما هنوز تفاوت بین اطاعت کردن و مسئولیت داشتن با حمایت و محبّت کردن به فرزندان را به خوبی درک نکرده‌ایم.

این کتاب پیام مهمی با خود دارد و آن این است:

اطاعت از فرمان خدا در نیکی و احسان به والدین واجب است و نزد خداوند پاداش دارد. و این حق و حقوق شرعی والدین بر عهده فرزندان است. و بدون شک هر گونه با والدین خود رفتار کنیم با ما آن گونه رفتار خواهند کرد.

این جهان کوه است و فعل ما ندا
سوی ما آید نداها را صدا [1]

دستور اول: نیکی کردن به پدر و مادر

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا امّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاَهُمَا فَلاَ تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلاَ

---

۱. مولانا.

تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلاً كَرِيمًا[۱]

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آنها یا هر دو نفر در نزد تو به پیری رسیدند به آنان «أف» مگو و آنان را از خود مران و باآنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.

خداوند راندست حکمی سزا
که او ا بخوانید یکتا خدا
به نیکی بکوشید بر والدین
شما را برگردن این حق و دَین
و گر سالخورده بگشتند و پیر
بگشتند در چنگ پیری اسیر
مگویید چیزی که رنجند از آن
چه خود آشکارا بود چه نهان
مبادا که آزار و شر و ضرر
رسانید هرگز به مادر و پدر
سخن چو بگویید اندرکلام
بگویید با عزت و احترام

در آیات قرآن، احادیث پیامبر، و رفتار علما، عرفا و اندیشمندان احترام به والدین و قدرشناسی از آنان مورد تأکید و توجه خاص قرار گرفته است و بدون شک باید به این اصول و قوانین معنوی

---

۱. سوره‌ی اسرا، آیه‌ی ۲۳.

والهی عمل کرد تا شادابی، رضایت درونی و عاقبت به خیری در دنیا و آخرت فراهم گردد.

در روایات اسلامی آمده است که:

پاداش نگاه به والدین از روی محبّت و علاقه حج مقبول است.

رضایت پدر و مادر رضایت پروردگار و خشم آنها خشم خدا را بر می انگیزد. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی و سبب می‌شود خشم خداوند بر ما جاری نشود، و در عوض نیکی به آنان فرزندان هم به ما نیکی کنند.

در احادیث مخلتف آمده است که:

ـ هرگز آنها را نرنجانید.

ـ با حالت خیره و تحقیرآمیز به آنها نگاه نکنید.

ـ دست بر آنان بلند نکنید.

ـ آنان را با نام صدا نزنید.

ـ کاری نکنید که مردم به آنها دشنام دهند.

ـ پیش از آنان منشینید.

ـ پیش از آنکه از شما چیزی بخواهند، به آنان کمک کنید.

پیام‌های تربیتی و معنوی آیه

۱ـ خدمت و احسان به پدر و مادر از اوصاف موحدان و انسانهای کامل است.

۲ـ نیکی به والدین امری الهی، قطعی و غیر قابل فسخ است.

۳ـ احسان به وا لدین علاوه بر آنکه یک وظیفه‌ی انسانی و اجتماعی است، واجب شرعی هم می‌باشد.

٤ـ اگر والدین توجه کنند که خداوند احسان و نیکی به آنان را

پس از توحید توصیه کرده است، باید بیش از گذشته احساس عزت و اعتماد به نفس نموده و با انگیزه بیشتر و روحیه‌ی بهتر زندگی کنند.

۵ـ نسل امروز باید در سایه‌ی ایمان و رفاه و آسایش بهتر از نسل‌های قبلی به والدین خود خدمت نمایند.

٦ـ در احسان و نیکی به والدین شرط مسلمانی لحاظ نشده است. بلکه پدر و مادر از هر دین و مذهب که باشند، قابل احترام هستند.

۷ـ در احسان به پدر و مادر فرقی بین آنها نیست: هم پدر مشمول احترام و قدرشناسی فرزندان است، هم مادر.

۸ـ سعی شود نیکی به پدر و مادر را بی‌واسطه و با تمام وجود، شخصاً انجام دهید.

۹ـ احسان به پدر و مادر باید با نیّت خالص و رعایت احترام و ادب انجام شود.

۱۰ـ در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط جبران نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه و بزرگوارانه عمل نکردند، تو کریمانه سخن بگو و با ادب و تواضع برخورد کن.

دستور دوم: فروتنی و طلب بخشش

وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا [۱]

۱. سوره‌ی اسری، آیه‌ی ٢٤.

و از روی مهربانی و لطف بال تواضع خویش را برای آنان فرود
آور و بگو: پروردگارا، بر آن دو رحمت آور. همان‌گونه کـه
مرا در کودکی تربیت کردند.

همیشه پر و بال لطف و خضوع
بگستر بر درگاهشان بـا خشـوع
بکن روی خود را بــه پروردگـار
بگـو ایـن سـخن را بـا کردگـار
همان سان که آنها در لطف و ناز
از خردی به رویـم نمودنـد بـاز
تــو در حــق آنهــا تــرحم نمــا
بکـــن مهربـــانی برایشـــان روا

انســان در مســیر زنــدگی خــود از بــدو تولــد و قبــل از آن، تــا لحظه‌های مرگ و بعد از آن، سه بـار کـودک و نـاتوان مـی‌شـود و زندگی او وابسته به حمایت دیگران خواهد بود.

بار اول زمانی است که در شکم مادر است و در آن زمان هـیچ گونه توانی ندارد، با حیات مادر زنده است. و با مرگ او مـی‌میـرد. دقیقاً همه چیز به وجود مادر بستگی دارد. مادر نیـز هـیچ برنامـه و توان خاصی برای کمک فرزند خود جز مراقبت از خـود و رعایـت دســتورات دینــی، بهداشــتی، و درخواســت لطــف و رحمــت از پروردگار ندارد.

بار دوم بعد از تولد که آغاز زندگی در دنیا است و کـودک، در حال تجربه کردن است. در آن شرایط، نه دندانی برای خـوردن، نـه

توانی برای کار کردن، نه تجربه‌ای برای گریز از خطرات و نهایتاً تنها وسیله او گریه کردن و دلتنگی هایش است که دیگران را به ترحم و حمایت و محبّت کردن وادار می‌کند. این دوران با سپری شدن دوران کودکی، نوجوانی، جوانی، و میانسالی بار دیگر تکرار می‌گردد.

بار سوم انسان هر چه داشته است از دست می‌دهد و دوباره تنها و دلتنگ می‌شود. در واقع مانند پیری کودک می‌شود، که دیگران باید به او رحم کنند و او را تحت حمایت همه جانبه قرار دهند.

پیرِ کودک این بار همه چیز را از دست داده است. جز دو چیز:
اول: خاطرات تلخ وشیرین گذشته.
دوم: انتظارات منطقی و بیان حق و حقوق خود، که معمولاً گوش شنوا و اراده‌ی مصممی هم برای شنیدن و عمل کردن وجود ندارد.

دوران کودکی در پیری سخت‌ترین دوران زندگی است. چون در آن زمان پیرِ کودک، به همه ی حق و حقوق خود آگاه است امّا اطرافیان و فرزندان به آن توجهی نمی‌کنند. به کسانی باتمام وجودش خدمت کرده و بخشیده است، امّا حق او را پس نمی‌دهند، و این یعنی بی‌توجهی وکم لطفی عملی در آخرین لحظات عمر توسط عزیزان، که برای پیر کودک ناتوان در آن شرایط، سخت وعذاب آور خواهد بود.

این مرحله مشابه مرحله‌ی رحم مادر است که در آن هیچ کس و هیچ چیز تأثیر ندارد. جز رحمت و بخشش خداوند. و هیچ چیزی

به فریاد نخواهد رسید جز لطف الهی.

پیام‌های معنوی و تربیتی آیه

۱ـ فرزندان در هر موقعیتی که باشند باید نسبت به والدین خود متواضع و هیچ وقت کمالات خود را به رخ آنان نکشند.

۲ـ تواضع در برابر والدین باید از روی مهر و محبّت واقعی باشد نه تظاهر و ریا.

۳ـ در دوران حیات والدین و پس از مرگ، فرزندان باید از خداوند برای آنان طلب رحمت و بخشش کنند.

٤ـ دعا برای پدر و مادر فرمان خداوند متعال است و نشانه قدرشناسی فرزندان از آنان به حساب می آید.

۵ـ رحمت الهی پاداش زحمت تربیتی والدین است. چون ادای حق آنان از عهده‌ی فرزندان خارج است و تنها رحمت خداوند در دنیا و آخرت است که جبران زحمات می‌کند.

٦ـ چون والدین اولین معلم و مربی ما هستند. بنابراین باید از آنان به عنوان استاد و راهنمای زندگی تشکر و قدردانی کرد.

۷ـ نباید رنج‌ها و سختی‌های دوران کودکی و خردسالی را که والدین تحمل کرده‌اند، از یاد برد. بلکه باید آن را به موقع جبران نمود.

۸ـ پیری پدر و مادر و نیازهای جسمی و روحی و روانی آنان باید ما را به یاد پیری و ناتوانی خود بیندازد و انتظار از فرزندان را با عمل خود و خدمت به والدین به آنان یادآوری و آموزش دهیم.

۹ـ خدمت به والدین در احترام و محبّت زبانی خلاصه نمی‌شود

بلکه، دعا و طلب بخشش از خدا برای گذشت از گناهان آنان، وسیله‌ای دیگر برای جبران الطاف گذشته والدین است.

دستور سوم: انفاق به پدر ومادر

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلْ مَا أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ...[1]

ای پیامبر اگر از تو در مورد انفاق سؤال کنند، بگو هر چه از مال خود در مورد پدر و مادر انفاق کنید، درست است.

بپرسند مردم به راه خدا   چه انفاق سازیم ای مصطفی
بگو هرچه سازید انفاق مال   بر آن است آگاه آن ذوالجلال
به اقدام ایتام و مادر و پدر   فقیران مسکین و مرد سفر
به نیکی هر آن‌چه نمایید کار   از آن هست آگاه پروردگار

انفاق یعنی بخشیدن قسمتی از مال و دارایی و... خود به دیگران بدون انتظار جبران آن.

خداوند بخشندگان را دوست دارد و خود نیز به همه‌ی موجودات بدون ابراز نیاز آنان می‌بخشد و موجبات رشد و ارتقای آنان را فراهم می‌آورد.

این آیه خطاب به حضرت رسول اکرمﷺ است که خدا به او می‌فرماید: در صورت سؤال در این زمینه، بگو: انسان می‌تواند از مال خود با میل و رغبت خویش به نیازمندان، و در اولویت اول به پدر و مادر خود انفاق کند.

---

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۱۵.

امروزه شاید پدران و مادران نیازمند فرزند خود باشند. امّا این نیازها تنها مادی نیست. بلکه، نیازهای روحی، روانی یعنی نیاز به احترام، محبّت، رعایت تواضع و ادب، و قدرشناسی است .که باید فرزندان در حق پدر و مادر خود انجام دهند. تا آنان احساس عزّت نمایند و در جامعه، روحیه‌ی ارتباط و حضور در جمع و اعلام موجودیت خود را بازسازی کنند.

در حقیقت پدران و مادران نیازمندِ سفره‌ی فرزندان برای رفع گرسنگی و تقویت جسم خود نیستند، بلکه، نیازمند محبّت، تواضع، ادب، احترام، قدرشناسی و روحیه گرفتن ازجانب فرزندان می‌باشند. که متأسفانه به آن کم توجهی عمدی و ارادی می‌شود.

پدران و مادران سا لخورده و دل‌شکسته‌ی امروز کودکان و نوزادان پاک و معصوم دیروزاند، که بعد از سال‌ها عمر، امروزبار دیگر نیاز دیروزشان تکرار شده است ، اگر در دوران اوایل زندگی با اشک و گریه نیاز خود را از اطرافیان طلب می‌کردند و به دست می‌آوردند، اکنون هیچ‌گاه عزت نفس آنها این اجازه را به آنان نخواهد داد و به این ترتیب آنها مجبور می شوند نیازهایشان را پنهان و کمبودهای خود را به سختی تحمل کنند.

پیام‌های تربیتی ومعنوی آیه

۱ـ انفاق کردن از ویژگی انسان‌های با ایمان است که رضایت خدا و آرامش قلب را در پی دارد.

۲ـ انفاق کردن تنها با مال نیست. بلکه، با جان و روح است و پاداش آن هم از جنس مشابه انفاق است. مولانا می فرماید:

چون نـان‌دهـی از بهـر حـق نانـت دهنـد
چون جان دهی از بهر حـق جانـت دهنـد

۳- چون احسان به پدر و مادر سفارش و تاکید پروردگار است، پس هر گونه احسان به آنها اطاعـت از فرمـان او اسـت و خداونـد پاداش دهنده‌ی اصلی خواهد بـود. ودر مقابـل هـر گونـه نافرمـانی وتمرد وسهل انگاری در خدمت به والدین عـدم اطاعـت از فرمـان خدا محسوب می شود و عذاب پروردگار را در پی خواهد داشت.

٤ـ هرگونه احسان و نیکی کردن فرزنـدان بـه والـدین بایـد بـا رعایت اولویت مادر باشد. اگر پدر و مادر کسی نیازمند باشند، هـر گونه احسان و نیکی به دیگران شرعی و انسانی نمی‌باشد.

٥ـ احسان و نیکی به پدر و مادر بـه خـاطر دلسـوزی و تـرحم نیست. بلکه، به دلیل احساس مسئولیت و انجام وظیفه دینی، شرعی و انسانی است.

دستور چهارم: شریک قرار ندادن برای خدا و احسان به پدر و مادر

وَاعْبُدُوا اللهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا[1]

خداوند را بپرستید. و شریکی برای او قائل نشوید و نسبت بـه پدر و مادر خود احسان کنید.

بر ایزد مگیرید هرگز شـریک — به ایتام و اقوام و مسکین سـقر
پرستش نمایید یـزدان نیـک — نماییـد نیکـی بـه مـادر و پـدر

---

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳٦.

خداوند در این آیه ابتدا مردم را به بندگی و پرستش خود دعوت می‌کند. سپس به آنان دستور می‌دهد تا از شریک قرار دادن برای خدا پرهیز کنند. بعد از این توصیه‌های مهم و اساسی که از پایه‌ی اولیه ایمان است و به توحید و یکتاپرستی خلاصه می‌شود، سفارش می‌کند که از پدر و مادر خود مراقبت کنید، آنها را گرامی بدارید، به آنها احترام بگذارید، و از زحمات آنان قدردانی کنید.

دعوت به توحید و یگانه پرستی روح را پاک، نیّت را خالص، اراده را قوی، و تصمیم را برای انجام دادن هر برنامه‌ی مفیدی محکم می‌سازد.

از آنجا که این آیه برخی از حقوق اسلامی را بیان می‌کند، قبل از هر چیز به حق خداوند بر انسانها اشاره کرده و می‌فرماید: خداوند را بپرستید و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید. سپس به حق پدر و مادر اشاره کرده و توصیه نموده است که نسبت به آنها نیکی کنید.

حق وحقوق والدین و نیکی به آنها، از مسائل مهمی است که در قرآن به آن اشاره وتوصیه شده است و کمتر موضوعی است که تا این اندازه به آن توجه و بر آن تأکید شده باشد.

پیام‌های تربیتی و معنوی آیه

۱ـ خداوند را بپرستید و از او اطاعت کنید، شریکی را برای او قرار ندهید، به پدر و مادر خود احترام بگذارید، و به آنها احسان کنید.

۲ـ احترام ویژه به والدین بعد از بندگی خدا آورده شده است. این امر به آن معنا است که خداوند عدم اطاعت از خود را همانند

عدم اطاعت از والدین می‌داند و این تاکید، نوعی احترام ویژه به آنان از طرف خداوند محسوب می‌شود.

۳ـ احسان بالاتر از انفاق مالی است چون شامل محبّت، اطاعت، تشکر، مشورت، مراقبت و... می‌شود.

٤ ـ امروزه والدین به دلیل تنوع شغل‌ها، حقوق بعد از بازنشستگی و یا بهره‌مندی از سرمایه‌گذاری‌های خود بیشتر نیازمند محبّت فرزندان هستند نه اموال آنها، نیازمند دیدار چهره فرزندان خود هستند، نه پول آنها.

۵ـ وقتی خداوند از رنجاندن و شکستن دل سائل بیگانه، نهی می‌کند، باید بدانیم درباره‌ی پدر و مادر چه فرمان‌های حکیمانه‌ای می‌دهد.

دستور پنجم: به پدر و مادر خود نیکی کنید

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [1]

بگو بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است بیان کنم اول چیزی را به عنوان شریک برای خدا قرار ندهید و دوم به پدر و مادر خود نیکی کنید.

نخست این‌که در هیچ هنگام و حال
نگردید مشرک به رب‌جلال

---

۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۱.

نمایـــد نیکـــی بـــر والـــدین
شما راست برگردن این حق و دیـن

خداوند منّان در قرآن کـریم بـه فرزنـدان آدم دربـاره‌ی والـدین سفارش کرده و مقام و مرتبه‌ی پدر و مادر را تا حدی ارتقا بخشیده است که می‌توان گفت در کنار توحید و مراقبت از ایمان، احسان و نیکی کردن به والدین واجب گردیده است.

شایان ذکر است همه‌ی پسران و دخترانی که ازدواج می‌کنند به مقام مرد و زن ارتقاء پیدا می‌کنند، امّا به این مقـام تکـریم قرآنـی نمی‌رسند. بلکه، مقام پدری و مادری زمـانی تحقـق مـی‌یابـد کـه خداوند امانت خود را که خلیفه‌ی او و چکیده‌ای از قـدرت او در زمین است، به عنوان فرزند به آنها عطا فرماید. و این عطـا کـردن، یعنی کسب مقام پدری و مادری که مقام ارزشمند و ویژه‌ای است.

با این حال، در مقابل این نعمـت وظـایفی هـم بـرای پـدران و مادران نسبت به فرزندان خود ایجاد می‌شود. از جمله رشد و تعالی ایـن امانـت، هـدایت او در راه خداونـد، و حمایـت او در مراحـل زندگی، دوستی و محبّت به حضـرت رسـولﷺ و خـدمتگزاری بـه خلق خدا در جهان هستی و امت رسول‌اللهﷺ و....

پیام‌های تربیتی و معنوی آیه

۱ـ خداوند در این آیه شریک قرار دادن به خود را حـرام کـرده است.

اما در کنار این گناه بزرگ و غیر بخشودنی احسان و نیکی کردن به والدین را واجب کرده است.

۲ـ بی‌توجهی به پدر و مادر در واقع نوعی سرپیچی از امر خداوند محسوب می‌شود و نافرمان در پیشگاه حق تعالی مستوجب عذاب است.

۳ـ اطاعت و بندگی حق تعالی تنها در نماز، روزه، زکات، حج و جهاد خلاصه نمی‌شود. بلکه سایر اوامر دیگر الهی از جمله: نیکی کردن بدون توقع و خدمت خالصانه بدون منّت، از وظایف مهم همه‌ی فرزندان در حق والدین می‌باشد.

دستور ششم: به جا آوردن شکر خداوند و نیکی به پدر و مادر

وَوَصَّيْنَا الإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ.[۱]

و ما به انسان درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم و مادرش او را با زحمت حمل می‌کرد و در هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد، و دوران شیرخوارگی او در دو سال به پایان می‌رسد. و به انسان سفارش کردم که شکر من و پدر و مادرش را به جای آورد و بازگشت همه شما به سوی من است.

به انسان سفارش شده این سخن
که بر والدینت نکویی کن
به ویژه به مادر که بارت کشاند
دو سالی از شیرش به کامت چشاند

۱. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ١٤.

نخستین تو می‌گوی شکر خدا
سپس گوی بر والدینت ثنا

نخست می‌فرماید: ما به انسان درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم و بعد از آن به زحمات فوق‌العاده‌ی مادر اشاره کرده و می‌فرمایند: مادرش او را حمل کرد در حالی که هر روز ضعف و سستی تازه‌ای بر ضعف او افزوده می‌شد.

این مسئله از نظر علمی ثابت شده است، تجربه هم نشان داده که مادران در دوران بارداری گرفتار وهن و سستی می‌شوند چون همه وجودشان را به پرورش فرزند خود اختصاص و بهترین ومناسب‌ترین مواد حیاتی وجود خود را تقدیم جنین در رحم خود می‌کنند.

به همین دلیل مادران در دوران بارداری دچار کمبود انواع ویتامین‌ها می‌شوند و اگر جبران نشود، نارسایی هایی برای آنها به وجود می‌آورد. و حتّی این وضعیت در دوران شیردادن هم ادامه پیدا می کند. خداوند به دنبال آن می‌فرمایند: پایان دوران شیرخوارگی دو سال است. مادران در این دوران بزرگترین فداکاری را از نظر روحی، روانی، عاطفی، جسمی و از جهت خدمات ویژه در حق فرزند انجام می‌دهند. جالب است که سفارش حق تعالی در آغاز به پدر و مادر است، امّا در ادامه به بیان زحمات و خدمات مادر اشاره فرموده تا فرزندان را متّوجه ایثارگری‌ها و حق و حقوق او نماید. سپس می‌فرماید: توصیه کردم هم شکر من و هم شکر پدر و مادر را به جای آورید.

پیام‌های تربیتی و معنوی آیه

۱ـ توصیه به فرزندان در خصوص رعایت حق و حقوق والدین.

۲ـ تشکر و قدردانی از خداوند به خاطر محبّت‌هایی که به عطا فرموده و همچنین، از پدر و مادر به خاطر زحمات منحصر به فرد آنان مخصوصاً مادر، بر ما واجب است.

۳ـ نگاه ویژه به جایگاه مادر، یعنی قدرشناسی از زحمات ۳۳ ماهه دوران بارداری و شیرخوارگی که از پدران بعید و غیر ممکن است.

٤ـ توجه به عشق و ایثار مخصوص مادران نسبت به فرزندان خود در دوران مختلف.

۵ـ الطاف ویژه‌ی الهی به والدین و تأکید به احترام گرفتن و قدرشناسی از زحمات آنان توسط فرزندان.

٦ـ شکرگزاری از خدا و از پدر و مادر توصیه قرآنی است. لازم و ضرورت دارد. خانواده ها در مناسبت‌های ویژه‌ای جشن شکرگزاری از والدین را که یک تصمیم خلاقانه و مناسب فرهنگی است ، احیاء و اجرا نمایند.

۷ـ ایمان به برگشت به سوی الله بعد از مرگ و انتظار پاداش و عذاب اعمال خود، که فرزندان به خاطر نوع نگرش، رفتار و کردار خود با والدین از آن بهره‌مند می‌شوند.

۸ـ این پیام خداوند جایگاه خاص دارد هم اطاعت از این دستور الهی واجب است و هم سرپیچی از آن بی‌عذاب نخواهد بود.

۹ـ پدر و مادر منبع گنج و رنج هستند، ممکن است با بی‌تدبیری خود آنان رابه رنج و عذاب ابدی تبدیل کنیم. و یا با اطاعت از

اوامر پروردگار و احسان به آنان رضایت حـق و بهشـت بـرین را برای خودمان تضمین نماییم.

۱۰ـ هوشیاری و مراقبت در خصوص احترام و قدرشناسی والدین از نظر دینـی، علمـی، عقلـی و اجتمـاعی نیـاز بـه آمـوزش دستورات و تعهدات دینی دارد.

دستور هفتم: پاداش نیکی به پدر و مادر

وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا[1]

به پدر و مادر نیکی می‌کرد و هیچ وقت به کسی ظلم نمی‌کرد.

به او مهربانی و پـاکی عطـا   بکردیم و بس ترس بودش زمـا

نکویی نمودی به مادر پـدر   که فرزنـد نیکـی بـدی آن پسـر

خداوند همه‌ی انسان‌ها را مورد لطف و محبّت خود قرار داده و زمینه عشق ورزیدن و محبّت کـردن را بـرای همـه‌ی آنهـا مسـاعد فرموده است. می‌توان گفت لطف و احسان انسـان‌هـا بـه همـدیگر ریشه در همان احسان کردن خدا به بندگان خود دارد.

خداوند در هر جایی که توصیه می‌کند منتظر عمل بندگان خود هم می‌ماند و پاداش و عذابی را هم برای عمل آنها در نظر می‌گیرد.

نقل است مردی مادرش را به دوش گرفته بود، دور خانـه خـدا طواف می‌داد پیامبرﷺ را در همان حال دید پرسیدند یا رسـول اللهﷺ آیا حق مادرم را ادا کرده‌ام؟ فرمود: حتـی حـق یکـی از رنـج‌هـای دوران بارداری و زایمان او را ادا نکرده‌ای و باز حکایـت مـی‌کننـد

---

۱. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ١٤.

مردی از پدرش نزد پیامبرﷺ شکایت کرد و حضرت پدر او را خواست. و دلیل آن را جویا شد. پدر پیر گفت: یا رسول اللهﷺ روزی که من قوی و غنی بودم به فرزندم کمک می‌کردم و از بخشیدن مالم به او احساس لذّت و رضایت می‌کردم. امّا امروز که او صاحب ثروت شده و به من کمک نمی‌کند و به نیازهای من بی‌توجّه است، رسول اللهﷺ ناراحت شد و خطاب به فرزندش فرمود: أنت و مالک لابیک، تو و همه‌ی دارایی‌ات از آن پدرت هستید.

پیام‌های تربیتی و معنوی آیه

۱ـ ظلم نکردن و رعایت عدالت از سنّت الهی است. و رسالت همه‌ی پیامبران هم آن بوده است، تا دفع ظلم کنند و عدالت را بر پا نمایند. خداوند برای دفع ظلم و اجرای عدالت، قانون وضع فرموده و مجری تعیین کرده است. بنابراین اطاعت از قانون و اجرای دستورات مجری بر همه‌ی مسلمانان واجب است.

۲ـ خداوند در این آیه ویژگی حضرت زکریاعليه‌السلام را ظلم نکردن و نیکی به پدر و مادر ذکر فرموده و پاداش آن را هم عطای حضرت یحییعليه‌السلام به او قرار داده است.

۳ـ از ظلم‌های بزرگ، یکی شریک قراردادن در گفتار و عمل برای خدا و دوم ظلم کردن و عدم رعایت حق و حقوق پدر و مادر است.

٤ـ رعایت حق و حقوق والدین از واجبات و پاداش آن نزد خداوند مخصوص است.

۵ـ هر گونه بی‌توجهی به پدر و مادر عدم توجه و سرپیچی از فرامین الهی است.

دستور هشتم: عدم اطاعت از والدین همراه با نیکی کردن

وَوَصَّيْنَا الإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلاَ تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ[1]

و ما به آدمیان سفارش کردیم که در حق پدر و مادر خود نیکی کنید. و اگر مشرک نباشند و کوشش کنند تا به من که خدای یگانه شما هستم از روی جهل و نادانی شرک آورن و برای خدا شریک قائل شوند هرگز از آنان اطاعت مکن بازگشت شما به سوی من است و به آنچه انجام می‌دهند آگاه و بصیرم.

سفارش شد انسان نکویی کند | به مادر پدر نیکخویی کند
اگر سعی کردند مشرک شوی | مبادا به دنبال ایشان روی
که رحمت نمایید بر کردگار | بیایید به سوی پروردگار

این آیه دستور دیگر خداوند به احسان کردن به پدر و مادر را مورد تأکید قرار می‌دهد و با سایر دستورات الهی در این زمینه هم مشابه است و هم متفاوت، شباهت آن همان توصیه کردن نیکی به پدر و مادراست. و متفاوت است چون بعد از توصیه به نیکی کردن اطاعت از اوامر آنان را در خصوص دعوت به شرک ممنوع فرموده

۱. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۸

است. و این به معنای آن است که اطاعت از فرمان پدر و مادر واجب است امّا به شرط آن که فرمان دیگر خداوند لغو نگردد و باعث باطل شدن فرمان و دستور دیگر او نشود.

در اینجا فرمان‌برداری از پدر و مادر دو ضرر بزرگ دارد، اول: دستور آنها مورد خشم خداوند است و عذاب او را در پی خواهد داشت و دوم: اطاعت از فرمان آنان گمراهی دنیا و نارضایتی حق تعالی را برای فرزندان در پیش خواهد داشت، بنابراین اطاعت از آنها در این مورد خاص، به ضرر و زیان والدین است چون دستوری خلاف دستورات خداوند را صادر کرده‌اند و به ضرر و زیان فرزندان است چون از دایره‌ی رحمت و برکت و حمایت خداوند خارج می‌شوند. و این موضوع بسیار مهم و اساسی است. که از حکمت‌های ویژه پروردگار به بندگان خود به حساب می آید.

پیام‌های تربیتی و معنوی آیه

۱ـ تأکید مجدد احسان کردن به والدین بدون در نظر گرفتن عقاید و باور و یا در نظر گرفتن نوع رفتار آنان، این یک پیام مهم و فراخوان عمومی برای نمایش جایگاه والدین پیش خداوند به همه‌ی انسان‌ها در ادوار مختلف است.

۲ـ احسان و نیکی کردن به پدران و مادران فطری و از توصیه‌های همیشگی خدا به انسان‌ها است و حتی رعایت و تشکر کردن مخصوص فرزندان سایر حیوانات، نسبت به والدین خود در طبیعت قابل مشاهده می‌باشد.

۳ـ اطاعت نکردن از فرمان پدر و مادر تنها در یک زمان جایز

است و آن زمانی است که پدر و مادری بخواهد فرزندان او در مسیر خدا پرستی و توحید خارج شوند و به شرک روی آورند.

٤ـ اطاعت نکردن از والدین در این شرایط هم اطاعت از خدا و هم به نفع والدین و فرزندان است. چون با دستور آنها کسی گمراه نشده است و هم به نفع فرزندان است چون با دستور والدین خود از راه راست و یکتا پرستی منحرف نشده‌اند.

٥ـ خداوند در این آیه به والدین و فرزندان یادآوری می‌کند که هر گونه عملی با هر نیّتی پیش خداوند گم نمی‌شود.

٦ـ قوانین الهی جامع و کامل هستند. این قوانین برای امور شخصی، شغلی، اجتماعی و مخصوصاً قوام و اعتبار خانوادگی، از مهم‌ترین دستورات اجتماعی و مدنی محسوب می‌شوند.

دستور نهم: احترام ویژه به مادران

وَوَصَّيْنَا الإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا
وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ
أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ
نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا
تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ
الْمُسْلِمِينَ[1]

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند.

---

۱. سوره‌ی احقاف، آیه‌ی ۱۵.

مادرش او را به ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد. و دوران حمل و از شیربازگرفتن سی ماه است. تا زمانی که به قدرت و رشد برسد. و به چهل سالگی وارد شود. می‌گوید پروردگارا مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بجا آورم و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود باشی. و فرزندان مرا صالح کن من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم و من از مسلمینم.

سفارش بکردیم ما بر بشر
نمایید نیکی به مادر پدر
که سی ماه کامل به زحمت دچار
بداد است شیر و بر دست باز
که طفل بر سن رشدش رسید
چهل ساله شد نور عقلش دمید
پس آن‌گه سرد گوید او بر خدا
خدایا به من نعمتی کن عطا
که بر خوان نعمت که بگشاده‌ای
من و والدین مرا دیده‌ای
شوم شاکر و شکر گویم مدام
به حمدت گشایم زبان صبح و شام
مرا کن موفق به کاری گران
که خشنودی توست در آن نهان

وصیت به معنی سفارش است و مفهوم آن منحصر به سفارش‌های مربوط به بعد از مرگ نیست، بلکه به حیات ما مربوط می‌شود. این نوع وصیت‌ها و سفارش‌ها از جانب خداوند دستور دادن برای اطاعت کردن ورستگار شدن و هوشیاری در زمان حیات است. چون در این آیه خداوند به صورت خاص برای احترام و قدرشناسی مادران توصیه و دلایل سفارش خود را هم یادآوری می‌کند. دلایل مهم این سفارش و توصیه‌های مداوم او در جهت حفظ جایگاه مادران و پدرانی است که زحماتی را در تربیت فرزندان خود متحمّل و ایثار و عشقی که در حق فرزندان، بدون توقع اعمال نموده‌اند.

مخصوصاً مادران که بار حمل و زایمان و نخوابیدن و شیردادن را در مدت معیّنی تحمل کرده‌اند.

شخصی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا چه کسی از همه سزاوارتر به نیکی من است؟ پیامبر فرمود: مادرت. باز گفت: بعد از مادرم؟ گفتند: مادرت. باز گفت: پس از او چه کسی؟ باز رسول اکرم ﷺ برای بار سوم فرمودند: مادرت. باز وی پرسید بعد از مادرم چه کسی؟ و پیامبر ﷺ فرمودند: پدرت. و این نشان دهنده‌ی جایگاه و احترام ویژه مادران پیش پیامبر خدا ﷺ است.

پیام‌های تربیتی و معنوی آیه

۱ـ سفارش مجدد فرزندان به نیکی کردن و احسان نسبت به پدر و مادر.

۲ـ توجه به مادران به دلیل زحمات ویژه و عشق و علاقه و

دلسوزی نسبت به فرزندان، در شرایط سخت بارداری و شیردادن.

۳- توصیه به همه فرزندان در خصوص درخواست از پروردگارشان در جهت قدرشناسی و شکرگزاری از خدا و پدر و مادر خود.

٤ـ طلب کمک از خدا در هدایت و تکمیل ایمان و انجام اعمال نیک و صالح.

٥ـ توسّل به توبه و برگشت به دستورات خداوند در شرایطی که نسبت به والدین عمداً کم توجهی می‌شود.

٦ـ یادآوری عشق و ایثار والدین مخصوصاً مادران.

٧ـ تذکر به فرزندان به هوشیاری بیشتر در جهت رعایت حق و حقوق والدین.

خلاصه و نتیجه‌گیری

احترام و قدرشناسی از والدین، احترام به دستورات خداوند و شکر گزاری از نعمت‌های اوست.

احترام و قدرشناسی از پدر و مادر به عنوان مؤسس خانواده، معلم، راهنما، حامی و پشتیبان روزهای تلخ و شیرین زندگی که نتیجه درک و فهم و ایمان واقعی می‌باشد.

- احترام به پدر و مادر به عنوان الگوی عملی در ایمان و اخلاق واجب است.
- احسان کردن به پدر و مادر از طریق زبان و با مال و جان و همه‌ی وجود از وظایف اولیه و دائمی فرزندان می‌باشد.
- اطاعت از اوامر پدر و مادر در هر شرایطی به استثناء شرایطی که باعث لغو اوامر الهی و یا هدایت به انجام منکری یا رواج منکرات شود امر حق تعالی و سنّت پیامبرﷺ می‌باشد.
- مقدم داشتن پدر و مادر بر همه‌ی مردم، دوستان و نزدیکان نشانه ایمان و بلوغ فکری و اجتماعی می‌باشد.
- طلب دعای خیر و تکرار این آیه ربِّ ارْحَمْهُما کما ربّیانیّ صغیراً دلیل هوشیاری و ذکاوت است.
- دلتنگ کردن آنها حتّی اگر با گفتن یک کلمه در حد «اف» هم باشد از نظر قرآن جایز نمی‌باشد.
- اشتیاق و علاقه‌ی قلبی به جلب رضایت آنها واجب است چون خداوند متعال حضرت یوسف‌عليه‌السلام را به خاطر تعظیم به پدر و مادر ستایش می‌کند. وَرَفَع أَبَوَيهِ عَلَى العرش.

* ایجاد ارتباط با پدر و مادر در هر شرایطی به صورت تلفنی، حضوری، ارسال پیام، نامه، کارت تبریک ایام مختلف، جمعه‌ها، عیدها و سال نو.
* مشورت کردن با پدر و مادر در مناسبت‌های مختلف، از جمله معاملات، عروسی فرزندان، سفر حج، مسافرت، میهمانی‌ها، زمان بروز مشکلات خانوادگی، کاری و زمان گرفتاری‌ها و... .
* گزارش موفقیت‌ها و موقعیت‌های شغلی، مالی و اجتماعی و علمی و سیاسی جهت کسب تکلیف و یا شاد کردن آنها.
* یاد کردن آنان در مجالس و محافل و به تناسب موضوع تا با شنیدن آن احساس عزّت و روحیه کنند.
* عدم مقایسه مهر و محبّت پدر و مادر با محبّت دیگران.
* عدم مقایسه زندگی پدر و مادر با زندگی خود و دیگران و یا هر گونه ابراز نارضایتی از شیوه‌ی زندگی آنان در گذشته، در واقع هرگونه مقایسه خود با پدر و مادر و احساس غرور در محضرشان بزرگترین توهین به آنان و بی‌ادبی زشت محسوب می‌شود.
* احترام و عشق به والدین بدون شرط است. نباید احترام و محبّت به آنان نسبت به موقعیت مالی، شغلی، اجتماعی و.... باشد.
* نیکی و احسان به پدر و مادر باید بدون منّت، توقع و بازگو کردن در حضور دیگران باشد.
* بلند شدن جلوی پای پدر و مادر در مجالس و احترام ویژه

به آنان از دیگر حق و حقوق والدین بر فرزندان است.

فرزندان علاوه بر اینکه باید در دنیا و در زمان حیات به والدین خود احترام بگذارند بلکه باید بعد از مرگ هم آنها را فراموش نکنند و محبّت خود را از آنان دریغ ننمایند.

پیوسته برای آنان دعا کنند و از خدا برای آنها در نمازهای پنج‌گانه آمرزش بخواهند زیرا خداوند متعال دعا برای خود و والدین را در قرآن کریم به ما یادآوری کرده است.

برایشان بعد از مرگ صدقاتی که مفیدتراست در نظر بگیرد و آنان را شریک عمل صالح خود قرار دهند.

به دوستان پدر و مادر احترام و نیکی کند و آنها را فراموش نکند و با دشمنان واقعی آنان رابطه برقرار نکند.

با خویشاوندان پدر و مادر خود رابطه برقرار کند و صله رحم را به جای آورند.

بدهکاری‌های والدین را پرداخت و خود را مؤظف به حفظ حرمت آنان بدانند.

به آثار مکتوب آنان مراجعه و به نصایح آنها استناد و یاد آنان را در مجالس ومحافل فراموش نکنند و هنگام اسم بردن آنها توسط دیگران از خدا برایشان طلب عفو و بخشش نمایند.

از دارایی او به درستی استفاده نماید و مال او را در راه حرام هزینه نکند. احترام به او را به اندازه ارث او نداند.

به شخصت‌ها، مساجد، و مراکز علمی و معنوی که او ارتباط داشته سرکشی کند. تا احترام او با دیدن فرزندان در دیگران زنده شود.

همیشه از خوبی‌ها، موفقیت‌ها و زحمات آنها یاد کنند و از لغزش‌ها انحرافات و خدای نخواسته گناهان آنها نام نبرد و او را سرزنش نکند.

فرزندان بعد از مرگ والدین نباید تقسیم ارث و ثروت آنان را بهانه‌ای برای شروع اختلافات و رقابت‌های خود قرار دهند. والدین خود را در جامعه بدنام و به شخصیت آنان بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم توهین کنند. و یا زمینه بدگویی آنان را در مجالس و محافل به خاطر رفتار زشت خود مساعد نمایند، تا بدگویان با سوء استفاده عیب‌های کوچک آنان را بزرگ و عمل نیک آنان را نادیده بگیرند. و اعمال گذشته آنها را در جامعه به نقد و قضاوت بگذارند.

فصل چهارم: دستور العمل احترام به والدین طبق سنّت نبوی

مقدمه

آفتـــاب آمـــد دلیـــل آفتـــاب
گـر دلیلـت بایـد از وی روی متـاب[1]

از پیامبرﷺ روایت می‌کنند که آن حضرت فرمودنـد: دو گـوهر گرانمایه را در میان شـما بـه جـا مـی‌گـزارم تـا زمـانی کـه بـه آن گوهرهای ناب تمسّک جویید هیچ‌گاه گمراه نخواهید شـد و آن دو گوهر، کتاب خدا و سنّت من است.

سنّت به حضرت رسولﷺ نسبت دارد و بـر چنـد قسـم تقسـیم شده است.

* آنچه متعلق به گفتار حضرت دارد آن را سنّت قولی می‌نامند. مانند اینکه پیامبرﷺ فرمود: «انما الاعمال بالنیـات» یعنـی همـه‌ی کارها به نیّت بستگی دارد. اگر خالص بـرای خـدا باشـد، در دو جهان سودمند خواهد بود. و اگر نا خالص و در راه خدا نباشـد ممکن است در دنیا سودمند باشد، امّا در قیامت برای هیچ کـس بهره‌ای نخواهد داشت.
* آنچه به کردار و رفتار عملی آن حضرت مربوط می‌شـود آن را سنّت عملی می‌نامند مانند نماز خواندن پیامبرﷺ که همه از آن

---

۱. مثنوی معنوی.

تقلید و اطاعت می‌کردند.

* آنچه متعلق به تقریر و به حال خود گذاشتن و سکوت کردن پیامبر مربوط است. مثلاً حضرت یکی از یاران را دید که گوشت سوسمار می‌خورد او را منع نفرمود. این رفتار یعنی، به حال خود گذاشتن و منع نکردن دلیل جواز آن عمل است.

* آنچه متعلق به شخصیّت پیامبرﷺ دارد مانند وصف اخلاق، مثل اینکه حضرت رسولﷺ خوش‌قد بود نه زیاد بلند و نه کوتاه و این که از اخلاق بارز پیامبرﷺ خوش خلقی بود، همیشه راستگو بود. و لبخند بر لب داشت، این را سنّت وصفی می‌نامیم که متعلق به صفات آن حضرت است.

* آنچه به روزگار پیامبرﷺ مربوط می‌شود، یعنی به پیش‌آمدهای روزگار او مثلاً حضرت حمزه سیّدالشهداء عموی پیامبرﷺ بود. در راه دفاع از پیامبرﷺ و در راه دین اسلام در روز احد شهید شد.

این سنّت‌ها چه متعلق به اقوال و چه به اعمال و چه متعلق به اوصاف و چه به افعال پیامبرﷺ داشته باشد، برای ما الگو، راهنمای زندگی، قابل استناد، و زینت بخش اخلاق و رفتار ما می‌باشد.

حضرت رسول اکرمﷺ در خطبه های خود این جملات پر معنی را برای مردم تکرار می‌فرمود:

أَصْدَقُ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللهِ وَأَحْسَنُ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، وَكُلُّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ وَكُلُّ ضَلالَةٍ فِي النَّارَ.

بهترین گفتار کتاب خداوند، و بهترین راه راه محمد است و

بدترین کارها محدثات یعنی کارهای بدون دستور شرع است و هر محدثه‌ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در عذاب است.

دستورالعمل احترام و قدرشناسی از عشق و ایثار والدین طبق سنّت نبوی، در یک فصل و ده دستور تنظیم می‌شود. امید است مورد توجه و قابل بهره‌برداری عموم باشد، و به عنوان گامی مؤثر در احیاء و حفظ جایگاه والدین و احترام به آنان در خانواده‌ها و جامعه، مورد استفاده قرار گیرد.

دستور اول: اولویت احترام به مادر و پدر

حضرت رسول اکرم فرمود:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي قَالَ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ ثُمَّ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ ثُمَّ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ ثُمَّ أَبُوكَ[1]

شخصی پیش پیامبرﷺ آمد وگفت: ای رسول خداﷺ چه کسی از همه سزاوارتر است که با او به خوبی رفتار نمایم فرمود مادرت. آن مرد پرسید بعد از مادرم چه کسی از همه سزاوارتر است باز فرمود مادرت. بار سوم آن مرد سؤال کرد باز پیامبرﷺ گفت مادرت. بار چهارم که آن مرد گفت بعد از مادرم چه کسی سزاوارتر است تا با او به خوبی رفتار نمایم پیامبرﷺ فرمود: پدرت.

۱. صحیح مسلم، ح ش ٤٦٢١.

در این حدیث، حکمت‌های زیادی وجود دارد که توجه و تأمل در معانی آن بسیار با اهمیّت است. اینکه اصحابی از آن حضرت سؤال می‌کند، بین پدر و مادر کدامیک سزاوار خدمت و احسان هستند پاسخ آن را به آسانی در قرآن می یابیم. چون خداوند در قرآن می‌فرمایند: «وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا» به پدر و مادر احسان کنید. و به آنها خدمت نمایید، امّا پیامبر احترام به مادر را در اول سفارش خود آورده و سه بار هم آن را تکرار فرموده است. این تاکید پیامبر، ما را به جستجو و شرح حکمت پاسخ آن هدایت می‌دهد و به این نتیجه می رساند. علّت تکرار سه بار کلمه مادر به این دلیل است. که مادران در مراحلی ویژه سه وظیفه خاص را انجام می‌دهند و پدران هیچ دخالت مستقیمی در آن ندارند. و بعد از این مراحل است که زحمات پدران نسبت به فرزندان و در کنار مادران آغاز و هماهنگ می‌شود.

دلیل اول: مادران نگهداری، حمل و تغذیه فرزندان را در رحم خود بر عهده دارند و بار سنگین آن را به تنهایی بردوش می‌کشند.

فرزندان در رحم مادر تحت تأثیر کلیه‌ی رفتارهای مثبت و منفی مادران قرار می‌گیرند. عبادت و بندگی آنان بر جنین تأثیرگذار است. در واقع دراین مرحله مادران اولین معلم و مربی فرزندان خود هستند و پدران در آن دخالت مستقیم ندارند.

دلیل دوم: مادران علاوه بر تأثیراتی که در این مرحله و در تربیت فرزندان خود دارند، نوع تغذیه‌ی آنها نیز، در سلامتی جسمی بی تأثیر نخواهد بود، دوری نکردن از منکرات و مصرف مشروبات الکلی و غذاهای حرام تأثیری صددرصد منفی بر جسم فرزندان

خواهد داشت. و شاید اولین سؤالی که هر انسان عاقل و عالمی بعدها از مادر خود می پرسد شیوه رفتار و نوع تغذیه‌ی او در زمان بارداری باشد.

در دوران بارداری، نه ماه مراقبت و حمل بار ثقیل جنینی که وزن آن حدود چهار کیلو، آن هم با رعایت همه‌ی جوانب و پرهیز از مسافرت‌ها، ورزش‌های سنگین و حتی پیاده‌وری‌های طولانی، پرمسئولیت و تحمل بار گرانی است که این وظیفه به صورت اختصاصی بر عهده مادران گذاشته شده است و فرزندان حق دارند در احترام و تکریم شخصیت والدین مادر را در اولویت قرار دهند.

دلیل سوم: دوره‌ی شیرخوارگی دوره‌ای دیگر است که فرزندان از سینه مادران تغذیه می‌کنند و مادران مجبورند نوع تغذیه خود را تغییر دهند تا شیر بیشتری را به فرزندان خود هدیه نمایند و با **موسیقی قلب**، این شیر را با عشق به فرزندان تقدیم کنند. و با نگاه به چهره شاداب فرزندان و نوازش مادرانه علاوه بر جسم، روح آنان را هم صیقل دهند و با مراقبت های ویژه در دوران طولانی چند ساله موجب رشد آنها گردند.

چون که با کودک سروکارت فتاد
پس زبان کودکی باید گشاد
طفل را چون نان دهی به جای شیر
طفل مسکین را از آن نان مرده گیر[۱]

بعد از این مراحل، وظایف پدران و مادران هم جهت می‌شود و

---

۱. مثنوی مولانا.

آنها می‌توانند، با هم وظایف خاص خود را که هیچ کس دیگری نمی‌تواند به درستی آنان انجام دهد آغاز کنند.

از امیر اسامه نقل می‌کنند که گفت: عمویم نصر، برای مادرش حج به جا آورد. در خواب مادرش را دید که برایش ابیاتی می‌سراید که معنی فارسی آن این است.

ای فرزند نیک کردار! خدا به خاطر کار نیکت پاداش مخصوص به تو داده است.

ای بهترین کسی که در آغوش گرفته شدی برای زیارت حج بیت الله الحرام رفتی تا زمانی که خورشید می‌تابد و کبوتر بر شاخه‌های درختان آواز می‌خواند از گزند روزگار محفوظ باشی.

دستور دوم: برتری خدمت به پدر و مادر بر جهاد در راه خدا

حضرت رسول اکرمﷺ فرمود.

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاسْتَأْذَنَهُ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ أَحَيٌّ وَالِدَاكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ.[1]

مردی پیش پیامبر آمد و از او اجازه‌ی رفتن به جهاد خواست پیامبر فرمود: آیا پدر و مادرت زنده هستند؛ گفت بلی، پیامبر فرمود: جهاد شما این است که به پدر و مادرت خدمت کنید و این برای شما بهتر است.

جهاد از فروع دین است و بر هر مسلمانی واجب است

---

۱. صحیح بخاری، ح ش ۲۷۸۲.

همانگونه که نماز را ادا می‌کند روزه می‌گیرد و در صورت استطاعت مالی و جسمی حج می‌رود، باید در صورت نیاز برای حفظ دین هم جهاد کند، و از دستورات پیامبر و رهبران دینی اطاعت و با دشمنان به مبارزه برخیزد و از مال و جان خود هزینه نماید. پیامبرﷺ در پاسخ به اصحابی که خود را برای جهاد آماده کرده بود می‌فرمایند: در صورتی که پدر و مادرت در قید حیات هستند به جای خدمت به دین (جهاد کردن) به آنان خدمت کن، در این حدیث، می‌توان نتایج معنوی خاصی گرفت و آن را آویزه گوش کرد تا هیچ وقت فراموش نکنیم که خدمت به پدر و مادر همانند جهاد در راه خدا و دین مبین اسلام است.

پیام‌های تربیتی و معنوی حدیث

* جهاد بر همه مسلمانان برای حفظ دین، سرزمین، مال، جان و ناموس واجب است.
* در جهاد نیز جان، مال و زندگی انسان در خطر نابودی موقت است.
* کسانی که در جهاد فی سبیل‌الله کشته می‌شوند شهیدند و شهدا در بهشت هستند، جهاد تنها در راه خداوند و حفظ دین و اوامر او واجب است.
* در مقابل این ارزشها و جایگاه جهاد، پیامبرﷺ آن جوان را به خدمت کردن به پدر و مادر تشویق و او را از جهاد منع و خدمت به پدر و مادر را خدمت همسان با جهاد در راه خدا یا حتّی برتر از آن به صحابه خود معرفی فرمودند.

دستور سوم: با رضایت والدین، خدا را از خود راضی کنید.

عبدالله بن عمرﷺ، از رسـول اللهﷺ روایـت فرمـوده اسـت کـه پیامبر فرمودند:

رِضَى الـرَّبِّ فِي رِضَى الْوَالِـدِ وَسَـخَطُ الـرَّبِّ فِي سَـخَطِ الْوَالِدِ[1]

خشنودی خداوند در خشنودی پدر و مادر و غضب خـدا در خشم پدر و مادر است.

اینکه خداوند در بیش از ۱۳ آیه در قـرآن بنـدگی و اطاعـت از خود را همراه با احترام و تکریم والدین آورده است بـه ایـن معنـی است که رضایت او با رضایت والدین گره خورده است.

از عبداللهبن‌اوفی نقل می‌کنند که گفت:

در محضر حضرت رسولﷺ بودم مردی نزد ایشان آمد و گفـت: ای رسول‌الله ﷺ جوانی در بستر بیماری و مرگ قـرار دارد هـر گـاه می‌خواهد شهادتین را بر زبان جاری کند لال می‌شود و تـوان بیـان آن را ندارد. در صورتی که در طول عمر خود بارها و بارها آن را بر زبان آورده است.

پیامبرﷺ فرمودند: آیا در زمان بیماری هم آن را بر زبـان جـاری می‌کرد؟

گفتند آری فرمود: امّا چه چیزی مانع از گفتنش در هنگام مـرگ شده است. پیامبرﷺ به فکر فرو رفت و در همین حـال برخاسـت و ما نیز برخاستیم تا نزد جوان رسیدیم حضرت فرمود: ای جـوان در

---

۱. سنن ترمذی، ح ش ۱۸۲۱.

هنگام ملاقات با خدای خود، او را به تنهایی شهادت ده جوان گفت: ای رسول خدا در قلبم آن را تکرار می‌کنم امّا زبانم از گفتن آن عاجز است پیامبرﷺ فرمود: آیا این جوان مادر دارد؟ عرض کردند: آری، مادرش در قید حیات است امّا ارتباطی با فرزندش ندارد حضرت بلند شد و نزد مادر جوان رفت و فرمود: آیا از فرزندت که در حال مرگ است نگران و شکایت داری؟ مادر گفت: آری ای رسول‌اللهﷺ فرزندم زمانی که ازدواج کرده، من را فراموش نموده و تند خو و بد برخورد شده است و از ته قلبم از او ناراضی هستم و او را نمی‌بخشم. حضرت فرمود: اگر آتشی روشن شود و قرار باشد فرزندت را در آن آتش بیفکنند، چه حالی پیدا خواهی کرد؟ آیا او را شفاعت می‌کنی؟ یا او را تماشا خواهی کرد؟ مادر جوان با گریه گفت: یا رسول‌اللهﷺ او را می‌بخشم و رضایت می‌دهم. بعد از آن پسرش با صدای بلند گفت: اشهدان لااله‌الاالله و اشهد ان محمّد رسول‌الله و در آن حال جان باخت.

دستور چهارم: خدمت پدر و مادر مقدم‌تر از نماز سنت

پیامبر مکرمﷺ فرمود.

سه کودک در حالی که در گهواره بوده‌اند، سخن گفته‌اند.

اول: حضرت عیسی‌؈ و در دفاع از پاکدامنی مادر خود.

دوم: در زمان بنی اسرائیل مردی بود معروف به جریج که همیشه در حال عبادت بود مادرش پیش او رفت در حالی که نماز می‌خواند، او را صدا کرد جریج هم مردد شد، که به صدای مادرش

گوش دهد و پاسخ گوید. و یا به نمازش ادامه دهد. او در آن حال مادرش را نادیده گرفت. مادرش هم از ناراحتی و عصبانیت از ته دل فرزندش را دعا کرد. و گفت خداوندا تا زمانی که با یک زن بدکاره و بی‌آبرو روبرویش نکرده‌ای او را به سوی خود بازنگردانید جریج طبق معمول در محل عبادت خود به عبادت کردن به سر می‌برد، ناگاه زن بدکاره‌ای وارد عبادتگاه شد و برای او خودنمایی کرد و جریج را به بدکاری دعوت کرد. او خودداری نمود، ولی زن بدکاره دست از کارخود نمی‌کشید و مرتب برای او خودنمایی می‌نمود. در نهایت زن بدکار نتوانست ایمان واقعی را از جریج سلب کند و او را بدنام نماید ناچار آن زن پیش چوپانی در آن محل رفت و با او نزدیکی کرد و باردار شد و بعدها از او پسری بدنیا آورد. زن بدکاره اعلام کرد که این پسر نتیجه عمل زشت جریج است. مردم جمع شدند و به حرف چوپان باور کردند و جریج را با توهین از عبادتگاه بیرون کردند، آنگاه جریج وضو کرد و نماز خواند و خداوند را شکر کرد سپس پیش آن پسر رفت و با حضور مردم از او پرسید پدر شما چه کسی است، نوزاد جواب داد فلان چوپان در فلان محل، وقتی مردم شهادت آن پسر را شنیدند به حقانیت جریج ایمان آوردند و از عمل خود شرمنده و پشیمان شدند، پیش او رفتند و به او پیشنهاد دادند تا عبادتگاهش را مجدداً از نو و با آب طلا بسازند، ولی او نپذیرفت و به آنها گفت: آن را با خاک و گل نوسازی کنید.

سوم: در بین بنی‌اسرائیل زنی بود که پسر بچه‌ای را شیر می‌داد سوار خوش قیافه و با هیبتی را دید که از کنارش رد شد. آن زن

دعا کرد و گفت خداوندا آرزو دارم پسر من هم مثل این سوار با هیبت و خوش قیافه باشد. بچه پستان مادرش را ترک نمود و به آسمان که نشان عظمت الله تعالی می‌باشد نگاهی انداخت سپس رو به سوار کرد و گفت: خداوند هرگز سرنوشت مرا مانند آن سوار مقدر نفرماید. پس به سوی پستان مادرش برگشت و شروع به مکیدن کرد.

داستان

مقایسه پدر با پسرنا فرمانش

پدری هر روز صبح برای کار کردن از خانه خارج می‌شد و در میدان‌های شهر خود را سر حال‌تر از آنچه بود به کار فرمایان عرضه می‌کرد. تا روزی خانواده‌اش را تأمین کند، امّا هر روز پسرش او را با مقایسه کردن های بی‌انصافانه می‌آزرد و خستگی او را چند برابر می نمود. در واقع محل کار برای او تفریحگاه بود. چون از طعنه پسر دور بود. و محل زندگی او به زندان روح و محل حقارتش تبدیل شده بود. چون پسرش او را با پدر دوستان خود مقایسه می‌کرد. که از او با سوادتر، ثروتمندتر، و در جامعه نامدارتر بودند و گویا دوست داشت پدرش را با پدر دیگران عوض کند تا لکه‌ی ننگ پدر را فراموش نماید و نام او را در شناسنامه‌اش نبیند هر روز این جملات را تکرار می‌کرد، پدر علی آقا نبودی میلیون‌ها تومان را به پای پسرش ریخته و ارث میلیاردی جا گذاشته، پدر احمد دوستم هم نبودی هر جا برود به خاطر او احترام بگذارند، پدر محمود که نیستی با بزرگان نشست و برخاست کنی، شما جز

مصیبت برای این خانواده چیزی نداشته‌ای و بعضاً به مادرش هم اشاره می‌کرد نمی‌دانم این بدبخت چگونه تحمل کرده با شما زندگی کند. پدر بیچاره که درد خود را بهتر می‌شناخت و به گذشته‌ی تلخ خود و رنج مضاعف امروزش مرور می‌کرد و آینده خودش را هم تاریک‌تر از گذشته و حال می‌دید. آهی می‌کشید و به خواب می‌رفت تا دوباره خود را برای رنج و زحمت کار فردا آماده کند و باز هم برای آوردن نانی حلال برای فرزندان خود تلاش کند. تا اینکه پسرش در یک مسافرت که با دوستان خود به خارج از شهر رفته بود تصادف کرد و بعد از طی شدن ماجراهای طولانی نتیجه‌ی ضربات وارده بر پسر مرد شریف آن بود که پسر از کمر به پایین قطع نخاع شد و قسمتی از زبان او در بین دندانهایش در هنگام تصادف قطع و نیمه لال شد بطوری که حرف‌های او قابل تشخیص نبود.

از رنج درد خود و مراقبت‌های خالصانه در هنگام بستری و پرستاری پدرش در این حالت چندان شرمنده بود، که هر روز چشمان او به جای زبانش از او عذر می‌خواست و قطرات اشک‌های او در واقع رفتار های شرم آورش در مقابل پدر را جبران می‌کرد، پدر هنوز هم با همان اخلاص پسرش را دوست می‌داشت و او را تحقیر نمی‌کرد و تا پاسی از شب کنار او می‌نشست و به جای او گریه می‌کرد. هیچ وقت حرف‌های تلخ او را به یاد نمی‌آورد. و آن را وسیله‌ای برای حقارت او به کار نمی‌برد پسرش را در آن حالت از همه‌ی پسران دنیا بیشتر دوست می‌داشت و او را با پسرکسی مقایسه نمی‌کرد.

دستور پنجم: احسان به پدر و مادر و جهاد در راه خدا

حضرت رسول اکرمﷺ فرمود.

سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللهِ تَعَالَى قَالَ الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ[1]

از پیامبرﷺ سؤال شد کدام کار را خداوند بیشتر دوست دارد فرمود: نماز در وقتش. گفتم یا رسول‌اللهﷺ سپس کدام عمل را فرمودند: احسان به والدین گفتم باز کدام فرمودند: جهاد در راه خداوند.

این حدیث از احادیث کلیدی درزمینه توجه و تأکید به مقام و جایگاه والدین محسوب می‌شود. پیامبرﷺ دقیقاً اولویت ایمان داران را اطاعت از خداوند و اطاعت از والدین توصیه فرموده‌اند، و بعد از نماز، احسان و نیکی به آنان را در مرحله‌ی اول قرار داده، تا با این تأکید پیروان او به اهمیت روابط حسنه و احسان به پدر و مادر پی ببرند. والدین مؤسس اولین تشکل اجتماعی هستند و فرزندان میوه عشق و محبّت آنان به همدیگر می‌باشند. فرزندان مدیون زحمت و تلاش شبانه روزی والدین هستند. پس احسان و نیکی به آنان علاوه بر اینکه وظیفه دینی وشرعی است. از نظر اجتماعی نشان دهنده‌ی رشد و ارتقاء شخصیت افراد می باشد. و بی‌احترامی به پدر و مادر نشان دهنده ضعف ایمان، ضعف شخصیت و جهالت محض است و هر انسان عاقل و با ایمانی باید خود را در هر

---

۱. نسائی، ح ش ٦٠٦.

شرایطی برای انجام این وظیفه دینی، انسانی، اجتماعی آماده کند.

داستان

از جابر روایت شده است در محضر حضرت رسول الله ﷺ بودم جوانی گفت: ای رسول خدا پدرم می‌خواهد اموالم را از من بگیرد و این ظلم آشکار است، پیامبر ﷺ هم در مقام قضاوت در بین پدر و فرزندش فرمودند: برو و با پدرت برگرد تا به آنچه شما می‌گویی رسیدگی کنم. قبل از دیدار پیامبر ﷺ با پدر و پسر، حضرت جبرئیل علیه السلام محضر پیامبر ﷺ رسید و به آن حضرت یادآوری کرد، که از درد دل پدر او که تاکنون بر زبان نیاورده و حتی گوش‌های خودش آن را نشنیده است سؤال کن. تا حقیقت برایت روشن شود. وقتی پیرمرد نزد پیامبر آمد پیامبر ﷺ از او پرسید و دلیل پس گرفتن مال را از او جویا شد.

پدر در جواب همانی را گفت که ممکن است هر پدری بگوید او گفت ای رسول خدا ﷺ اگر من اموالم را از این پسر پس می‌گیرم آیا آن را به کسی دیگر می‌بخشم یا برای او هزینه خواهم کرد حضرت قانع نشد و همان سؤال حضرت جبرئیل علیه السلام را از او پرسید و فرمود: ای پیرمرد آنچه را به من بگو، که در دل داری و کسی هنوز آن را نشنیده و حتی گوش‌های خودت هم آن را به یاد ندارد. پیرمرد در پاسخ گفت: پدر و مادرم فدایت شوند، آنچه در دلم است و به صورت شعر سروده‌ام این است ای فرزندم:

(ترجمه اشعار)

وقتی بچه بودی به تو غذا دادم و وقتی جوان شدی نعمت‌هایم

بر تو جاری شد.

نفسم از مرگ می‌ترسد در حالی که می‌داند که مرگ حتمی و آمدنی است.

گویی که من به جای تو هدف هر بلایی هستم و چشمم اشکبار غم های توست است.

وقتی خدا تو را به من داد مقصودم شدی، وقتی خانواده تشکیل دادی و فرزند آوردی از آن لذّت بردم و خدا را شکر کردم امّا تو ای پسرم پاداشم را تندی و خشونت دادی، گویی تو انعام کننده و صاحب فضلی و من نوکر و محتاج، حتی حق همسایگی را هم به من نمی‌دادی و گویا من پدر تو نبوده‌ام و برایت مهم نیستم و حتی فکر می کردی مزاحم آرامش و راحتی زندگی تو شده‌ام.

جابر می‌گوید: پیامبرﷺ به او حق داد و پسر را صدا زد و به او فرمود: أنتَ و مالکَ لِأبیکَ پدرت مالک خودت و ملک توست. (ابوداود. ابن ماجه)

دستور ششم: فضیلت احسان بر پدر و مادر

حضرت رسول اکرمﷺ فرمود:

بِرُّالوالدین اَفْضَلُ مِنَ الصلوة والصَّوم والحج والعمرة والجهادِ في سبیل‌الله.

پیامبرﷺ فرمودند: احسان بر پدر و مادر با نیّت خالص و صداقت تمام فاضل‌تر است از نماز و روزه و حج عمره و جهاد کردن در راه خداوند

داستان

از مالک بن دینار رحمه‌الله نقل شده است که گفت: در حالی که در مسجدالحرام مشغول طواف بودم و از کثرت حاجیان و عمره کنندگان و اخلاص و عشق آنان لذّت می‌بردم در این فکر افتادم که خداوند سعی و تلاش و عشق چه کسانی را خواهد پذیرفت و چه کسانی از این رحمت محروم خواهند بود. شب با همین خیال خوابیدم در خواب دیدم مردی پیش من آمد و گفت: ای مالک خداوند حج همه این جمعیّت از جمله شما را قبول کرده مگر یک نفر و آن محمد بن هارون بلخی است. که خداوند با او قهر کرده و رحمتش را بر او منع فرموده است. صبحگاه که از خواب بیدار شدم با علاقه دنبال محمد بن هارون خراسانی گشتم و بعد از پرس و جوی فراوان او را یافتم نزدیکان او را به عنوان انسانی زاهد، عاشق و فنا فی‌الله می‌شناختند و هر لحظه تعجب من از خوابی که دیده بودم بیشتر می‌شد.

در خرابه‌ای در مکّه او را پیدا کردم که خود را با زنجیر بسته بود رمقی نداشت و لاغر و مردنی شده بود و هر لحظه امکان داشت که جان از تن او بیرون رود و جسمش بی‌جان شود. امّا سجود و رکوع او نشان از اخلاص درون او داشت، وقتی صدای پایم را شنید سراسیمه شد و گفت تو کیستی؟ گفتم مالک بن دینار. گفت: ای مالک چرا به اینجا آمده‌ای اگر خوابی دیدی آن را برای من تعریف کن گفتم ای محمدبن هارون وقتی شما را در این حالت می‌بینم از بازگویی خوابم شرم دارم گفت: شرم نکن چون می‌دانم که می‌خواهی چه پیامی را به من برسانی با تعجب خواب را برای او

تعریف کردم او مدتی با دل و اشک گریست و گفت: چهل سال است که هر سال این رؤیا به خواب مرد زاهدی چون تو می‌آید راست است هر کس خدا با او قهر کند در جهنم است و من منع رحمتم و باید در جهنم بمانم گفتم آیا میان تو و خدای تو گناه بزرگی است که قابل بخشش نیست؟

گفت: گناهی بزرگتر از آسمان و زمین و عرش و تخت.

گفتم برای من تعریف کن تا سخنانت را به مردم انتقال دهم و آنان بدانند و از آن عبرت بگیرند. در جواب گفت: ای مالک من مردی شراب خوار و مست بودم و برحسب عادت همیشگی یکی از روزهای رمضان چندان شراب خوردم که مست شدم و عقلم را هم از دست دادم و به حیوانی پست و بی‌رحم تبدیل شدم، با این حال به خانه بازگشتم و مادرم را دیدم. مادرم با زبان روزه به تنور سرخ شده از آتش هیزم می‌ریخت وقتی من را در این حالت دید به سویم آمد و مرا گاز گرفت و از بی‌شرمی و بی‌حیایی من گریه کرد گفت: مردم روزه هستند و تو با این حالت حرمت خدا و پیامبر و ماه مبارک را می‌شکنی چرا از خدا حیا نمی‌کنی؟

من مادرم را زدم او را تحقیر کردم و با خشم و غضب او را در تنور سرخ شده از آتش انداختم، همسرم مرا دید و به خانه برد او از حال مادرم بی‌خبر بود، در را بر روی من بست تا با مادرم صحبت کند. آخر شب و بعد از مستی، همسرم را صدا زدم تا در را برایم باز کند. امّا او با تنفر و تحقیر نگاهی به من کرد و جوابم نداد. صدایم را به روی او بلند کردم و از او دلیل برخورد و تنفرش را سؤال کردم گفت: مادرت را کشتی و او را در تنور انداختی اکنون

مانند نانی سوخته و خاکستر شده است. دیوانه‌وار از خانه خارج شدم و از گناهی که مرتکب شدم، بسیار شرمنده و روانی شده بودم نمی دانستم چگونه باید خودم را تنبیه کنم، و از شر عذاب وجدان خلاص گردم، در نهایت به منظور راحتی وجدانم اول دست راستم را از مچ قطع کردم بعدها کِتفم را سوراخ کردم و این زنجیر را از آن رد کردم پاهایم را با آن بسته‌ام ثروتم هشت هزار دینار بود همه را صدقه دادم. برده‌هایم و کنیزهایم را آزاد کردم و از گمراهی درآمدم چهل سال است روزه می‌گیرم و هر روز بعد از روزه در شب نماز شب می‌خوانم هر سال حج می‌روم امّا بعد از حج این خبر به من می‌رسد و تا امروز نتوانسته‌ام بخشش خدا را به دست آورم.

مالک گفت: من دستم را به سوی صورتش بردم و گفتم ای بد یُمن نزدیک است زمین و آسمان را با آتشت بسوزانی پیامبرﷺ فرمود: هر کس رحم نکند خدا هم به او رحم نخواهد کرد. او را رها کردم امّا او باز هم به رحمت خدا امیدوار بود در حالی نیمه‌ی دست قطع شده را بالا برده بود به سوی خدا دعا کرد و می‌گفت: ای گشایشگر اندوه، ای برطرف کننده‌ی غم، ای اجابت کننده دعای درمانده‌ی ناگزیر و ای پذیرنده‌ی توبه از خشمت به رضایت و از مجازاتت به عفو و گذشت پناه می‌برم، امیدم را قطع نکن و دعایم را بی‌جواب مگذار.

مالک می‌گوید: به خانه برگشتم. شب رسول‌اللهﷺ را در خواب دیدم که می‌گفت: ای مالک، مردم را از رحمت خدا نا امید مکن و آنان را از عفوش محروم نساز.

خداوند همه‌ی کارهایش بر اساس حکمت است او نـاظر قلـب محمدبن هارون است خداوند او را بخشید، برو و این خبر را به او بده که خداوند روز قیامت اولین و آخرین را جمع می‌کند. تا تـو را با زنجیرهایت به جهنم بیفکنند وقتی طعم آتشی کـه مـادرت را در آن افکندی تجربه کردی دل مادرت را به رحم می‌آورد و به او الهام می‌کند. که تو را از او بطلبد و خداوند تو را به مـادرت مـی‌بخشـد پس هر دو با هم به بهشت می‌روید. مالک می‌گوید: فردا به نـزد او رفتم و خواب را برایش تعریف کـردم در آن لحظـه عمـرش ماننـد برف تابستان آب و تسلیم حق شد و من همراه دیگر حاجیـان او را غسل دادیم بر او نماز خواندیم و تحویل خاک دادیم.

دستور هفتم: خدمت به والدین کلید ورود به بهشت

حضرت رسول اکرمﷺ فرمود:

> نفرین باد، نفرین باد، نفرین باد.بر کسی که پـدر و مـادرش یـا یکی از آن دو به پیری و ناتوانی برسد و وارد بهشـت نگـردد یعنی با خدمت کردن به پدر و مادر خود را مستحق ورود بـه بهشت نکند چون نتیجه خدمت خالصـانه و از روی اطاعـت امر خدا باعث ورود به بهشت می‌شود.

این حدیث نبوی اوج عزت و ارزش والدین را در حضور خـدا و رسولش نشان می‌دهد باید همـه فرزنـدان بـا تـلاش و زحمـات فراوان برای به دست آوردن بهشت که رضایت خدا و رسولش هـم در آن است هوشیار باشند تـا بـا بـی‌تجربگـی و رفتارهـای خـام و کودکانه زمینه نارضایتی خدا و رسولش را فراهم نکننـد و از خطـر

جهنم خود را دور کنند. هر چند تعدادی از فرزندان گناهان بزرگی را مرتکب می‌شوند و آن نافرمانی و بی‌احترامی به پدر و مادر است، با کمال ناباوری نسبت به پدر و مادر خود ناسپاس، و حتّی به آنان ناسزا می‌گویند و یا آنها را مورد آزار و اذیّت جسمی و روحی قرار می‌دهند و خداوند را به خشم می‌آورند.

داستان

بهشت دنیا و آخرت

دکتر ارسطو در اوج عزت و خوشنامی در بین جامعه پزشکان و مردم شهر معروف بود، او آرامش و امنیت واقعی را در درون خود احساس می‌کرد و بارها گفته بود که آن را با هیچ چیز دنیا عوض نخواهد کرد، چون این ارزش‌ها به آسانی بدست نمی‌آید و رضایت دائمی خدا را در بردارد و هیچ قدرتی توان گرفتن آن را نخواهد داشت. امّا وقتی خودش را با سایر دوستان دوران تحصیل مقایسه می‌کرد چیزی اضافی نداشت یا حداقل امتیازی که او را از دیگران برتر نشان بدهد در وجود خود احساس نمی‌کرد. در صورتی که از همه دوستان و آشنایان در بین مردم محترم‌تر و در درون خود آرامش و عزّت احساس می‌کرد او تنها یک چیز را مایه برتری یا دلیل این همه رحمت خدا و توجه اطرافیان می‌دانست و آن هم این بود.

در سن جوانی بعد از دیپلم پدر و مادرش در یک حادثه خطرناک بمباران محل سکونت معلول شدند. پدرش هر دو پای خود را از دست داد و ضربه شدیدی به سرش وارد شد و مادرش

هم بینایی خود را از دست داد و قطع نخاع شده بود.

دکتر ارسطو دو برادر و یک خواهر داشت. آنها در آن زمان در خانه‌ی خود و خارج از شهرستان زندگی می‌کردند در آن زمان او دانشجوی پزشکی بود. بعد از این اتفاق مدت زمان کمی از تحصیل وی مانده بود، دکتر ارسطو وقتی برخورد نامناسب برادران و همسران آنان و داماد خانواده را دید احساس مسئولیت کرد و تمام مسئولیت‌ها را برعهده گرفت او به آنها محبّت می‌کرد و مانند بچه‌های خود با عشق و تعهد و علاقه به آنها رسیدگی می‌کرد آنها را حمام می‌داد در امور شخصی آنها کمک می کرد آنها را به تفریح می‌برد و احترام می‌گذاشت. خانه‌ی آنها را آباد کرد ارتباط اقوام و نزدیکان و دوستان آنها را برقرار نمود و خلاصه با همه‌ی وجود در اختیار آنان بود و هیچ وقت نه با زبان، نه با چشم نه با عمل رفتاری که آنها را نگران کند انجام نداد و ازدواج را بر خود حرام کرد. و بارها می‌گفت: در این شرایط اولویت من پدر و مادرم هستند. در زمانی که استخدام شد و وقت کاری او مشخص گردید. پرستاری را استخدام کرد تا در غیاب او به آنها رسیدگی کند در پاسخ به این خدمات دکتر، مادرش و پدرش دعایی جز این نداشتند خدا به شما پاداش دهد. غم روزگار نبینی و خدا شما را عاقبت به خیر کند، این دعا در واقع سرمایه نهفته‌ای بود که هر کسی در آن زمان آن را درک نمی‌کرد. امّا همین دعاها ارسطو را در دنیا به عزّت و آرامش رساند و به رحمت خدا امیدوار کرد.

مادرش با این دعاها از دنیا رفت و در سال دیگر پدرش را هم از دست داد او می‌گوید امروز آنچه دارم نتیجه رضایت و دعای پدر

و مادرم است و خدا به واسطه‌ی آنها مرا مورد رحمت قرار داده است ایمان دارم وعده‌های خدا حق است. اگر با یک دست هر چه داری به کسی که خدا دوست دارد ببخشی خدا با دستان توانای خود و با دستان دعاگوی دیگران چند برابر پس خواهد داد.

عزّت، احترام، رضایت قلبی، و احترام جامعه بهشت دنیا است که خدا به خاطر دعاهای پدر و مادرم به من بخشیده و می‌دانم بهشت خودش زیباتر از این دنیا است و خدا آن را به خاطر خودش به من خواهد بخشید خدا رحمن و رحیم است و او را شکر می‌کنم و حاضرم علم و عقل و آموزه‌های دینم را در راه بخشیدن و مهر ورزیدن به دوستان خدا هزینه کنم.

دکتر ارسطو می‌گوید: نه اینکه از خدمت ده ساله و بسیار سخت امّا شیرین به پدر و مادرم خسته نشده‌ام بلکه دوست دارم که دوباره زنده شوند تا با عشق به آنها خدمت کنم چون ایمان دارم نتیجه عشق به پدر و مادر، جلب رضایت خداوند وآرامش درونی را به دنبال خواهد داشت.

دستور هشتم: دوری از گناهان کبیره (نافرمانی پدر و مادر)

حضرت رسول اکرمﷺ فرمود:

أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ ثَلَاثًا الْإِشْرَاكُ بِاللهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَشَهَادَةُ الزُّورِ[1]

آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره باخبر نکنم. سه امر

---

۱. صحیح مسلم، ح ش ۱۲٦.

است: شرک به خدا، نافرمانی از دستور پدر و مادر، و شهادت دادن دروغ.

در این حدیث مهم‌ترین پیام که با روح و جان و عقل و علم سازگاری دارد به همه انسان‌ها به ویژه پیروان آن حضرت یادآوری می‌شود در واقع خداوند حریم خود را با حریم پدر و مادر نزدیک فرموده و پیامبرﷺ شرک را با نافرمانی پدر و مادر در یک جا جمع کرده است.

کسی که به خداوند شرک می‌ورزد و برای او شریکی در قدرت و خلقت جهان هستی قائل می‌شود در جهنم قرار می‌گیرد و به دور از رحمت خداوند است. و کسی که به پدر و مادر خود بی‌رحمی کند و از فرمان‌های او سرپیچی نماید در واقع از خداوند نافرمانی کرده است و او را نادیده گرفته است چون خدا در قرآن بارها و به صراحت تمام همه‌ی فرزندان را به اطاعت از خود و احسان و نیکی به والدین سفارش فرموده است. و بدون شک این نافرمانی برای انسان‌ها نتیجه‌ای جز زیان نخواهد داشت در دنیا ذلّت و بدنامی، و در قیامت قهر الهی را به دنبال دارد. به داستان زیر توجه فرمائید.

داستان

به خاطر دعای پدرم کور و زمین‌گیر شدم

دانشجوی رشته ادبیات بودم در دوران تحصیل در مدارس به ویژه دبیرستان از طرف خانواده به خصوص پدر و برادر بزرگم نظارت می‌شدم آنها دوست داشتند چادری باشم، آرایش نکنم لباس

تنگ نپوشم و بی‌خبر از خانه بیرون نروم و دیر هم به خانه برنگردم این یک نسخه‌ی دائمی بود که من موظف بودم آن را اجرا کنم تا حدودی هم انجام می‌دادم امّا احساس می‌کردم در زندان هستم خانه هم زندان من است و پدر و برادرم هم زندانبان من هستند.

بزرگتر شدم مقاومت من هم بیشتر شد اول چادر را برداشتم بعد موهایم را زیر مقنعه بیرون آوردم بعد هم هر نوع لباسی را می‌پوشیدم و... .

پدرم ایراد می‌گرفت برادرم هم با من قهر بود تا در نهایت با ازدواج برادرم و رفتارهای همسرش من با حجاب‌تر بودم چون همسر برادرم به دلیل اینکه ازدواج کرده و دیگر کسی از او ایرادی نمی‌گیرد آزادتر شد و من هم بهانه‌ای داشتم تا از خودم در مقابل برادرم دفاع کنم در واقع برادرم به دلیل ضعف همسرش ساکت شد ومن جسورتر.

پدرم هر گاه به من نگاه می‌کرد آهی می‌کشید و تنفر خودش را به من می‌رساند و من اصلاً ناراحتی و حتی نظر او برایم مهم نبود مهم این بود از سایر دوستانم در کوچه و خیابان کم نیاورم و در مد لباس و... مقابله و یا رقابت کنم خلاصه من در دانشگاه قبول شدم و بر اساس رتبه قادر به تعیین رشته در محل زندگی بودم امّا با پدرم دروغ گفتم تعیین رشته را تغییر داده و به شهری رفتم که فاصله‌ی آن با ما بسیار دور بود و حتی یک نفر را هم در آن شهر نمی‌شناختم با هر حیله‌ای بود ثبت نام کردم واحساس می‌کردم که دارم از قفس خانه به بیرون پرواز می‌کنم.

ماهها گذشت و هر روز از درون بی‌عفت و از بیرون

بی‌حجاب‌تر می‌شدم نظرم در مورد همه اهرم‌های نظارتی از جملـه دین، انقلاب، قانون عوض می‌شد و آنها را به بهانه‌هایی دور می‌زدم وقتی به خانه برمی‌گشتم پدرم آه می‌کشید و می‌گفت: دختـرم خـدا شما را ذلیل کند و با شما نسازد من هم بـا خنـده و حتـی مسـخره می‌گفتم: انشاءالله، یعنی باوری به این دعا نداشتم دوستان من پسر و بعد پسرها شدند و دیگر تحمل و یـا حتـی تـوان کنتـرل شخصـی خودم را از دست دادم و کار به جایی کشید که مرحله اول تحقیر و ذلّت را احساس کردم و ناسازگاری با خود و محیط پیرامون را هـم درک می‌کردم با پسری دوست بودم که عاشق دختر دیگری بـود او بسیار جسور و پر رو و سمج بود. بارها مـرا بـه اسیدپاشـی تهدیـد می‌کرد و من باور نمی‌کردم بعد از مدتی آرامش روحی و روانـی را از دست دادم و کارم به روان پزشکان کشید. و هنگـام مراجعـه بـه خانه تلفن‌های من همه را به شک انـداخت. پـدرم را بـه غضـب و تنفر و مرا به دوری و افسردگی.

ترم پنجم بودم که پسر دوست مشـترک مـن و هایـده بـا دختـر دیگری ازدواج کرد و هایده را به مرز انتقام خواهی از من که از نظر او مقصر اصلی بودم کشاند و در یکی از روزهای تابستان که بـرای ترم تابستانی به دانشگاه رفته بودم اسید انتقام به طرف چپ صورتم پاشیده شد و درد بی‌توجهی به پدرم را در چشم، صورت، گوش و روحم احساس کردم و امروز در حالی زندگی می‌کنم کـه ۳۸ سـال عمر دارم و هیچ مردی حاضر به نگاه کردن به من نیست تا برسد به ازدواج.

دختر ناپاک نیمه سوخته و کور لیاقت زنـدگی کـردن بـا مـردان

سالم را ندارد، هر روز به آه پدرم و به دعای او که از سـر اجبـار و برای هوشیار شدنم زمزمه می‌کرد فکر می‌کنم. در این حال علاوه بر احساس ذلّت و حقارت احساس می‌کـنم خداونـد را هـم از خـود رنجانده‌ام و اگر او نبخشد در درونم آرامشی احساس نخواهم کرد.

در حال تاوان دادن به همه‌ی بی توجهی‌های خود و سرپیچی از قانون اسلام و محدودیت‌های اجتماعی و نظـارت‌هـای خـانوادگی هستم و هیچ وقت هم توان جبران آن برایم ممکن نیست.

این هشداری است به همه دختران و پسرانی که فکـر مـی‌کننـد عقل و هوس آنها از شرع، قانون و تجربـه والـدین و غیـرت دینـی آنان برتر است.

دستور نهم: پرهیز از دشنام و ناسزاگویی

حضرت رسول اکرمﷺ فرمود:

مِنْ الْكَبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ[1]

از جمله گناهان کبیره دشنام دادن و ناسزاگویی به پدر و مادر است

اصحاب سؤال کردند آیا کسـی هـم وجـود دارد کـه بـه پـدر و مادرش دشـنام دهـد. فرمـود آری پـدر و مـادر دیگـران را دشـنام می‌دهند آنان نیز پدر و مادرش را دشنام می‌دهند.

یعنی وقتی به پدر و مادر مردم بد بگویید و به آنها دشنام دهیـد یا عیب و نقص‌های آنها را بر ملا کنید و به آنهـا ناسـزا بگوییـد در

---

۱. صحیح مسلم، ح ش ۱۳۰.

پاسخ به این جسارت‌ها مردم در مقابل آنچه گفته اید تحویل می‌دهند و خطاب آنها مستقیم والدین شما هستند بدون شک این جریمه سنگینی است که باعث بروز مشکلات دیگر و جنگ و دعواهای خطرناکی خواهد شد.

داستان واقعی

این جهان کوه است و فعل ما ندا
سوی ما آید نداها را صدا[1]

وقتی کوچک بود شاهد دعواهای بی‌مورد پدر خود با مردم از جمله همسایه‌ها، اقوام و همکاران بود. پدرش وقتی عصبانی می‌شد بدون هیچ رعایتی به پدر و مادر و اجداد طرف خودش دشنام نثار می‌کرد و تنها وسیله‌ی دفاع خود را هم توهین به دیگران می‌دانست وقتی بزرگ شد، وسیله‌ی دفاع از خود را از پدر آموخته بود و هنر پدر خود را به کار می‌گرفت و بعضاً هم کارساز بود و دیگران مغلوب می‌شدند امّا آنچه برای او بی‌اهمیّت جلوه می کرد، این بود به هر کس دشنام می‌داد طرف در مقابل می‌گفت: پدر و مادر خودت و آن را به او برمی‌گرداند و چندان این کلمات را شنیده بود که برایش کاملاً عادی جلوه می کرد تا اینکه سال‌ها طول کشید و پسر او هم از گهواره راه دفاع کردن را از پدر خود آموخته بود. امّا او خبر نداشت تا اینکه روزی در حالی که در کوچه پیاده‌روی می‌کرد منظره‌ی عجیبی نظرش را جلب کرد و آن این بود، پسرش

---

۱. مولانا.

در جمع دانش‌آموزان قرار گرفته بود و به همه توهین می‌کرد و حتی بهتر از پدرش به دیگران دشنام می‌داد و دانش‌آموزان هم در مقابله با او به پدر و مادرش فوش می دادند. در نهایت بچه ها به صورت دسته‌جمعی پسرش را زیر لگد گرفتند و چندان با دست و پا او را کتک زدند که احساس کرد پسرش مرده است. آنجا بود که پدر به خوبی درک کرد که توهین و دشنام و ناسزا به پدر و مادر دیگران دو ضربه مهلک بر شخصیت فرد و خانواده‌ی او وارد خواهد کرد اول: آنچه به دیگران بگویی بیش از آن را به تو پس خواهند داد و ممکن است حوادث ناگواری هم پیش آید که موجب خسارت‌های جبران ناپذیر شود. دوم: اینکه توهین کردن به دیگران خارج شدن عملی از دایره اخلاق اسلامی است وموجب نارضایتی خداوند و پیامبرش ﷺ می شود. ونتیجه آن جز عذاب وجدان، دور شدن مردم و نارضایتی حق تعالی نخواهد بود. در این شرایط بود که پدر به اشتباه خود پی برد و از درگاه حق‌تعالی توبه کرد و اشتباه خود و پدرش و فرزندش را درک کرد. و به خوبی فهمید آنچه با یک دست می‌دهی با دست دیگرت می‌گیری چه خیر باشد چه شر و هیچ چیز در این دنیا برای ابد پنهان نمی‌شود و اگر بشود در آخرت آشکار می‌شود.

دستور دهم: طلب مغفرت برای والدین بعداز مرگ

بعد از فوت پدر و مادر باید بر آنها درود بفرستید و برایشان طلب مغفرت کنید.

به عهدی که داده‌اند وفا کنید.

دوستانشان را بعد از مرگ هم گرامی بدارید.

روزی مردی نزد حضرت رسولﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ وقتی پدر و مادرم زنده بودند با عشق و احساس تعهد به آنها نیکی و از آنان در حد توان مراقبت نمودم آیا بعد از مرگ هم وظایفی دارم که انجام دهم رسول‌اللهﷺ رو به جوان کرد و فرمود:

نَعَمْ الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا وَالِاسْتِغْفَارُ لَهُمَا وَإِنْفَاذُ عَهْدِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا وَصِلَةُ الرَّحِمِ الَّتِي لَا تُوصَلُ إِلَّا بِهِمَا وَإِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا[1]

بله آنان بر تو حق دارند. می‌توانی برای آنها دعا کنی ونیکی‌های آنها را یادآوری تا نام نیک آنها باقی بماند. برای آنها طلب بخشش نمایی و به عهد وپیمان‌های آنها وفا، و دوستان آنها را گرامی، و با آنها ارتباط برقرار کنی.

نمونه‌هایی از اطاعت فرزندان نسبت به والدین

نمونه اول: فرزندانی هستند، که در مواردی می‌دانند پاسخ والدین مثبت یا به نفع آنها است، به دلیل منفعت طلبی خود با والدین مشورت و از آنان اطاعت می‌کنند. در واقع اطاعت آنها به دلیل منفعت طلبی و مصلحت اندیشی است نه ضرورت اطاعت و احترام به والدین.

نمونه دوم: فرزندانی هستند، که هر وقت دستور پدر و مادر را خودشان بپسندند از اوامر آنها اطاعت می‌کنند و هر چه را خودشان

۱. سنن ابوداود، ح ش ٤٤٧٦.

نپسندند اطاعت نمی‌کنند در این شرایط اصلاً احترام والدین در کار نیست.

نمونه سوم: فرزندانی هستند، که نه به ظاهر و نه در عمل و حتی از روی مصلحت از هیچ دستوری از جانب والدین اطاعت نمی‌کنند. نمونه‌هایی از این گروه و رفتار آنها را جهت اطلاع و پرهیز و دوری از آن یادآوری می‌نماید.

* عدم اطاعت از فرمان پدر و مادر در به جا آوردن واجبات و فرائض از جمله نماز، روزه، زکات دادن، حج رفتن، جهاد و امور دیگر دینی.
* عدم اطاعت از فرمان پدر و مادر در رعایت حجاب و... .
* عدم اطاعت از فرمان پدر و مادر در کسب علم و دانش و رعایت شئونات اسلامی و انسانی.
* عدم اطاعت از فرمان پدر و مادر در ارتباطات انسانی با دیگران.
* عدم اطاعت از فرمان پدر و مادر در امور اقتصادی و کسب حلال و... .

نمونه چهارم: فرزندانی هستند، که حاضرند دستور والدین را به خاطر اطاعت از امر خدا و به دلیل ضرورت احترام و قدرشناسی از آنان در هر شرایطی بپذیرند و از اطاعت خود احساس لذّت کنند و آن را بر خود واجب می‌دانند این گروه فرزندان هدایت شده هستند و مورد رحمت خدا و محبت پیامبرﷺ می‌باشند. در دنیا مردم آنان را دوست دارند و به عنوان فرزند نمونه و الگو یاد می‌کنند و در آخرت خداوند از آنان راضی و پاداش ویژه عطا می‌فرمایند.

فصل پنجم: احترام به والدین از نظر علما،عرفا، عقلا، شعرا

دعای امام محمد غزالی در کتاب اَیُّهَاالوَلَدْ

پروردگارا همانا من از تو تکمیل نعمت، دوام عصمت، شمول رحمت، حصول عافیت، پرنعمت‌ترین زندگی، سعادتمندانه‌ترین عمر، تمام‌ترین احسان، فراگیرترین نعمت، نیکوترین و گواراترین فضل، و نزدیکترین لطف را تمنّا می‌کنم.

پروردگارا: از تو رضایت تو و رضایت والدینم را طلب می‌کنم.

پروردگارا: برای ما باش و بر ما مباش.

پروردگارا: عاقبت ما را به سعادت ختم کن، هر چه بیشتر آرزوهای ما را برآورده ساز، ما را با عافیت و تندرستی قرین نما و سرانجام بازگشت ما را به رحمت خود منتهی ساز، و آب روشن و شوینده رحمت خود را بر گناهان ما جاری ساز و با اصلاح عیوب ما بر ما منّت بگذار تقوا را توشه‌ی راه و تلاش و مجاهده‌ی ما را در دین خودت قرار ده، که برتو توکّل واعتماد کرده‌ایم.

پروردگارا: ما را بر راه راست پایدار کن و ما را از آنچه که در قیامت موجب ندامتمان می‌شود پناه ده. بار سنگین گناهان را بر ما سبک گردان و ما را از زندگی نیکوکاران بهره‌مند ساز خودت ما را کفایت کن و شر بدکاران را از ما دور کن و من و پدر و مادرم را از بند آتش جهنم آزاد گردان به خاطر مهربانیت ای گرانمایه، بزرگوارا ای بخشاینده ذنوب، ای کریم، ای پوشاننده‌ی عیوب، ای علیم، ای

جبار، ای خدای بزرگ، ما را ببخشا.

دعای مادر ابوسعید ابوالخیر

این حکایت به ارزش و اعتبار «مادر» در پیشگاه حضرت دوست اشاره دارد.

ازشیخ ابوسعید ابوالخیر سؤال شد نام نیک و اعتماد و اشتیاق مریدان را مدیون چه عملی و چه کسی می‌دانی؟

ابوسعید گفت: من عملی را انجام نداده‌ام که خود را مدیون آن و یا مستحق این پاداش بدانم، جز یک عمل.

شبی مادرم تشنه بود از من آب خواست دقایقی طول کشید تا ظرف را شستم و آن را پر از آب کردم و خدمت او آوردم وقتی به کنارش رفتم دیدم خواب مادرم را در ربوده هر کاری کردم دلم نیامد او را از خواب بیدار کنم، تا صبح در کنارش ماندم و منتظر بودم از خواب بیدار شود تا آب را به او تقدیم کنم، امّا از خواب سنگین بیدار نشد. تا اینکه با اذان صبح ازخواب بیدار شد، و مرا مشاهده کرد و پی به ماجرا برد و گفت: **فرزندم امیدوارم که نامت عالمگیر و خداوند از شما راضی باشد.** بدین سان ابوسعید ابوالخیر مَردِ خرد و آگاهی و عرفان، موفقیت و شهرت خویش را مدیون دعای مادرش می‌داند، و ما راهم از جایگاه حقیقی و شگرف مادر و تقرّب او به آن قدرت مطلق آگاه می‌شویم. مقام و جایگاه پدران و مادران چندان با ارزش است که خداوند دعای آنها را مستجاب می‌کنند و به خواسته های آنان توجه خاص دارند.

گر نخل وفا بَر ندهد، چشم تری هست
تا ریشه در آب است، امید ثمری هست
آن دل که پریشان شود، از ناله بلبل
در دامنش آویز، که با وی خبری هست

به قول شمس تبریزی: هر اعتقادی که تو را گرم می‌دارد آن را به دل نگه‌دار و به عمل نشان ده که این کار خردمندان خداجوی هست!

و بیایید تا:

نجابت را از گل سرخ و لطافت را از بهار
عطش را از تابستان و تنهایی را از پاییز
پاکیزگی را از زمستان و عشق را از معشوق
ایثار را از پدر و دوست داشتن را از مادر بیاموزیم.

حکایت حضرت موسی(ع) و قصاب

روزی حضرت موسی(ع) در خلوت خویش از خدایش سؤالی فرمود آیا کسی هست که با من وارد بهشت شود؟ خطاب به حضرت می‌رسد آری!

حضرت موسی(ع) با حیرت می‌پرسد، آن شخص چه کسی است؟ خطاب به او می‌رسد ایشان مرد قصابی است در فلان محله حضرت موسی(ع) باز می‌پرسد می‌توانم او را ملاقات کنم. خطاب می‌رسد که مانعی ندارد!

فردای آن روز حضرت موسی(ع) به محل می‌رود و آن قصاب

را پیدا می‌کند و می‌گوید من مسافری گم کرده راه هستم آیا می‌توانم شبی را مهمان تو باشم؟ قصاب در جواب می‌گوید مهمان حبیب خداست لَختی بنشین تا کارم را انجام دهم آن گاه با هم به خانه می‌رویم.

حضرت موسی علیه‌السلام با کنجکاوی تمام به حرکات مرد قصاب می‌نگرد و می‌بیند که او قسمتی از ران گوسفند را برید و قسمتی از جگر آن را جدا کرد و در پارچه‌ای پیچید و کنار گذاشت دقایقی بعد قصاب آماده می‌شود و با موسی علیه‌السلام به خانه می‌روند به محض ورود رو به موسی علیه‌السلام کرد و گفت: اندکی تأمل کن!

موسی علیه‌السلام مشاهده کرد که طنابی را به درختی در حیاط بسته است آن را باز کرد و آرام آرام طناب را شل کرد. چیزی در وسط توری که مانند تورهای ماهیگیری بود نظر موسی علیه‌السلام را به خود جلب کرد. وقتی تور به وسط حیاط رسید پیرزنی را در وسط آن دید با مهربانی دستی به صورت او زد سپس با آرامش و صبر و حوصله مقداری غذا به او داد و او را مورد احترام قرار داد با او خندید و نگاهی مهربانانه به او کرد و از روی دلسوزی و عاشقانه با او صحبت کرد صورت او را شست و با پارچه‌ای پاک کرد و پیشانی او را بوسید و خطاب به پیرزن گفت: مادر جان دیگر با من کاری نداری و پیرزن گفت: نه پسرم انشاءالله که در بهشت همنشین موسی علیه‌السلام شوی و خداوند از شما راضی و خشنود باشد.

سپس مجدد قصاب مادرش را در تور انداخت و به بالای درخت فرستاد تا در آن مکان از زیبایی‌های درخت بهره‌مند شود و لذت ببرد و با تبسمی گفت: او مادر من است و آن قدر پیر شده

است که مجبورم او را این‌گونه نگهداری کنم واز همه جالب‌تر آن که همیشه بعد از این کارها این دعا را برای من تکرار می کند، که انشاءالله در بهشت با موسی ﷺ همنشین شوی! چه دعایی! آخر من کجا و موسی ﷺ و بهشت کجا!؟

حضرت موسی ﷺ از ته دل خدا را شکر کرد و لبخندی زد و فرمود من موسی ﷺ هستم و تو یقیناً به خاطر دعای مادرتان در بهشت همنشین من خواهی بود.

برای سنگ قبر پدر

نقش پدران در خانواده‌ها مشابه نقش رهبران در یک سازمان می‌باشد. علاوه بر عشق و ایثار پدرانه و برنامه‌ریزی‌های مداوم در ارتقاء سطح دانش و اعتبار بخشی به خانواده‌ی خود. همواره با تلاش‌های مستمر و دلسوزی‌های همه جانبه، مسیر ترقی و پیشرفت را برای فرزندان ایجاد می‌کنند، پدران هوشیارانه و آگاهانه و با مهربانی علاوه بر تأمین نیازهای مادی و حمایت همه جانبه از فرزندان نقش اساسی در حفظ شخصیت اعضاء و جایگاه خانواده خود را هم بر عهده دارند.

پروین اعتصامی شاعر مشهور معاصر فقدان پدر خود را با عشقی منحصر به فرد و از زبان همه‌ی فرزندان و در وصف همه پدران به شعر کشیده است که دل هر صاحب عاطفه و فرزندان قدرشناسی را به وجد می‌آورد.

پروین این اشعار را در وصف پدر خود به عنوان نماینده‌ی همه پدران عالم و برای سنگ قبر او سروده است.

پدر آن تیشه که بر خاک تو زد دست اجل
تیشه ای بود که شد باعث ویرانی من
یوسفت نام نهادند و به گرگت دادند
مرگ، گرگ تو شده،ای یوسف کنعانی من
مه گردون ادب بودی و در خاک شدی
خاک، زندان تو گشت، ای مه زندانی من
از ندانستن من، دزد قضا آگه بود
چون تو را برد، بخندید به نادانی من
آن که در زیرزمین، داد سرو سامانت
کاش می‌خورد غم بی‌سروسامانی من
بر سر خاک تو رفتم، خط پاکش خواندم
آه از این خط که نوشتند به پیشانی من
رفتی و روز مرا تیره‌تر از شب کردی
بی تو در ظلمتم، ای دیده‌ی نورانی من
بی تو اشک و غم و حسرت همه مهمان
قدمی رنجه کن از مهر، به مهمانی من
صفحه‌ی روی ز انظار نهان می‌دارم
تا نخوانند براین صفحه پریشانی من

دهر، بسیار چو من سربرگریبان دیده است
چه تفاوت کندش سر به گریبانی من
عضو جمعیت حق گشتی و دیگر نخوری
غم تنهایی و مهجوری و حیرانی من
گل و ریحان کدامین چمنت بنمودند
که شکستی قفس ای مرغ گلستانی من
من که قدر گهر پاک تو می‌دانستم
ز چه مفقود گشتی ای گوهر کانی من
من که آب تو ز سرچشمه‌ی دل می‌دادم
آب و رنگت چه شد ای لاله نعمانی من
من یکی مرغ غزل خوان تو بودم چه فتاد
که دگر گوش نداری به نواخوانی من
گنج خود خواندی‌ام و رفتی و بگذشتی‌ام
ای عجب بعد تو باکیست نگهبانی من

حق وحقوق والدین و وظیفه فرزندان

پدران و مادران شمع‌هایی هستند که روشنی آنها برای پروانه‌های عاشق است که هم از گرما و هم از نور آنها بهره می‌برند فرزندان در واقع پروانه‌های عاشقی هستند که وظیفه دارند خطر را

احساس و آن را به جان بخرند همان‌گونه که پدران و مادران از خود می‌گذرند تا نوری و گرمایی ببخشند. پروین اعتصامی نیکی و احسان کردن به همه‌ی تهیدستان را از بزرگی و رشد افراد می‌داند. این نیکی و احسان اگر برای رضای خدا و در خدمت پدران و مادران باشد چراغ راه بهشت می شود و اگر سبب دعای پدر و مادر را فراهم کند بدون شک مستجاب خواهد شد.

تو نیکی کن به مسکین و تهیدست
که نیکی خود سبب گردد دعا را
از آن بزمست چنین کردند روشن
که بخشی نور بزم بی‌ضیا را
از آن بازوت دارند نیرو
که گیری دست هر بی دست و پا را
از آن معنی پزشکت کرد گردون
که بشناسی ز هم دردودوا را
مشو خود بین که نیکی با فقیران
نخستین فرض بود دست اغنیارا
زمحتاجان خبر گیر ای که داری
چراغ دولت و گنج غنأ را
به وقت بخشش و انفاق پروین
نباید داشت دردل جز خدا را

وقتی مجله‌ی بهار با هدف ترویج و تکمیل مکارم اخلاق چاپ شد. مردم آن زمان با اشعار پروین و ارتباط عشق و وظیفه به والدین و... آشنا شدند، اشعار او مورد قبول و استقبال همگان واقع شد.در واقع مبارزه پروین با خودبینی و نزدیک بینی‌های بود که باعث فراموش شدن کسانی است که بر ما حق، و ما در مقابل آنان وظیفه داریم .

شمع بگریست گه سوز و گداز
کز چه پروانه ز من بیخبر است
به سوی من نگذشت آنکه همی
سوی هر برزن و کویش گذر است
به سرش فکر دو صد سودا بود
عاشق آن است که بی‌پا و بی‌سراست
گفت پروانه‌ی پر سوخته‌ای
که ترا چشم به ایوان و در است
من به پای تو فکندم دل و جان
روزم از روز تو صد ره بتراست
پر خود سوختم و دم نزدم
گر چه پیرایه‌ی پروانه پَر است
کس ندانست که من می‌سوزم
سوختن و هیچ نگفتن هنر است

آتــش مــا ز کجـا خـــواهی دیـــد
تـو کـه بـر آتـش خویشـت نظـر اسـت
بـــه شـــرارتو چـــه آب افشـــاند
آن کـــه سـر تـــا قـــدم شـــرر اســـت
بـا تـو مـی‌سوزم و مـی‌گـردم خـاک
دگـــر از مـــن چـــه امیـد دگـــر اســـت
پـــر پروانـــه از یـــک شـــعله بســـوخت
مهلـت شـمع از شـب تـا سـحر اسـت
ســـوی مـــرگ از تـــو بســـی پیشـــترم
هـــر نفـــس آتـــش مـــن بیشـــتر اســـت
خویشـــتن دیـــدن و از خـــود گفـــتن
صـــفت مـــردم کوتـــه نظـــر اســـت

آه ای دل اگر کسی به تو بگوید کـه روح همچـون جسـم فـانی است.
پاسخ بده که گل پژمرده می‌شود و از بین می‌رود امّا بذر ماندنی است.
این بذر روح الهی است و این قانون قانون خداوند است.

جبران خلیل جبران

در یک روز غمگین پاییزی و در بستر بیمـاری بـا چشـمان پـر

اشک و دلی غمگین و جسمی نحیف به یاد روزهای خوش زندگی و ناتوانی‌های امروزی خود افتاد و از ته قلب می‌نالید تا شاید تنها دخترش به سراغ او آید و دستانش به چشمان او نزدیک و اشک‌های او را پاک کند. و بعد بوسه‌ای بر گونه‌های او زند و دل غمگین پاییزی او را بهاری کند امّا افسوس هیچ کس قادر به این کار نبود و بیماری رمقی برای مادر پیر نگذاشته بود و امیدهای او به یأس و تحمل درد و رنج بیماری تبدیل شده بود، مادر پیر از خدا می‌خواست تا این شب تاریک و غمگین که ثانیه‌های او ساعت و ساعت او روز شده بود به پایان برسد.

در این موقعیت، پزشکی حاذق که تمام بیماران را ویزیت کرده بود و خود را برای رفتن به منزل آماده می‌کرد متوجه به صدا درآمدن صدای درب مطب شد. پزشک با تعجب منشی راصدا زد و گفت مگر نگفتی بیماری نمانده است. منشی آمد و دختری را معرفی کرد که از آه و ناله مادرش اشک می‌ریخت و از او کمک می‌خواست تا مادرش را نجات دهد و پزشک هم او را توجیه می‌کرد که باید نوبت می‌گرفتی و مادرت را به اینجا می‌آوردی و چون دیر شده است فردا باید با مادرت به مطب مراجعه کنید، امّا دخترک چندان گریه کرد که قلب پزشک را به رحم آورد و به خانه او رفت و بعد از معاینه مادر و تزریق آمپول و دستورات دیگر مادر تعجب و ازلطف ومحبّت او تشکر می‌کرد تا اینکه مادرش در جواب از پزشک شنید، که گفت باید از دخترت تشکر کنی، که بازور مرا به اینجا کشانده است و اگر دخترت نبود من این کار نیک را انجام نمی‌دادم. مادر با تعجب گفت: دکتر دختر من سال‌ها است

مرده و این تنها عکسی است که هر روز با نگاه آن روحیه می‌گیرم پزشک معالج بسیار تعجب کرد امّا در آن حال باور عمیق پیدا کرد که روح فرزندان پاک و عاشق بعد از مرگ هم با اراده خداوند منّان می‌تواند به والدین خود متعلق باشد و به آنها خدمت کند.

وفای به عهد

هر آنکه جانب اهل وفا نگهدارد
خداش در همه حال از بلا نگه دارد
حدیث دوست نگویم مگر به حضرت
که آشنا، سخن آشنا نگه دارد
سروزر و دل و جانم فدای آن
که حق صحبت و عهد وفا نگه دارد
دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد
نگه نداشت دل ما و جای رنجش
زدست بنده چه خیزد خدا نگه دارد
صبا در آن سرزلف اردل مرا بینی
زروی لطف بگویش که جا نگه دارد
غبار راهگذارت کجاست تا حافظ
به یادگار نسیم صبا نگه دارد

مادر

آسمان را گفتم

می‌توانی آیا

بهر یک لحظه‌ی خیلی کوتاه

روح مادر گردی

صاحب رفعت دیگر گردی

گفت نی نی هرگز

من برای این کار

کهکشان کم دارم

نوریان کم دارم

مه و خورشید به پهنای زمان کم دارم

***

خاک را گفتم آیا می‌توانی دل مادر گردی

آسمانی شوی و خرمن اختر گردی

گفت نی نی هرگز

من برای این کار

بوستان کم دارم

در دلم گنج نهان کم دارم

***

این جهان را گفتم

هستی و مکان و کون راگفتم

می‌توانی آیا

لفظ مادر گردی. همه رفعت را

همه عزت را همه شوکت را
تحقیر یک ثانیه گردی. گفت نی نی هرگز. من برای این کار
آسمان کم دارم.
رفعت و شوکت و شأن کم دارم
عزت و نام و نشان کم دارم.
آن جهان را گفتم
می‌توانی آیا
لحظه‌ای دامن مادر شوی
مهر رحمت شوی و سخت مطهر شوی
گفت نی نی هرگز
من برای این کار
باغ رنگین جنان کم دارم
آنچه در سینه مادر بود آن کم دارم.

***

روی کردم با بحر
گفتم او را آیا
می‌شود اینکه به یک لحظه خیلی کوتاه
پای تا سر همه مادر گردی
عشق را موج شوی
مهر را مهر درخشان شده در اوج شوی
گفت نی نی هرگز
من برای این کار
بیکران بودن را

بیکران کم دارم
ناقص و محدودم
بهر این کار بزرگ
قطره‌ای پیش نیم
طاقت و تاب و توان کم دارم.

***

صبحدم را گفتیم
می‌توانی آیا
لب مادر گردی
عسل و قند بریزد از تو
لحظه، حرف زدن
جان شوی، عشق شوی مهر و محبت شوی زرشوی
گفت نی نی هرگز
گل لبخند که روید ز لبان مادر
به بهار دگری نتوان یافت
در بهشت دگری نتوان جست
من از آن آب حیات
من از آن لذت جان
که بود خنده‌ی او چشمه‌ی آن
من از آن محرومم
خنده‌ی من خالی است
ز آن سپیده که دمد از افق خنده‌ی او.
خنده‌ی او روح است

خنده‌ی او جان است
جان روزم من اگر، لذت جان کم دارم.
روح نورم من اگر، روح و روان کم دارم.

***

از علم سؤال کردم
می‌توانی آنها
معنی مادر را
بهر من شرح دهی
گفت نی نی هرگز
من برای این کار
منطق و فلسفه عقل و زبان کم دارم
قدرت شرح و بیان کم دارم.

***

در پی عشق شدم
تا در آینه‌ی او چهره مادر بینم
دیدم او مادر بود.
تا در آینه‌ی او چهره مادر بینم
دیدم او مادر بود.
دیدم او در دل عطر
دیدم او در تن گل
دیدم او دردم جان پرور مشکین سینم
دیدم او در پرش نبض سحر
دیدم او در پیش قلب چمن

از دل سبزترین فصل بهار
لحظه پر زدن پروانه
در چمنزار دل‌انگیزترین زیبایی
بلکه او در زیبایی
بلکه او در همه عالم همه معنویت و رعنایی
همه جا پیدا بود.
همه جا پیدا بود.

(۲)

شعر مادر از ایرج میرزا

مادر

پسر رَو قدر مادر دان که دایم
کشد رنج پسر، بیچاره مادر
برو پیش از پدر خواهش که خواهد
تو را بیش از پدر بیچاره مادر
ز جان محبوب‌تر دارش که دارد
زهمان محبوب‌تر بیچاره مادر
نگهداری کند نه ماه و نه روز
تو را چون جان بهتر بیچاره مادر
به وقت زادن تو مرگ خود را
بگیرد در نظر بیچاره مادر
بشوید کهنه و آراید او را
چو کمتر کارگر بیچاره مادر
تمام روز و تو را ساعت به ساعت

نماید خشک و تر بیچاره مادر
اگر یک عطسه آید از دماغت
پرد هوشش ز سر بیچاره مادر
اگر یک سرفه بی‌جا نمایش
خورد خون جگر بیچاره مادر
دو سال از گریه روز و شب تو
نداند خواب و خور بیچاره مادر
چون دندان‌ها آوری رنجور گردی
کشد رنج دگر بیچاره مادر
سپس چون پا گرفتی، تا نیفتی
خورد غم بیشتر بیچاره مادر
تو تا یک مختصر جانی بگیری
کند جان مختصر بیچاره مادر
به مکتب چون روی تا باز گردی بود چشمش به در بیچاره مادر
و اگر یک ربع ساعت دیر آیی
شود از خود به در بیچاره مادر
نبیند هیچ کس زحمت به دنیا
زمادر بیشتر بیچاره مادر
تمام حاصلش از زحمت این است
که دارد یک پسر بیچاره مادر

(۳)

ای وای مادر

از استاد شهریار که به مناسبت از دست دادن مادرش سروده

است

آهسته باز از بغل پله‌ها گذشت
در فکر آش و سبزی بیمار خویش بود.
اما گرفته دوروبرش هاله‌ئی سیاه
او مرده است و باز پر ستار حال ماست
در زندگی ما همه جا ول می‌خورد.
هر کنج خانه صحنه‌ای از داستان محبت اوست
در ختم خویش هم پسر کار خویش بود.
بیچاره مادرم
هر روزی گذشت از این زیر پله‌ها
آهسته تا تا یم نزند خواب ناز من
امروز هم گذشت
در بازو بسته شد
با پشت خم از این بغل کوچه می‌رود.
چا در نماز فلفلی انداخته به سر
کفش چروک خورده و جوراب وصله‌دار
او باز در فکر بچه‌هاست
هر جا شده هویج هم امروز می‌خرد
بیچاره پیرزن همه برف است کوچه‌ها
او از میان کلفت و نوکر ز شهر خویش
آمد به جستجوی من و سرنوشت من
آمد چهار طفل دگر هم بزرگ کرد.
آمد که پیت نفت گرفته بزیر مال

هر شب درآید از در یک خانه فقیر
روشن کند چراغ یکی عشق نیمه جان
او را گذشته ای است سزاوار احترام
تبریز ما. بدور نمای قدیم شهر
در باغ خانه مردی است با خدا
هر صحن و هر سرا چه یکی دادگستری است
اینجا به داد ناله مظلوم می‌رسید.
اینجا کفیل خرج موکل بود و لیل
مزدور در آمدش همه صرف رفاه حلق
در، باز و سفره پهن
بر سفره‌اش چه گرسنه‌ها سیر می شوند
یک زن مدیر گردش این چرخ و دستگاه
او مادر من است
انصاف می‌دهم که پدر را و مرد بود
با اینهمه درآمد سرشارش از طلب
روزی که مرد روزی یکسال خود ناشت
اما قطارهای پر از زاد آخرت
وزپی هنوز فاصله‌های دعای خیر
این مادر از چنان پدری یادگار بود
تنها نه مادر من و درماندگان خیل
از یک چراغ روشن ایل و قبیله بود
خاموش شد دریغ
نه او نمرده، می‌شنوم من صدای او

با بچه‌ها هنوز سروکله می‌زند
ناهید لال شو
بیژن برو کنار
کفگیر بی‌صدا
دارد برای ناخوش خود آش می‌پزد.
او مرد و در کنار پدر زیر خاک رفت
اقوامش آمدند پی سرسلامتی
یک ختم هم گرفته شد
بسیار تسلیت که به ما عرضه کردند
لطف شما زیاد
اما ندای قلب بگوشم همیشه گفت
این حرف‌ها برای تو هیچ وقت مادر نمی‌شود.
پس این که بود؟
دیشب لحاف رد شده بر روی من کشید
لیوان آب از بغل من کنار زد.
در نصفه‌های شب
یک خواب سهمناک و پریدم به حال تب
نزدیکی‌های صبح
او زیر پای من اینجا نشسته بود
آهسته با خدا
راز و نیاز داشت
نه او نمرده است
نه او نمرده است که من زنده‌ام هنوز

او زنده است در غم و شعر وخیال من
میراث شاعرانه من هر چه هست از اوست
کانون مهر وماه مگر می‌شود خموش
آن شیر زن نمیرد؟ او شهریار زاد.
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
او با ترانه‌های محلی که می‌سرود
با قصه‌های دلکش و زیبا که یادداشت
از عهدگا هواره که بندش کشید و بست
اعصاب من بساز و نوا کوک کرده بود.
او شعر و نغمه در دل و جانم بخنده کاشت
تا ساختم برای خود از عشق عالمی
او پنج سال کرد پرستاری من
در اشک و خون نشست و پسر را نجات داد
اما پسر چه کرد برای تو؟ هیچ، هیچ
تنها مریضخانه، به امید دیگران
یک روز هم خبر: که بیا او تمام کرد
در راه قم بهر چه گذشتم عبوس بود
پیچید کوه و فحش به من داد و دور شد
دریاچه هم به حال من از دور می‌گریست
تنها طواف دور ضریح و یکی نماز
یک اشک هم به سوره‌ی یاسین چکید
مادر به خاک رفت
آن شب پدر بخواب من آمد، صداش کرد

او هم جواب داد.
یک دود هم گرفت به دور چراغ ماه
معلوم نشد که مادره از دست رفتنی است
آنجا که زندگی، ستم و درد و رنج نیست
این هم پسر، که بدرقه‌اش می‌کند به گور
یک قطره اشک مزد همه زجرهای او
اما خلاص می‌شود از سرنوشت من
مادر بخواب خوش
منزل مبارکت
آینده بود و قصه بیمار دردی من
یک ناله ضعیف هم از پی دوان دوان
می‌آمد و به مغز من آهسته میخلبد
تنها شدی پسر
باز آمد به خانه چه حالی! نگفتنی
دیدم نشسته مثل همیشه کنار حوض
پیراهن پلید مرا باز شسته بود
انگاره خنده کرد ولی دلشکسته بود
بردی مرا بخاک کردی و آمدی؟
تنها نمی‌گذارمت ای بینوا پسر
می‌خواستم به خنده درآیم ز اشتباه
اما خیال بود
ای وای مادر من

وظیفه پدر و مادر

وظیفه‌ی مادر و پدر ای حکیم دانی چیست؟
یکـی اسـت کشـتی و آن دیگریسـت کشـتیبان
چون ناخداست خردمند و کشـتیش محکـم
دگـر چـه بـاک زامـواج و ورطـه‌ی طوفـان
بـــروز حادثـــه انـــدرین حـــوادث دهـــر
امید سعی و عمل است هم از این و هـم از آن
همیشـــه دختـــر امـــروز مـــادر فرداســـت
زمـــادر اســـت مســـیر بزرگـــی پســـران

پروین اعتصامی

در حسرت مادر

دختـری گفـت بـا پـدر امروز،مدرسـه تـو
مدرســه شــور و حــالی دیگــر داشـــت
دختـری گـل بـه دسـت و خنـدان بـود
دختـــری رخـــت تـــازه در برداشـــت
دختـــری خوانـــد بـــا صـــدای قشـــنگ
آنچـــه اشـــعار خـــوب در بـــر داشـــت
پـــدر رنجـــور دیـــده کـــز انـــدوه
اشـــک در دیـــده مـــا در دل آذر داشـــت
گفـــت امـــروز روز مـــادر بـــود؟
خـــوش بـــه حـــال کســـی کـــه مـــادر داشـــت

مظفر قمشه‌ای (مژده)

نامه‌ای به مادر

ای نگهــدار مــن و ســرور مــن
ای پروردگــار مــن، ای مــادر مــن
ای تــرا بهــره زمــن غمخــواری
ای پرســـتار شـــب بیمـــاری
ای که از عشق شد آب و گل تـو
ای کــه جــان بــاد فــدای دل تــو
نامــه‌ات آمــد وگریــانم کــرد
گلــه‌هــای تــو پریشــانم کــرد
انــدکی نامــه مــن دیــر رســید
وزتــو صــد نالــه دلگیــر رســید
نالــه کــم کــن کــه نــدارد اسـمی
گــر بمیــرد پســر نــاخلفی
چون که از مـن خبـری نشـنیدی
راســتی از پســرت رنجیــدی؟
بگمانت که چـون رفـتم بـه سـفر
کردم از مادر خـود صـرف نظـر؟
آتــش الفــت دیــرین شــد مــرد
پسرت رفـت و فراموشـت کـرد؟
شــکوه از عاطفــه‌ی مــن داری؟
جان فدای تـو چـه مـی‌پنداری؟

بی تو نزدم همه دنیا هیچ است
بازی و رقص و تماشا هیچ است
نامه گر دیر رسد حوصله کن
ز من از بهر خداکم گله کن
که بجان از غم تو سوخته‌ام
وز تو نازک دلی آموخته‌ام

محمدحسین علی‌آبادی

نوحه‌ی مادران

یوسف من پس چه شد پیراهنت؟
بر چه خاکی ریخت خون روشنت؛
بر زمین سرد، خون گرم تو
ریخت آن گرد و نبودش شرم تو
تا نپنداری زیادت غافلم
گریه می‌جوشد شب و روز از دلم
داغ ماتم‌هاست بر جانم بسی
در دلم پیوسته می‌گرید کسی
ای دریغا پاره‌ی دل! جفت جان!
بی جوانی، مانده جاویدان جوان
بر سر گهواره لالا می‌خواندمت
تا بجنبانی جهان، جنباندمت

درس پیمـــان و وفـــا آمـــوختی
جـــان مـــادر! جـــان مـــادر ســـوختی
مـــژده دامادیـــت مـــی‌خواســـتم
حجلـــه‌ات آخـــر از خـــون آراســـتم
در بهـــار عمـــر، ای ســـروجوان
ریختـــی چـــون برگریـــز ارغـــوان
ارغـــوانم! ارغـــوانم! لالـــه‌ام
در غمـــت خـــون مـــی‌چکـــد از نالـــه‌ام
در دل ویرانـــه‌ام گـــوری بکـــن
کـــا ایـــن شـــهیدانند بـــی‌گـــور و کفـــن
گورهـــا در ســـینه‌ی خـــود کنـــده‌ایـــم
ســـوگوارانیم تـــا کـــه زنـــده ایـــم

پند پدر

بـــا پســـر گفـــت: مـــرد دانشـــمند
کـــز غـــم دهـــر برکـــران میبـــاش
یـــک دو روزی کـــه در ســـرای ســـپنج
نوبـــت تســـت، شـــادمان میبـــاش
منشـــین کـــج چـــو خـــاروتیز زبـــان
همچـــو گـــل خنـــده دردهـــان میبـــاش
در ره کســـب ســـود شـــاد بکـــوش
لیـــک دور از غـــم زیـــان میبـــاش

غـم بخـور و روزه غـم تـرا بخـورد
بـا خوشـی یـار و تـو امـان میبـاش
در گــذر از دکـــان ســـرکه فـــروش
خواســـتاری مغـــان میبـــاش
کـــام دل گـــر نیـــایی از گیتـــی
تـرک کـن کـام و کـامران میبـاش
خوش و نـاخوش هـر آنچـه آیـدیش
خوش به پیش آمـد جهـان میبـاش

وحید دستگردی

قلب مهربان مادر و دل بی‌رحم پسر

داد معشـــوقه بـــه عاشـــق پیغـــام
کـه کنـد مـادر تـو بـا مـن جنـگ
هـــر کجـــا بینـــدم از دور کنـــد
چهـره پـر چـین و جبـین پـر آژنـگ
بـــا نگـــاه غضـــب آلـــود زنـــد
بـــه دل نـــازک مـــن تیـــر خـــد نـــگ
از در خانـــه مـــرا طـــرد کنـــد
همچـو سـنگ از دهـن قلمـا سـنگ

نشـــوم یکـــدل و یکرنـــگ تـــرا
تـــا نســـاری دل او از خـــون رنـــگ
گر تو خواهی بـه وصـالم برسـی
باید این سـاعت بـی‌خـوف و درنـگ
روی و ســینه‌ی تــنگش بِــدری
دل بیــرون آوری از آن ســینه‌ی تنـگ
گــرم و خــونین بمــنش بـاز آری
تـــا بـــر دز آینـــه‌ی قلـــبم زنـــگ
عاشـــق بـــی‌خـــود ناهنجـــار
نجـل آن فاسـق بـی‌عصـمت و ننـگ
حرمـــت مـــادری از یـــاد ببـــرد
خیـــره از بـــاده ودیوانـــه زبنـــگ
رفت و مـادر را افکنـد بـه خـاک
ســـینه بدریـــد و دل آورد بچنـــگ
قصـد سـر منـزل معشـوق نمـود
دل مـــادر بـــه کفـــش چـــون نارنـــگ
از قضـــا خـــورد دم در بـــه زمـــین
ونـــدکی ســـوده شـــد او را آرنـــگ

و آن دل گــرم کــه جــان داشــت
اوفتــاد از کـــف آن بـــی‌فرهنـــگ
از زمین چو بــاز برخاســت نمـود
پـــــی برداشـــــتن آن آهنـــــگ
دیــد کــز آن دل آغشــته بخــون
آیــد آهســـته ایــن آهنــگ بــرون
آه دســت پســرم یافــت خــراش
آخ پــای پســرم خــورد بــه ســنگ

نوحه‌ی پدر در مرگ فرزند خاقانی شروانی

در فـراق تـو از ایـن سـوخته‌تـر بـاد پـدر
بـی چـراغ رخ تـو تیـره بصـر بـاد پـدر
بـــی زبـــان لغـــت آرات تبـــازی و درک
گوش پر زیبق و چشـم آمـده دربـاد پـدر
چشمه نـور منـا خـاک مـأوی گـه تسـت
کـه فـدای سـر خـاک تـو پـدر بـاد پـدر
ای غمت مادر رسـوا شـده را سـوخته دل
از دل مـــادر تـــو ســـوخته بـــاد پـــدر

زیر خاکی و فلک بـر زیـرت گریـد خـون
بی تو چون دور فلک زیر و زبر بـاد پـدر
زانکه چون تو دگری نـی و نبینـد دگـرت
هـــر زمـــان نـــامزد درد دگـــر بـــاد پـــدر
پســـری کـــار زوی جـــان پـــدر گذشـــت
تـــا ابـــد متســـکف خـــاک پســـر بـــاد پـــدر

نامه‌ی یک دانش‌آموز به پدرش

پدر دستانت برام گهـواره بـودن
دو چشمونت چراغ خونـه بـودن
بجــز تــو از همــه دنیــا بریــدم
کسی رو مثل تــو عاشــق ندیــدم
ببوســم پینـــه‌ی دســـتانت بابـــا
ببوسم صورت چون مـا تـو بابـا
نشسته روی موهات برف پیـری
الهـــی مـــن بمیـــرم تـــو نمیـــری
پـــدر ای قبلـــه‌ی راه ســـعادت
کنـــار بودنـــت و اســـم عبـــادت

تورو همچو نفسهام دوست دارم
نزار در حسرت چشـمانت ببـارم

ای مادر عزیز که جانم فدای تو

ای مــادر عزیــر کــه جــانم فــدای تــو
قربــان مهربــانی و لطــف و صــفای تــو
هرگــز نشــد محبــت یــاران و دوســتان
همپایــه‌ی محبــت و مهــر و وفــای تــو
مهرت برون نمی‌رود از سینه‌ام که هســت
این سینه خانه‌ی تــو ایــن دل ســرای تــو
آن گـــوهر یگانـــه دریـــای خلقتـــی
کاندر جهــان کســی نشناســد بهــای تــو
مدح تو واجب است ولی کیست آن کس
کاید برون زعهده‌ی مدح تو و ثنــای تــو
هر بهره‌ای کــه بــرده‌آم از حُســن تربیــت
باشــد زفــیض کوشــش بــی‌انتهــای تــو
ای مــادر عزیــز کــه جــان داده‌ای مــرا
سهل است اگر جان دهم اکنون برای تــو

گر جان خویش هم زیرپایت فدا کنم
کاری بزرگ نیست که باشد سزای تو
تنها همان تویی که چون برخیزی ازتو
هرگز کسی دگر ننشیند به جای تو
خشنودی تو مایه‌ی خوشبختی من هست
زیرا بود رضای خدا در رضای تو
گر بود اختیار جهانی به دست من
می‌ریختم تمام جهان را به پای تو

فصل ششم: دو داستان واقعی و آموزنده درباب اطاعت خالصانه فرزندان از والدین خود

داستان قربانی کردن حضرت اسماعیل(ع)

یکی از مصادیق و نمونه‌ی بارز صبر و اطاعت در منابع اسلامی و قرآن کریم داستان حضرت ابراهیم(ع) و اسماعیل(ع) است. که به عنوان مهمترین و پر اثرترین واقعیت انکار ناپذیر در معرفت خدا شناسی و خدا محوری پیامبران مورد توجّه همه‌ی موحّدین ادیان قرار گرفته است.

در قرآن کریم سوره‌ی صافات آیات ۱۱۳ـ۹۹ به این موضوع اختصاص یافته است. هنگامی که حضرت ابراهیم(ع) از آتش نمرود به سلامت نجات یافت. به سوی آسمان نگریست و گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم او هم، مرا هدایت خواهد فرمود. و از درگاه ایزد منّان درخواست کرد پروردگارا به من از صالحان (فرزند صالح) ببخش. خداوند می‌فرمایند: درخواست ابراهیم(ع) را قبول و به او نوجوانی بردبار و جسور عطا کردیم. هنگامی که حضرت اسماعیل(ع) به درجه جوانی رسید، حضرت ابراهیم(ع) خطاب به فرزندش فرمود: ای پسرم من درخواب دیدم که تو را در راه خدا ذبح می‌کنم. نظر تو چیست؟ او در جواب گفت: ای پدر هر چه دستور داری اجرا کن و به خواست حق تعالی مرا از صابران خواهی یافت.

هنگامی که آنها در برابر امر خداوند تسلیم شدند. حضرت ابراهیم(ع) پیشانی او را بر زمین نهاد. او را ندا دادیم که ای ابراهیم(ع) آن رؤیا را تحقق بخش. و به مأموریت خود عمل کن ما هم نیکوکاران را جزا می‌دهیم.

این همان امتحان آشکار است ما قوچ عظیمی را فدای او کردیم و نام نیک او را در امّت‌های دیگر باقی نهادیم. و ما این گونه بندگان با ایمان و نیکوکاران را پاداش می‌دهیم آنچه می‌توان به عنوان درس ایمان و عشق واقعی از این واقعیت قرآنی گرفت.

اطاعت محض حضرت ابراهیم(ع) از خداوند و دوری از شک و تردید و گذر از موانع عاطفی است و همچنین اطاعت محض حضرت اسماعیل(ع) از پدر خود که در آن هیچ شک و تردید و مانعی موجب عدم اطاعت او از خواب پدر و اجرای فرمان پروردگار نگردید.

ماجرای قربانی کردن حضرت اسماعیل(ع)

خداوند چنین بیان می‌فرمایند: که ابراهیم(ع) وقتی سرزمین قومش را ترک کرد. از خداوند خواست که فرزند صالحی به او ببخشد پس خداوند او را به فرزند بردباری بشارت داد و آن اسماعیل بود. اسماعیل(ع) زیباترین مثال نیکی و احسان از طرف خدا به پیامبرش حضرت ابراهیم خلیل الله(ع) است.

هنگامی که حضرت اسماعیل(ع) به مقام رشادت و جوانی رسید و قابلیت سعی و تلاش را پیدا کرد ابراهیم(ع) درخواب به کشتن فرزندش در راه خدا مأمور شد.

در حدیثی از پیامبرﷺ که ابن‌عباس نقل کرده آمده است. خواب پیامبران وحی است که از طرف خداوند به آنان ابلاغ می‌شود و حکم اجرایی دارد. خواب حضرت ابراهیمؑ دستوری، از طرف خداوند بود تا فرزند دلبند خود را در راه او قربانی کند. این خواب امتحانی عظیم و ماندنی وعبرتی واقعی در مسیر اثبات ایمان، در طول تاریخ بشریت محسوب می‌شود.

این امر، بعد از دستور پروردگار به هجرت وی به مکانی خشک و بی‌آب و علف و خالی از سکنه یعنی مکه بود. حضرت ابراهیمؑ امر خداوند را اطاعت کرد و با اطمینان کامل و توکل به خدا، مادر و فرزند را به مکه برد و آن‌ها را رها کرد خداوند گشایشی برای آنان ایجاد نمود و مورد رحمت و مهربانی خود قرار داد و آنچه نیاز داشتند بخشید و آب زمزم را به آن‌ها هدیه و آن را وسیله‌ای برای یادمان آن دو بزرگوار تعین کرد و بعد از این ماجرا خداوند حضرت ابراهیمؑ و اسماعیلؑ را مورد آزمایش قرار داد.

حضرت ابراهیمؑ در خواب دید که خدا به او امر فرمود تا تنها فرزند خود را قربانی کند و او آن را به فرزندش یادآوری و ابلاغ می‌نماید.

يَابُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى.[1]

فرزندم من در خواب دیدم که در حال سربریدن تو هستم. نظرت چیست؟

---

۱. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۰۲

و حضرت اسماعیل‌ؑ در مقابل دستور خداوند و امر پدر خود می‌فرمایند:

قَالَ یَاأَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللهُ مِنْ الصَّابِرِينَ[1]

پدرم هر چه دستور داری اجرا کن. به خواست خداوند مرا از صابران خواهی یافت.

او به دستور پدر نه تنها در کمال رضایت جواب مثبت می‌دهد. بلکه به آن کاملاً مطمئن و راضی می‌شود و در نهایت ادب و احترام و رضایت و عشق و تعهد به خدا و پیامبرش پاسخ می‌دهد. «یَاأَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ».

رعایت ادب و اعتماد و توکّل و تحمّل و استطاعت فرد از اوامر پروردگار برای انجام چنین دستوری و اجرای آن با وجود صفت بشری از یک طرف و فضل الهی از طرف دیگر چنین است «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللهُ مِنْ الصَّابِرِينَ»

آمده است که وقتی حضرت ابراهیم‌ؑ به رؤیایش یقین پیدا کرد و آن را دستوری از طرف خدا و امتحانی عظیم از جانب پروردگار دانست به پسرش گفت فرزندم آیا راضی هستی امر خداوند را آن‌گونه که بر ما واجب گردیده اجرا کنیم حضرت اسماعیل‌ؑ با تمام وجود رضایت خود را به پدرش اعلام و با هم آماده اجرای دستورات الهی شدند.

---

۱. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۰۲.

چگونگی اجرای امرالهی توسط پدر و فرزند

حضرت ابراهیم(ع) گفت: ای فرزندم این ریسمان و کارد را در دست بگیر تا به محلی مناسب عزیمت کنیم، ریسمان برای بستن و جلوگیری از مقاومت و تکان خوردن، و کارد وسیله تحقق امر خدا یعنی جدا کردن سر از تن فرزند بود، حالات حضرت ابراهیم(ع) در این شرایط بر هیچ کسی پوشیده نیست از طرفی خدا به او امر کرده و خود را موظف به اجرای آن می‌داند و از طرفی فرزندش اسماعیل(ع) که بعد از هشتاد سالگی آن را از خدا خواسته و مایه تقویت روح و جان و عصای دست و بقای نسل او است باید با دستان خود قربا نی و در غیاب مادرش باید شاهد جان دادن و ریختن خون او باشد. امّا این درد را بر امر خداوند ترجیح داد و دستور پروردگار خود را برگزید. فرزندش را به درّه‌ای برد تا در خلوت و غیاب خلق، امر الهی را اطاعت و به مرحله‌ی اجرا بگذارد.

وضعیت حضرت اسماعیل(ع) هم در این حالت بسیار جای تأمل دارد. از سویی اطاعت از پدر و ایمان به صحت و صداقت او و خواست بر حق پدر از جانب پروردگار از ایشان مطرح است. و از سوی دیگر، خودش را در مقابل کارد و ریسمانی می‌بیند که همانند یک قوچ قربانی باید قربان شود تا بتواند رضایت خدا و پدر خود را به جای آورد. او در این دو راهی سخت باید راهی را انتخاب کند. حضرت اسماعیل(ع) بدون هیچ شک و تردیدی درد و رنج ناشی از قربانی شدن را در مقایسه با خواست و رضایت خدا و پدر، ترجیح و آمادگی کامل خود را به پدر اعلام نمود. سپس

خطاب به پدر خود گفت: پدر جان مرا محکم به این ریسمان ببند تا دست و پا نزنم و مزاحم و مانع اجرای امر خدا و اطاعت شما نباشم.

لباست را جمع کن تا در معرض خونم قرار نگیرد و برای نمازت مشکلی ایجاد نشود. و مادرم آن را نبیند و از شیوه مرگ من آگاهی پیدا نکند. کاردت را تیز کن و با سرعت گلویم را ببر که برای من هم سختی ایجاد نشود و بیشتر از معمول آزار نبینم چشمانت را ببند تا خاطرات تلخ در ذهن تو باقی نماند و وقتی نزد مادر رفتی سلامم را به او برسان و از او حلالیت مرا بطلب.

مرحله‌ی عمل واجرای امر پروردگار

وقتی مذاکرات پدر و فرزند به اتمام رسید حضرت ابراهیم‌ علیه السلام طبق سفارش‌های فرزندش او را با ریسمان محکم بست سرش را به عقب برگرداند و در حالی که هر دو به شدت گریه می‌کردند کارد تیزش را روی گلوی او گذاشت و برگردن حضرت اسماعیل علیه السلام کشید امّا دراین حال پدر و فرزند شاهد بودند که کارد عمل ننمود. او مجدد با سنگ کارد را تیز کرد امّا باز هم عمل نکرد و بار دیگر این عمل را انجام داد در حالی که کارد کاملاً تیز و برنده بود امّا گلوی حضرت اسماعیل علیه السلام را نبرید. وقتی حضرت اسماعیل علیه السلام این حالت را مشاهده کرد و پدرش را که با تمام وجود به کارد فشار می‌آورد تا امر خدا را اجرا کند امّا موفق نمی‌شد رو به پدر کرد و گفت: پدر جان مرا به صورتم برزمین بنشان چون وقتی به صورتم نگاه می‌کنی دلت به رحم می‌آید و در

انجام فرمان الهی سست می‌شوی و من هم به کارد نگاه نمی‌کنم و بی‌تابی مرا نمی‌بینی.

حضرت ابراهیم‌عليه‌السلام کاری که فرزندش به او توصیه کرد انجام داد و او را به رو انداخت و بر پشت گردن او مسلط شد و کارد را در پشت گردنش گذاشت و با شدت بیشترفشار آورد امّا باز هم پدر و فرزند شاهد بودند که کارد روی گردن اسماعیل‌عليه‌السلام عمل نمی‌کند و موفق به اجرای دستور پروردگار خود نمی‌شوند.

حضرت ابراهیم‌عليه‌السلام ادعای محبّت خداوند را داشت امّا در کنار محبّت پروردگار، عشق به اسماعیل دل او را مشغول کرده بود و پروردگار راضی نشد. که در دل حضرت ابراهیم‌عليه‌السلام محبّت غیر وجود داشته باشد. به همین خاطر او را در معرض امتحان بزرگی قرار داد و به او ابلاغ کرد، فرزندت را به خاطر جلب رضایتم و در راه حق قربانی کن.

حضرت ابراهیم‌عليه‌السلام در اطاعت امر او شک نکرد و آن را به مرحله‌ی اجرا گذاشت و گفت: خداوندا این کار را به خاطر کسب رضایت تو انجام می‌دهم، پس آن را از من بپذیر و خداوند به حضرت ابراهیم‌عليه‌السلام وحی کرد منظور کشتن فرزندت نبود بلکه هدف آن بود دلت را کاملاً متوجه خالق خود کنی، حال که چنین کردی و دلت را به ما سپردی ما نیز فرزندت را به شما می‌بخشیم.

وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَاإِبْرَاهِيمُ:[1] او را ندادیم که ای ابراهیم.

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ:[1] آن خواب را تحقق

۱. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۰۴.

بخشیدی و ما این‌گونه پاداش نیکی‌ها را می‌دهیم.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلاَءُ الْمُبِينُ:[۲] این مسلماً آن امتحان آشکار است.

وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ:[۳] ما قوچ عظیمی را فدای اسماعیل کردیم.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الآخِرِينَ:[٤] و نام نیک او را در امت‌های بعد باقی نهادیم.

سَلاَمٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ:[٥] سلام بر ابراهیم.

كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ:[٦] این‌گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم

اطاعت ویس قرنی از مادرش

ویس فرزند عامر بن مراد است، او اهل یمن و در سرزمین قرن زندگی می‌کرد. جزو تابعین بود و در عهد حضرت رسولﷺ می‌زیست امّا با وجود تلاش زیاد هیچگاه موفق به زیارت پیامبرﷺ نشد. ویس به خداوند عشق می‌ورزید و به سنّت پیامبر متعهد بود و او را بیش از جانش دوست می‌داشت. و از همه ی دستورات او پیروی می‌کرد، به پدر و مادرش در حد دستورات خدا و سنّت پیامبر عشق می‌ورزید. و به این آیه «وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا» ایمان داشت

---

۱. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۰۵.

۲. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۰٦.

۳. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۰۷.

٤. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۰۸.

٥. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۰۹.

٦. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۱۰.

که به پدر و مادر خود احسان و نیکوکاری کنید.

او احسان به پدر و مادر خود را اطاعت از آنان می دانست و معتقد بود اطاعت از پدر و مادر یعنی اطاعت بدون شرط و خشوع و تواضع کامل و مهربانی دائم و بکارگیری تمام سعی و تلاش خود جهت کسب رضایت آنان. ویس قرنی هم از آن دسته فرزندانی بود که به عشق و تعهد و اطاعت مطلق از والدین خود باور و ایمان قلبی داشت. ویس در عهد و زمان حضرت رسولﷺ می‌زیست و علاقه فراوانی داشت که پیامبر را از نزدیک زیارت کند امّا هر گاه از مادرش اجازه می‌گرفت ایشان محدودیت‌هایی را برای زیارت او تعیین می‌کرد. بار نخست از مادرش اجازه گرفت تا به مدینه بیاید و حضرتﷺ را زیارت کند مادرش گفت: برو اگر در مسجد بود او را زیارت کن و اگر نبود برگرد ایشان راه سفر را در پیش گرفت و به مدینه منوّره رسید وبه مسجد تشریف برد وقتی احوال حضرتﷺ را از اصحاب جویا شد فرمودند: ایشان در منزل است هر چند عشق دیدار پیامبرﷺ او را ناآرام کرده بود امّا به خاطر اطاعت امر مادر بلافاصله برگشت و موفق به زیارت او نشد و ماجرای خود را به مادر گفت بار دوم از مادر درخواست کرد که برای زیارت پیامبرﷺ سفر به مدینه را آغاز کند این بار مادر به او توصیه کرد در صورتی که پیامبرﷺ در منزل بود او را زیارت کن اگر نبود برگرد. ویس بعد از طی مسافت طولانی به مدینه رسید و به منزل پیامبرﷺ تشریف برد و احوال او را از خانواده‌اش که زنان او بودند جویا شد امّا فرمودند که پیامبرﷺ در خانه نیست.

نقل می‌کنند چون تشنگی به ویس قرنی فشار آورده بود از اهل

خانه آب خواست ویک کاسه آب نوشید و به طرف مادر خود در یمن حرکت کرد تشنگی دیدار پیامبرﷺ و اطاعت از فرمان مادر او را مضطرب و نا آرام کرده بود. امّا گویا این عشق و علاقه دو طرفه بوده است چون پیامبر هم در دل او را می‌شناخت و علاقه داشت که او را از نزدیک ببیند وقتی پیامبر به منزل تشریف آوردند بوی او را احساس کردند و احوال میهمانی را از اهل خانه پرسیدند که آنان او را در حدی که به او اطلاع دهند ندیده بودند تا اینکه پیامبرﷺ فرمود: این بوی خوش که تاکنون به مشام من نرسیده از آن کیست؟ و صاحبان خانه عرض کردند: ای رسول خداﷺ کسی از یمن آمده بود و احوال تو را می‌پرسید و ما عرض کردیم که در مسجد به سر می‌بری. او از ما آب خواست و بعد از نوشیدن آب خداحافظی کرد. و گفت: سلام او را به تو برسانیم. پیامبرﷺ فرمود: آیا در این خانه جز آب چیزی تناول کرد؟ آنان جواب دادند: خیر. فرمود: در همان کاسه که آب نوشیده به من آب بدهید.

او ویس است و اهل یمن قلبش به خدا تعلق دارد و عشقش به ما، و این فرموده ایشان زمانی ثابت شد که آن پیامبرﷺ در جنگ احد دندان مبارکش توسط کفار شهید شد (شکسته شد) و چون ویس این خبر را شنید به دلیل همراهی با پیامبر همه دندان‌های خود را شکست و تا آخر عمر بدون دندان زندگی کرد. ویس از نظر ایمان به خدا و عشق به پیامبر خالص و بی ریا بود امروز شخصیت ایشان از نظراخلاص و بندگی خداوند و عشق به حضرت رسولﷺ و اطاعت از پدر و مادر و به ویژه مادر زبانزد عارفان و اهل طریقت و شریعت است حضرت عمرؓ فرمود: من

از رسولﷺ خداوند شنیدم که فرمودند: «ویس بن عامر از قرن به سوی شما خواهد آمد آثار پیسی روی بدن دارد و تنها به اندازه‌ی یک درهم از آن باقی مانده است او مادری دارد که نسبت به او نیکی می‌کند. اگر از خداوند درخواست کند خداوند آن را می‌پذیرد. اگر توانستی ای عمر او را پیدا، و از او درخواست کن که برای شما از خدا طلب بخشش نماید. چون او از بهترین تابعین است.

با توجه به فرمایش حضرت رسول اکرمﷺ حضرت عمرؓ پیوسته دریافتن ویس قرنی تلاش می‌کرد تا اینکه در ایام حج کاروان حجاج یمن از قرن به مدینه منّوره رسید. حضرت عمرؓ با علاقه تمام و با ایمان و باور قلبی و به منظور گرفتن اخبار مربوط به ویس به میان آنها شتافت و از کاروان پرسیدند. آیا فردی به نام ویس در میان شما هست؟ گفتند: آری یا امیرالمؤمنینؓ حضرت عمرؓ خواستار ملاقات با ایشان شد و او را مردی ضعیف و فقیر یافت امّا می‌دانست که این ضعف جسمی و فقر ظاهری، کمال معنوی وی را پوشانده است و در درون این ظاهر مرد کامل خدا وجود دارد. حضرت عمرؓ از او پرسید آیا شما ویس بن عامر هستی؟

گفت آری.

حضرت عمر فرمود: از مراد و از قرن؟

ویس گفت: بله

حضرت عمر گفتند: مبتلا به بیماری پیسی بودی که همه‌اش از بین رفته بجز محلی به اندازه یک درهم که باقی است؟

ویس گفت: بله

حضرت عمرﷺ فرمود: آیا مادری داری که هیچ وقت بدون رضایت او کاری انجام نمی‌دهی؟

ویس گفت: آری مادرم هنوز در قید حیات است و با اجازه‌ی او به این سفر آمده‌ام و بعد حضرت عمرﷺ از او خواست کرد تا برایش دعا کند و از خداوند طلب مغفرت نماید.

او از بهترین تابعین و مست عشق خدا و حضرت رسول اکرمﷺ بودند. ویس از مستان روزگار خود بود زبانش مایه مغفرت و عملش مایه هدایت. و در حقیقت زندگی او الگو و سرمشق دیگران بوده وخواهد بود، مولوی در ارتباط با ناله‌ی مستان شعری سروده که بدون شک بی‌ارتباط با این شخصیت بزرگوار نیست.

ناله‌ی مستان

دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد
به زیر آن درختی رو که گل‌های تر به سر دارد
در این بازار عطّاران مرو هر سو چو بیکاران
به دکّان کسی بنشین که در دکان شکر دارد
ترازو گر نداری پس تو را زو[1]ره زند هر کس
یکی قلبی بیاراید[2] تو پنداری که زر دارد

---

۱. زو: زود.

۲. قلبی بیاراید: سکه قلبی را به جای سکه‌ی درست و بی غش عرضه کند.

تو را بر در نشاند او به طرّاری[1] که می‌آیم
تو منشین منتظر بر در که آن خانه دو در دارد
به هر دیگی که می‌جوشد میاور کاسه و منشین
که هر دیگی که می‌جوشد درون چیزی دگر دارد
نه هر کلکی شکر دارد، نه هر زیری زبر دارد
نه هر چشمی نظر دارد نه هر بحری گهر دارد
بنال ای بلبل مستان، ازیرا ناله مستان
میان صخره و خارا اثر دارد، اثر دارد
چراغ است این دل بیدار به زیر دامنش می‌دار
از این باد و هوا بگذر، هوایش شور و شر دارد
چو تو از باد بگذشتی مقیم چشمه‌ای گشتی
حریف همدمی گشتی که آبی بر جگر دارد
چو آیت بر جگر باشد[2] درخت سبز رامانی
که میوه‌ی نو دهد دایم درون دل سفر دارد

خلاصه مباحث ونتیجه گیری

دستورالعمل حکمت تکریم و قدرشناسی از عشق و ایثار والدین طبق قرآن، سنّت و از نظر علما، عرفا، عقلا و شعرا و... .

۱ـ به والدین خود نیکی کنید همانگونه که خداوند به شما نیکی

---

۱. طرار: دزد.

۲. آب بر جگر باشد: ثروت و سرمایه کافی.

کرده است.

۲ـ اگر نیکی کنید به خود کرده‌اید و اگر بدی کنید در حق خود ظلم کرده‌اید.

۳ـ خداوند مقرر داشته است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود نیکی کنید هر گاه یکی از آنها یا هر دوی آنها به پیری رسیدند به آنان حتی «اُف» هم نگویید و آنان را از خود نرانید و با آنان سنجیده و با احترام سخن بگویید.

٤ـ خداوند فرموده است از روی مهربانی و لطف بال تواضع خویش را برای آنان فرود آورید و بگویید پروردگارا بر پدر و مادرم رحمت خود را فرود آور همان‌گونه که آنها مرا در کودکی سرپرستی و تربیت کردند.

٥ـ خداوند در قرآن و خطاب به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ای پیامبر بگو هر آنچه از مال خود در مورد پدر و مادر انفاق کنید درست است.

٦ـ در قرآن آمده است که اهل ایمان وظیفه دارند شریکی برای خداوند قائل نشوند و به پدر و مادر خود نیکی کنند.

۸ـ از سفارش‌های مهم خداوند در قرآن به اهل ایمان این است که نعمت‌های خداوند را شکر کنند و پدر و مادر خود را محترم بدارند و به ویژه مادر خود که زحمت بیشتری را متحمل شده است در مرحله بارداری هر روز رنج و ناراحتی ویژه‌ای را تحمل نموده است و در دوران شیرخوارگی شبانه روز خواب را بر خود حرام کرده است.

۹.خداوند سفارش فرموده است. به کسی ظلم نکنید و به پدر و

مادر خود نیکی کنید.

۱۰.حق تعالی در قرآن به اهل ایمان سفارش می‌فرمایند به پدر و مادر خود نیکی کنید واگر مشرک باشند و کوشش کنند تا شما را از دین برگردانند و منحرف کنند، با رعایت احترام از آنان اطاعت نکنید.

۱۱. شخصی پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسولﷺ خدا چه کسی از همه سزاوارتر است تا به او نیکی کنم؟ فرمودند: مادرت. سپس پرسید بعد از او؟ باز فرمودند: مادرت. و بار دیگر سؤال کرد؟ فرمودند: مادرت. و برای بار چهارم از پیامبرﷺ سؤال شد این بار فرمودند: پدرت.

۱۲. فردی پیش پیامبرﷺ آمد و از او درخواست کرد تا پیامبرﷺ به او اجازه دهد که به جهاد در راه خداوند بروند پیامبرﷺ سؤال کردند آیا پدر و مادرت زنده هستند گفت: آری ای رسول خداﷺ پیر و افتاده‌اند. فرمود: جهاد شما این است که به پدر و مادرت خدمت کنی و این جهاد شما در راه خداوند است و برای شما بهتر است.

۱۳. پیامبرﷺ فرمودند: خدمت به پدر و مادر از خواندن نماز شب هم بهتر است.

۱٤. از پیامبر خداﷺ سؤال شد کدام عمل نزد خداوند بهتر است؟ فرمودند: خواندن نماز در وقت خود و باز سؤال شد بعد از آن؟ فرمودند: احسان و نیکی به والدین. و باز سؤال شد بعد از آن؟ فرمودند: جهاد در راه خداوند.

۱۵. پیامبر مکرم اسلامﷺ فرمودند: احسان به پدر و مادر با نیّت

خالص و صداقت از زکات و حج و جهاد برتر است.

۱٦. پیامبرﷺ در جمع ا صحاب خود فرمودند نفرین بر کسی که پدر و مادرش پیر و افتاده هستند ولی به بهشت وارد نمی‌شود یعنی با خدمت به پدر و مادرش خود را مستحق ورود به بهشت نمی‌کند.

۱۷. باز هم پیامبر مکرم اسلامﷺ فرمود: آیا شما را از گناهان کبیره باخبر نکنم عرض کردند یا رسول‌اللهﷺ ما را آگاه فرما. حضرتﷺ فرمودند: شرک به خداوند و نافرمانی و عدم اطاعت از پدر و مادر.

۱۸. پیامبر مکرم اسلامﷺ فرمودند: یکی از گناهان کبیره دشنام دادن به پدر و مادر خود است، وقتی به پدر و مادر کسی دشنام می‌دهید او هم به پدر ومادر شما دشنام می‌دهد در واقع سبب اصلی این توهین خودتان بوده‌اید یعنی دشنام دادن غیر مستقیم به والدین خود.

۱۹. یکی از اصحاب خدمت پیامبرﷺ رسید و عرض کرد: ای رسول خداﷺ آیا وظیفه‌ی ما در خصوص نیکی به پدر و مادر مربوط در زمان حیات آنان است؟ پیامبرﷺ فرمودند: تکمیل نیکی به والدین به دوران بعد از مرگ آنان مربوط می‌شود یعنی بعد از مرگ هم می‌توانید.

۱. پدر و مادر خود را به نیکی یاد کنید.
۲. برای آنان طلب مغفرت کنید.
۳. به عهدی که داده‌اند وفا کنید.
٤. به دوستان آنان هم احترام بگذارید.
۵. کارهای خیر آنان را تقویت و تبلیغ کنید.

در سه چیز خداوند به کسی اجازه تخلف و سهل انگاری نداده است:

تحویل امانت به صاحبش خواه نیکوکار باشد یا بدکار.

وفای به عهد چه با نیکوکار و چه با بدکار.

نیکی و خوش رفتاری با والدین خواه صالح و نیکوکار باشند خواه فاجر و بدکار!

فصل هفتم: توصیه‌های کاربردی و دلسوزانه به والدین

توصیه حکیمانه جبران خلیل جبران به والدین

فرزندان شما فرزندان شما نیستند.

آنها پسران و دختران خواهشی و دعوتی شما هستند که با عشق خودتان آنها را دعوت کرده‌اید تا در زندگی شما باشند آنان بار زندگی شما نیستند بلکه میوه شیرین عشق شما وشاهد و یادگار شادترین لحظات ارتباط خصوصی شما می باشند

ـ آنها به واسطه‌ی شما می‌آیند. امّا نه از شما با آنکه با شما هستند امّا از آنِ شما نیستند.

ـ شما می‌توانید مهر خودتان را به آنها بدهید. امّا نه اندیشه‌های خودتان را و یا آرزوهای خودتان، زیرا آنها اندیشه‌ها و آرزوهای خاص خودشان را دارند.

ـ شما می‌توانید تن آنها را در خانه‌های خودتان نگاه دارید امّا نه روحشان را.

ـ روح فرزندان شما در خانه‌ی فردا است، که شما را به آن خانه راهی نیست حتی در خواب هم آن را نخواهید دید.

ـ شما می‌توانید بکوشید تا مانند آنها باشید امّا هیچ وقت در فکر آن نباشید تا آنها را مانند خودتان بسازید، چون زندگی واپس نمی‌رود و در بند دیروز نمی‌ماند.

ـ شما والدین مانند کمانی هستید و فرزندتان مانند تیر زنده‌ای که در چله‌ی آن بیرون می‌جهد کمانگیر است که هدف را در مسیر نامتناهی می‌بیند و اوست که با قدرت خود شما را خم می‌کند تا تیر او را تیز پَر و دور رَس به پرواز درآورید.

ـ بگذارید که خم شدن شما در دست کمانگیر از روی شادی باشد زیرا او به تیری که می‌پرد مهر می‌ورزد و هم به کمانی که در جا می‌ماند.

توصیه‌های دلسوزانه و واقع‌بینانه به والدین

در شرایطی که ما در آن قرار گرفته‌ایم برای رسیدن به آرامش روحی و روانی اعضاء خانواده، درک متقابل والدین و فرزندان، یک امر مهم و به تصمیم حکیمانه و درک عالمانه نیاز دارد. جهان امروز جهان پیشرفته، پرتحول، پر بحران، پر توقع، پر آرزو و در نهایت جهانی با تغییرات ثانیه محور است هر کس گرفتاری‌های خاصی پیدا کرده که اگر دیگران به او کمک و یاری نرسانند ممکن است در گذر از آن دچار مشکلات حاد و غیر قابل حل شود. بنابراین ضرورت دارد والدین گرانقدر بیش از پیش تلاش کنند فرزندان خود را درک و آنها را حمایت نمایند تا روابط حسنه و درخور شأن طرفین ایجاد شود.

توصیه اول: شناخت از جهانی که در آن زندگی می‌کنید.

فرزندان شما در جهانی زندگی می‌کنند که به هیچ وجه قادر به

پیش‌بینی آن نبوده‌اید. و قرار است در جهانی دیگر زندگی کنند که برای شما وآنان مبهم است و به جهانی دیگری می روند که در آنجا باید در مقابل حق تعالی به تنهایی پاسخ گوی تمام اعمال خود باشند، این ابهام‌ها، آنان را دچار سردرگمی و اضطراب و ترس عجیب نموده، به آنان حق دهید و درکشان کنید و در حد توان و امکان، آنها را حمایت و راهنمایی نمایید.

توصیه‌ی دوم: حساس و سخت‌گیر نباشید

تغییرات و تحولات جهانی زمینه تغییرات فراوانی را در انتخاب باورها، آداب و رسوم، عقاید و ارزش‌ها فراهم آورده است. ممکن است فرزندان در مسیری قرار گیرند که در شناسنامه ارزشی شما نباشد. صبر و تحمل و راهنمایی و هدایت حکیمانه شما است که به آنها در انتخاب درست کمک خواهد کرد نه حساسیت و سخت‌گیری و قهر و دوری از آنها.

توصیه‌ی سوم: از تحقیر، توهین و تهدید کردن فرزندان پرهیز کنید.

از تحقیر، توهین و تهدید کردن فرزندان و کسانی که برای آنها عزیز هستند پرهیز کنید. چون هر رفتاری که شما انجام می‌دهید به نظر شما تمام و فراموش شده است امّا همان رفتار تخم بی‌اعتمادی و ناامیدی را در دل و جان آنان کاشته است. هیچ کسی دوست ندارد از طرف کسی دیگر حتی والدین تحقیر و به او توهین شود، چون آن را ظلم به خود و بی‌توجهی و بی‌احترامی از طرف

دیگران به حساب می‌آورد.

توصیه‌ی چهارم: بین دختر و پسر تفاوت قائل باشید.

بین دختر و پسر تفاوت قائل باشید امّا این تفاوت را وسیله‌ی عدالت در بین آنان قرار دهید. جنسیت و امتیاز فرزندان خود از جمله استعداد، زیبایی، پول، و مقام و... را ملاک محبّت و بهانه‌ی دوست داشتن یکی از آنان قرار ندهید. چون در بین آنان و به واسطه شما کینه و رقابت و دشمنی ایجاد می‌شود و آتش این دشمنی‌ها زمانی زبانه می‌کشد و در آن زمان شما یا قدرت و توانایی حل و فصل آن را ندارید و یا در بین آنها نیستید که آن را خاموش کنید.

توصیه پنجم: در حضور فرزندان دروغ نگویید و مسخره نکنید.

هیچ وقت در حضور فرزندان خود در هر سنی که باشند دروغ نگویید به کسی توهین نکنید، کسی را مسخره نکنید، چون خداوند مقام و جایگاه شما را آنقدر بزرگ و رفیع قرار داده است که فرزندانتان توجیهی برای خطای شما ندارند. این رفتار شما را سبک می‌کند و اعتبارتان را کاهش می‌دهد. هر چقدر در این موارد مواظب رفتار فرزندانتان هستید، چند برابر مراقب رفتار خودتان باشید.

توصیه‌ی ششم: به فرزندتان و کسانی که برای آنها محترم هستند ارزش قائل باشید.

به کسانی که برای آنها محترم و معتبر هستند احترام بگذارید مانند همسرشان خانواده‌ی همسرشان، فرزندشان و دوستانشان و .. تا آنها احساس کنند که به خاطر احترام آنها حاضرید دوستانه و صادقانه محبّت کنید و مهر بورزید.

توصیه هفتم: به همسر فرزندان خود محبّت کنید.

والدینی که به همسر فرزندان خود (داماد و عروس) صادقانه محبّت می‌کنند، خوبی‌های آنها را می‌بینند، به آنها مهر می‌ورزند و مانند پدری و مادری دلسوز برخورد می‌کنند، به آرامی قلب فرزند خود را به دست می آورند، هم وجدان خودشان را راحت می کنند. و هم موجبات خوشحالی و آرامش روحی و روانی فرزندشان را فراهم می‌کنند. و هم خدا از عمل آنان راضی و خشنود خواهد شد. چون مرد، زن خود را دوست دارد و هرکس به او محبّت کند، برای او احترام قائل است. در واقع احترام به همسر خود را احترام به خودش تلقی می کند. و هر زنی مرد خود را دوست دارد و هر کس به او محبّت نماید از صمیم قلب خوشحال می شود. و عکس آن هم صادق است بی احترامی از طرف هر کس که باشد باعث رنجش تدریجی و به مرور باعث دوری و ترک روابط خواهد شد.

توصیه هشتم: در زمان سختی از فرزندان خود حمایت کنید.

در زمان سختی و مشکلات اجتماعی، روحی، روانی، و مالی از

فرزندان خود حمایت کنید. چون در این شرایط بیش از هر وقت دیگر از والدین خود انتظار دارند. دوری گرفتن از آنها در آن شرایط سخت، موجب رنجش آنان می‌شود و در قلبشان والدین خود را نمی‌بخشند و همواره بی‌توجهی آنان را به یاد می‌آورند.

توصیه‌ی نهم: طعنه و تحقیر را حذف کنید.

لطفا، طعنه زدن، تحقیر کردن و دخالت‌های بی‌مورد را در سبد ارتباطات خانوادگی خود حذف کنید. مخصوصاً اگر این طعنه‌ها متوجه همسران یا فرزندان آنها باشد. سعی کنید زبانتان مترجم قلبتان باشد چون در قلب هر پدر و مادری جز عشق و محبّت وجود ندارد. بدون شک فرزندان شما که هدیه‌های خدا به زندگی شما می‌باشند شایسته و نیازمند قلب پاک و مهر و محبّت شما هستند.

توصیه‌ی دهم: مراقب و حافظ آرامش خانواده خود باشید.

والدین بیش از هر کسی باید مراقب جو سالم خانواده خود باشند. و اجازه ندهند، کسی یا کسانی در درون و خارج از خانواده عمداً، یا غیر عمد این جو سالم و محبّت‌آمیز را به هم بزنند. البّته نه با فشار و یا رقابت خصمانه، و یا انتقام گرفتن و نه با بغض و کینه، بلکه با هوشیاری، احترام، مهربانی و گذشت.

توصیه‌ی یازدهم: عضوی از خانواده را در جمع تحقیر نکنید.

مراقب باشید در جمع خانوادگی عضوی از خانواده خود را در

حضور دیگر اعضاء خرد و تحقیر، و از خود نا امید نکنید. بلکه در جای مناسب و دور از دیگران با احترام او را نصیحت و هدایت و در اصلاح او بکوشید.

توصیه‌ی دوازدهم: در لیست محبّت خانواده کسی را حذف نکنید.

والدین باید در محبّت کردن به اعضای خانواده ی خود و فرزندان عدالت را رعایت و همواره توصیه نمایند که هر کس را در جای خود و در حد خود دوست بدارند تا کسی از لیست محبّت آنها نیفتد.

توصیه‌ی سیزدهم: تحریک نکنید.

هر عملی که باعث تحریک، کینه، بغض و تفرقه بین فرزندان و همسرانشان و سایر اعضای خانواده می‌شود دوری، و سعی کنید از وقوع آن جلوگیری نمایید. چون قضاوت در آینده سخت و غیر قابل جبران خواهد شد.

توصیه‌ی چهاردهم: مشکل را با ایجاد مشکلی دیگر بدتر نکنید.

حل و فصل مشکلات خانوادگی را با ایجاد مشکل دیگر بدتر نکنید. مهربانتر، با گذشت‌تر، با روحیه‌تر، صبورتر، عادل‌تر، با انصاف‌تر، و صادق‌تر از دیگران و در نهایت با ایمان‌تر از همه اعضاء خانواده و فرزندان خود عمل کنید. خون را با خون نمی‌شود شست کینه را با کینه، بغض را با بغض خطا را با انتقام نمی‌توان

اصلاح کرد و یا از بین برد.
یادمان باشد بخشش و مهربانی صادقانه، عدالت در قضاوت، دوری از توقعات بی مورد، کلید طلایی حل و فصل مشکلات و تقویت کننده ارتباطات خانوادگی است.

توصیه‌ی پانزدهم: دخالت نکنید.

لطفا در امور فرزندانتان بی مورد دخالت نکنید اجازه دهید تا آنها احساس کنند که باید با شما مشورت نمایند و از شما یاری بطلبند آن وقت است، که کار شما ارزش پیدا می‌کند. و احساس نیاز و اعتماد آنان به شما بیشتر می‌شود.

توصیه‌ی شانزدهم: تحریم نکنید.

هوشیار باشید از سیاست تحریم کردن فرزندان و خانواده آنها از نظر عاطفی، مالی، و ارتباطی استفاده نکنید تحریم، تصمیمی غلط و ناکارآمد است. و آثار آن در قلب‌ها می‌ماند و فرزندان در آینده آن را در وقت شادی و غم به عنوان خاطره‌ی بد زندگی به دیگران و اطرافیان منتقل می‌کنند.

توصیه‌ی هفدهم: مالکیت زن و مرد شریک نمی پذیرد.

همسران تنها حریم شخصی فرزندان شما هستند که در طول تاریخ سند آن تنها برای یک نفرثبت شده است. سند زن برای مرد و در مقابل سند مرد برای زن، لطفا هوشیار باشید و مطلع، که جز راهنمایی، حمایت، و مشورت دادن، هرگونه دخالت و برخوردی

که موجبات اختلاف و نزاع را در بین آنان فراهم نماید به احترام و شخصیت شما لطمه می‌زند و عاقبت خوبی در تحکیم روابط خانوادگی آنها در آینده نخواهد داشت و نتیجه ای جز پشیمانی برای والدین در بر ندارد.

توصیه‌ی هیجدهم: فرزندان هدیه الهی هستند.

فرزندان هدیه‌های الهی هستند که در اختیار والدین قرار می‌گیرند تا روابط خانواده یعنی زن و مرد و سایر اعضاء خانواده محکم تر شود. این امانت وسیله‌ی آزمایش والدین و میزان اعتقاد آنان به خالق است. عاشقانه با آنها برخورد نمایید و در تربیت دینی، عقلی، علمی و... تلاش کنید و به جای افتخار کردن، و وسیله قرار دادن آنان برای برتری خواهی خود به روح آنها، آینده و آرامش و امنیت روانی آنان و به رضایت صاحب اصلی یعنی پروردگارشان توجه کنید.

توصیه‌ی نوزدهم: تربیت اسلامی سرمایه‌ی معنوی والدین است.

می‌توانید با تربیت صحیح فرزندان خود به سرمایه معنوی، امنیت خانوادگی و آرامش روحی وروانی برسید. به فرزندان هر روز آموزش ایمان، محبت، مهربانی، گذشت، ایثار، صبر، صداقت، و ادب را بیاموزید. فرزندان شما در واقع دین و مذهب را از شما به ارث برده‌اند سعی کنید زمینه آموزش و فهم دینی را از طریق دانشمندان دینی، برای آنان فراهم کنید تا در طول زندگی دچار افراط و تفریط نشوند بلکه آنان نیز با احساس مسولیت این

وظیفه‌ی مهم را در حق فرزندان و در مسیر دین اسلام و مذهب خود، و به موقع انجام دهند، این عمل صالح بدون شک می‌تواند تقویت کننده فرهنگ تکریم والدین برای آیندگان باشد چون مسلمانان واقعی به خاطر رضایت خداوند و اطاعت از آموزه‌های قرآنی که بهتر و بیشتر از هر مکتب و مرامی دیگر احترام والدین را به پیروان خود توصیه فرموده است به تکریم والدین پای بند می‌باشند. تکریم والدین از نظر مسلمانان یک واجب شرعی و یک وظیفه‌ی انسانی و یک تعهد خانوادگی محسوب می‌شود والدین در واقع با آموزش دین و آشنایی آنان با منابع غنی اسلام خدمتی با چند هدف مقدس را که بازتاب دنیوی و اخروی دارد دنبال می‌نمایند اولین و مهمترین اثر این آموزش تکریم والدین به خاطر جلب رضایت خداوند متعال است.

توصیه‌ی بیستم: رفتارهای زشت خود را له کنید.

سه مورچه روی بینی مردی که در آفتاب به خواب رفته بود به هم رسیدند. و هر یک به رسم قبیله‌ی خود به همدیگر سلام کردند و همانجا جلسه‌ای گذاشتند و سرگرم گفتگو شدند. مورچه‌ی اول گفت: «از این تپه‌ها و ماهورها برهنه‌تر تاکنون ندیده‌ام تمام روز را در پس دانه‌ای هر چه باشد گشته‌ام امّا هیچ چیز پیدا نمی‌شود.» دومی گفت: «من هم چیزی پیدا نکرده‌ام با آنکه هر گوشه و کناری را گشته‌ام این محل به گمانم همان چیزی است که همنوعان من به آن می‌گویند زمین نرم و روان که چیزی در آن نمی‌روید». آنگاه

مورچه‌ی سوم سرش را بلند کرد و گفت: دوستان، ما اکنون روی بینی مورچه‌ی کبیر هستیم یعنی مور بزرگ و نامتناهی که تنش آنقدر بزرگ است که ما آن را نمی‌بینیم و سایه‌اش آنقدر وسیع است که ما حدودش را پیدا نمی‌کنیم و صدایش آنقدر بلند است که ما نمی‌شنویم چون که مورچه‌ی سوم این را گفت همه خندیدند و او را مسخره کردند امّا مرد خفته جنبید و دست خود را تکان داد تا بینی‌اش را بخاراند که هر سه مورچه له شدند.

در واقع آنقدر خداوند ما را بزرگ خلق کرده است، در صورتی که بخواهیم (والدین و فرزندان) می‌توانیم رفتارها و اخلاق بد وآزاردهنده‌ی خود را که دیگران در خانواده از آن رنج می‌برند له کنیم حتی با یک تکان جزئی و باور قلبی و رفتار مناسب بعضاً باورهای قدیمی، عادت‌های پوچ، فکرهای واهی همانند مورچه‌های خورنده و مزاحم در یک نقطه از فکر، روان و شخصیت اجتماعی ما را تهدید و آرامش را از ما و فرزندان در خانواده سلب می‌کند که در آن شرایط، جنبشی، و تکانی برای له کردن آن موانع و مزاحمت‌های درونی مورد نیازاست تا وجود ما به محل تشکیل جلسات مورچه‌های آزار دهنده‌ی روح و روان که همانا اخلاق زشت و ناپسند است تبدیل نشود.

در پایان مجددا تأکید می‌نمایم والدین را خدا ارج نهاده، پیامبرﷺ توصیه فرموده و علما، عرفا، عقلا و شعرا در رعایت همه جانبه‌ی آنان در هر شرایطی تأکید کرده‌اند. بنابراین باید قدر آنان را به حد کمال رساند. و این وظیفه دائمی فرزندان است و راه فرار و

توجیهی ندارد و نخواهد داشت. امّا باور کنیم زمانی این احترام به درجه کمال می‌رسد که والدین هوشیارانه، حکیمانه و عالمانه با فرزندان خود برخورد، و با رعایت این توصیه ها، و نظرات و تجربه‌های روانشناسان و صاحب نظران دیگر زمینه آرامش، احترام، و عاقبت به خیری خود و خانواده را فراهم نمایند و این از وظایف مهم و اساسی والدین به عنوان رهبران خانواده می‌باشد.

خدایا چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار

منابع و مأخذ

۱ـ قرآن کریم.

۲– تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل.

۳– تفسیر کابلی شیخ الهند محمود حسن دبوبندی.

٤ـ صحیح بخاری عبدالله محمد بـن اسـماعیل بـن ابـراهیم بـن مغیره بخاری ترجمه دکتر طاهر لاوژه.

۳ـ تذکرة الاولیاء شیخ فریدالدین عطار نیشابوری نسـخه رینـول آلن نیکلسون.

٤ـ مثنوی معنوی شرح دکتر زمانی.

٥ـ زندگی پروین اعتصامی پریسا امین قاسم خانی.

٦ـ پیامبر و دیوانه جبران خلیل جبران ترجمه نجف دریابندری.

سایر تألیفات نویسنده

۱- غیبت و نمامی
۲- در محضر حضرت دوست
۳- امر به معروف و نهی از منکر در قرآن
٤- به سوی مدرسه بی نقص
۵- نور محمدیﷺ در قرآن و مثنوی
٦- تحول طلبی تحول پذیری تحول آفرینی

حکمت تکریم والدین

از دیدگاه قرآن، سنّت نبوی، علما، عرفا و شعرا

این جهان کوه است، فعل ما نـدا
سـوی مـا آیـد نـداها را صـدا

حکمت تکریم والدینِ شامل دستورات و آموزه‌های دین مبین اسلام در قرآن کریم و سنّت حضرت رسول اکرم (ص) و موعظه‌های حکیمانه‌ی علما، عرفا، عقلا و شعرا در زمان گذشته، دوران معاصر و حال می‌باشد بهترین نیکی از نظر خدا و رسولانش احترام واحسان وانفاق عاطفی، مالی و جانی در حق والدین است که نتیجه‌ی آن عزّت و آرامش روحی و روانی در دنیا و پاداش از نوع بهشتی و ابدی در آخرت خواهد بود. این کتاب شامل هفت فصل می‌باشد و هر فصل آن به صورت جداگانه در باب ضرورت تکریم از والدین اختصاص، و فصل آخر آن نیز تو صیه‌های حکیمانه برگرفته از تعالیم دینی در جهت رعایت متقابل حق و حقوق فرزندان توسط والدین زینت یافته است به آن امید مورد رضایت خدا و موجب آرامش خانواده‌ها و راهنمای فرزندان قرار گیرد.

ISBN 600684087-1
9786006840871
انتشارات آراس
Aras Publication